اجمالِ طریقۂ سنیہ نقشبندیہ فہرست معمولات خانقاہ شمسیہ مظہریہ

ماشاء الله لا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب یعنی معمولات خانقاه عالی جاه شمسیه مظهریه
ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوة اصحاب
صدق و صفا زبدة ارباب صحو و تقوی شمس فلک ارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقه احمدیه
حضرت مولوی نعیم الله علوی نسباً و الحنفی مذهباً و المجددی مشرباً و بهرائچی موطناً
بعد تحصیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقه باطنیه کمر همت بسته بر آستانه فیض آشیانه
حضرت سلطان العارفین برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر فیوض یزدان
اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه
نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقه علیه نمودند حال ولوله و صرف همت
جناب شان را که در کسب سلوک داشتند نهایتی نیست از آنکه درین عرصه چهار ساله خطوط و مکاتیب
که از وطن می‌آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد
ملاحظه نمی‌فرمودند و بجمعیت تمام در اخذ فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال مرتبه کمال

و تکمیل فائز شده و اجازتِ مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقتِ رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تا سقفی و تحری
رو نمود توکل و قناعت حضرت ایشان راچه گفته آید با وصف بے ساماني ظاهر ے ید طولی
در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل مے فرمودند تا آنکه ملکهٔ حضور و دوام
آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکه اندک بحضور ماندند
به تبدل احوال آفتاب عالمتاب میشدند و قوت همت آنقدر داشتند که در اثنا سے توجه اگر خطره از
خطرات بر قلب جاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعتًا اشارت بدفع آن میفرمودند بلدهٔ
لکهنو بمحله بنگالی ٹوله مدتی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
وحشرنا بآثاره وفات شریف حضرت در بلدهٔ بهرائچ در سنه یکهزار و دوصد و هجری
اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلدهٔ موصوف واقع ست اکثر طالبان بمنزله
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما و بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک متصل کلکته واقع ست از ذات ایشان رواج طریقه
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة دران حدود بسیار شد پیر و دستگیر مرشد این حقیر
حضرت راس الاولیاء تاج الاصفیاء سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت
مولوی مراد الله فاروقی نسبًا و المجددی المظهری مشربًا و تهانیسری موطنا که حضرت پیر
و مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قرب وفات
باهل خانه خود برای اعطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
قدوة العلما والاصفیا زوجه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند

خامه با وصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی
قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفهٔ مجاز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور
لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه
واقعهٔ شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلدهٔ تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران گردید و ساکنان
آن شهر بجلکهها دور و دراز با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی الله عنه طرف محروسه
لکهنؤ تشریف آورده بعد اکتساب طریقهٔ علیه خلیفه و جانشین پیر و دستگیر خود شدند و تا چهل سال بلکه زائد
ازان ترویج طریقهٔ مجددیه مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند و آثار هدایت و ارشاد در عالم و
عالمیان همچو آفتاب عالمتاب اظهر و هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بتکمیل
و تجرید و اتباع سنت سنیه و تزکیهٔ نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا
و اتقیای دوران ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق داشتند
سن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خاتم
النبیین اشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی
آله و اصحابه و ازواجه و ذریاته و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین مصحح این نسخه
مستطاب معمولات خانقاه شمسیه مظهریه مسمی ابوالحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز
مشرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخهٔ متبرکه را خوانده
و حضرت پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مؤلف این نسخهٔ متبرکه سماعت مضامین
کرامت آگین آن فرمودند والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه بدور الدجی و شموس الهدی ٥

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما اوتیت بجوامع الکلم وامرت بان اصلی علی محمد حبیبه
علی اله واصحابه واسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان
محمدا عبده ورسوله رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه
وسلم نبیا وبشمس الدین حبیب الله مظهرا ونورا خلیلا وحبیبا اما بعد
این مشت خاکے حسبا و قطرہ آبے نسبا محمد نعیم الله بهرایچی ملتا حنفی مذهبا نقشبندی مشربا
کہ این کلمات چند ست از معمولات ہمانقاہ شمس سپہر مظہریہ کہ اظہر من الشمس نور علی نور ست یهدی
الله لنوره من یشاء کہ بحسب التماس فرزندی کرامت الله و نور محمد بصرهما
الله تعالی بنور کرامته ویقین هدایته کہ نسبت اخوت معقول فرزندی طریقت با فقیر
دارند تحریر میگردد وهو الله الموفق والمعین مقدمه بدانند که ولادت باسعادت آن
(ہمانست خدای توفیق بخشنده و مددگار ۱۲)
سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والغفران در سنه هزار و صد و یازده
(یعنی حضرت میرزا مظهر جانجانان شهید ۱۲)
هجریست بقول سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب عقود
رشته سالگره موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالیشان دیوان خود بیان فرموده که امروز

که هزار و صد و هفتاد و چهار بیست و مدت عمر بشصت رسیده بحجم بینا بید و ران سال که سلطان اورنگ زیب
عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب و
روزگار نموده با علائق تمام زمام توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه
چون بمقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
المبارک بود که این نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله که بساعت
مسعود ٭ نور گیتی فروز شد موجود ٭ و ز طلوع جمال شمس الدین ٭ از ثری تا بعرش شد مشهود ٭
خاک تا عرش یعنی زمین ۱۲
چون خبر ولادت با سعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش مرزاجان ست نام پسرش را جانجان قرار کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من اعطی مکاناً علیاً و لم نجعل له من قبل سمیاً مشهور و
معروف بجانجانان و تخلص مظهر و لقب شمس الدین حبیب الله اند و علوی نسب و حنفی
مذهب انبیا ست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور علی نور
می نامند بچون جان که در قالب تواری و مخفی ست بپندارند چنانکه حضرت ارشاد پناهی مولانا
مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند مد الله تعالی ظلال
کمالهم علی رؤس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتابی از تصنیفات خود
اشارت بانچه مسطور باید فقره چند بعینها از ان ایراد مینماید قبله اهل کمال مخلص حضرت
ذوالجلال قدوه اولیای عصر خلاصه اصفیای دهر در یگانه بحار معانی گوهر شاهوار درگاه سبحانی
در علوم ظاهر مثل شمس اظهر و حقائق باطن مثل جان ارفع و استر و اسم مبارکش گواهند
بلند تر ۱۲ پوشیده ۱۲
بر این معنی شب روزش و شاهد بر کمال تقوی اش کتاب مهد الی والتی و تاویل متشابهات قرآنی
آیات مخفی المعنی ۱۲
و اتباع سنت پیغمبری ست ای مظهر انوار سرور مثنوی ای مرا چون مصطفی سر چون بحر

۵ مخفف عطا کرده شده مر او را مرتبه بلند و پیدا کرده شده علم ظاهر و باطن پیامبر همتای او را ۱۲ ۵ دراز کند [illegible] ... [illegible] ... با اخلاص ۱۲ ... ۵ ... [illegible] ۱۲

از برای خدمت بندم کمر ✽ ای لقای تو جواب هر سوال ✽ مشکل از تو حل شود بی قیل و قال ✽ ترجمانی
هر چه مارا در دل است ✽ دستگیری هر که پایش در گل است ✽ تا قیامت گر بگویم این کلام ✽ صد قیامت
بگذرد وین نا تمام ✽ پیر مرشد بر حق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله من اعطی مکانا
علیّا و لم یجعل له من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا
و شمس الدین لقبا متع الله تعالی ظلال جلاله و جماله و فقنا الله ببرکته و
افضاله انتهی کلامه الشریف و همچنین از زائچه طالع آنحضرت بر آورده بود میگفت که این زائچه از
زائچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند کوچک است یعنی در جا اختلاف
و باقی همه جا اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت ✽ نی آج اوسکے برابر نہین ✽ وہ سب کچھ ہی
الا پیمبر نہین ✽ مصدوق این مقالست سبحان الله من سعد سعد فی بطن امه و شان این
مظهر انوار شمس الانوار اظهر و ابهر است که از حالت صبا و شیر خوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی
از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوه معشوق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبروی بغیبت تام میرفتند و از کنار او جدا نمی شدند مگر بحیله و از سن شعور بمصرع موزون
مینمودند از اینجاست که بسفر موزون شاعری پریشان نظری از خمیر طینت فقیر است ✽ از هنگام
خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان بخدمت شاه
خود ایشان را بردند اتفاقاً از ان بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این احوال با خود گفتند که اگر والدین بخدمت ایشان مرا تکلیف بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از
همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد این قول آنکه هرگاه
نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت
متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله

جهد بالضم ... بالفتح یعنی طاقت و کوشش و بالفتح رنج و مشقت ۱۲ منتخب

تعالی عنه بصورت نورانی ظاهر میشدند و القای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در کسالگی
در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده و چون بوالد خود نقل کردند از آن روز
والد مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که
بهشت یا مسجد تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز بنسبت حضرت ابراهیم بسیار
مورد الطاف و اعطاف شدند از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت
شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر بار محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را
نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیشانی
خود را در پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در
کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در تمام مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار
راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد این اوراق گنجایش اثبات آن ندارد و میفرمودند که
سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال
استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت
و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
بکمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند و همچنین صحابه
کرام و اولیا این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها برداشتند
و اکثر مشائخ در حق ایشان کثر الله امثالکم میفرمودند و حضرت سید السادات
(زیاده کند الله تعالی امثال شما را ۱۲)
سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت
ایشان را از دست مبارک خود درست کرده دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش
میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که خدمت صحابه مینمودند من هم

ف بدون ملاقات ظاهری استفاده از روح کردن چنانچه حضرت اویس را در ظاهر از حضرت سرور کائنات علیه وعلی آله الصلوة والتسلیمات [illegible]

باین نیت اگر خدمت کسے از یاران خود بکنم و امیدوار اجر و ثواب باشم مضایقه ندارد و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت و وقار یکبار زانو بوس
ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود دقت نظر کشفی که داریم
امتیاز یکے از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مریدی که از حسن استعداد و قابلیت
خود در حضور پیر بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مرتقی شده هم مقام
و همرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیری که بزور جذبه و قوت توجه خویش مرید خود را کشان کشان
بنقطهٔ آن مقام که خود در آنجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی که حضرت شیخ رضی الله تعالیٰ عنه
در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد از آنجمله آنکه فرمودند که
نسبت ایشان مرادیست از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور خواهد شد و اینجا صدا از خواص
قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند ازینجاست که خدا طلبان آفاق عالم بجناب
شمسیهٔ مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکشتند و زود بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوٹی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشان اند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض
احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالیٰ شمارا نسبت کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی
نیست احوال باطن ما ببینند که چگونه است و حضرت ایشان از جا احوال ظاهر میشد بعرض میرسانید
و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشان اند از براے تواضع ایشان تمام قدم مبارک خود را
التماس میشدند چون عذر خواستند فرمودند کاهی میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنیم
ازینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت که بنسبت حضرات مشایخ در حق ایشان چگونه
معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقهٔ ایشان را
بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیاری ستوده و مکاتیب بالقاب عالی مے نوشتند

وحاجی فاخر صاحب الہ آبادی که محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند
و قدمی مستقیم و مصداق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ
عراقی خاصه باساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست
گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب
من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشان را از آن نصیبه کامل است و کلام این هر دو
عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب محدث و صدوق بوده اند شهود عدل
اند بر اینکه حضرت ایشان را در مقام اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت و طریقت حظی وافر
بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفاء آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را
در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر و مرشد فقیر در ترویج طریقت و
تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقه ایشان مقبول است فرمودند آری حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه نیز درینجا باین کلام متکلم شدند و مصداق این خواب است که در الوقت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری عده فرموده بودند و عزیزی
دران نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در پانی پت و مشغول اند با همه یاران خود نشسته اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن ایستاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید
و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکنند بر قبولیت
اعمال و صحت مقام و حال وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از
مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر نیاورده لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آن حضرت اند نقل میکردند که سامعان

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب اسپ سوار ازان راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان است سامع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردید فبی اختیار میگفت ما هذا بشرا ان هذا الا
ملک کریم (نیست این بشر بلکه فرشته ایست بزرگوار) بر زبانش میرفت **ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت** بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد
که به نوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر
و باخبر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تام
میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را
سخنان عجیبه و لطائف غریبه است **لطیفه اول** میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش
بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت
تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقی است پس ما را میباید رشته عشق مجازی
طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نشانید رهیچ فقیر از شمار حی نخواهد شد اما غیر از
وسیله امر دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت راه به مطلب گشاده گردد
جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی است اختیار باید نمود
که سعادت جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است **بیت**

تن زارم را الفت ز کلفت رسته میسازد * که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد * وحضرت
ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار
خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدای
راه مولی نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و همچنین در
فن شاعری درجهٔ عالی پیدا داشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشتند و اصلا در ضمن
شعر غرض دنیا و اظهار هنر در میان نمی داشتند و گاهی مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه
در عنوان مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها درینجا نقل نموده می آید

مثنوی خدا در انتظار حمد ما نیست * محمد چشم بر راه ثنا نیست * خدا مدح آفرین مصطفی بس *
محمد حامد حمد خدا بس * مناجاتی اگر باید بیان کرد * به بیتی هم قناعت میتوان کرد *
محمد از تو میخواهم خدا را * الهی از تو حب مصطفی را * دگر لب وا مکن مظهر فضولی ست *
سخن از حاجت افزون تر فضولی ست * ز تحریرم غرض عرض هنر نیست * و ماتم را ازین بو با خبر نیست *
طپیدن واری از دل می نگارم * اصول رقص بسمل می نگارم * همین خون گریم در
بزم ساقیست * دگر از هر چه گوییم اتفاقیست * خیال لن ترانی هم ندارم * دماغ قصه
خوانی هم ندارم * و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلیان
محبت که نالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت
طریقیکه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشور نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
استماع سماع ۱۲
اختیار خواهم نمود چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک
و ملتزم شدم آن قدر مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیات بتمامها از دل مسلوب گشت و اصلا
خود طاقت حرکت خلاف اتباع سنت نماند و اثری که از طینت باقی بود حظ در انشاد اشعا

برداشت و حال بحکم حضرات مشائخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم
تربیت یاران مشغول ست بجز انزوا و تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیشست چیزی دیگر بمذاق
(گوشه نشینی ۱۲)
جان شیرین نمی نماید چنانچه شمۀ ازان در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز
(بالفتح اندک ۱۲)
ازینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل دل
روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده اند عرض نمود
شعری که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضربا ثر آن بر دل میرسد و فیض آن متصل
بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق دل ما
مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان تاثیر
(شنوندگان ۱۲)
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما می دارد حضرت
ایشان شعری چند در الوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده بی اختیار لب بمدح و ستایش ایشان کشادند ازینجاست که شعر ایشان را اشعر مشرع میگویند
و مقبول اهل دل می نامند لطیفه ۵ و هم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آیین مردان ست
چنانکه ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش
و گرمیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود ترک اختلاط گیرد که خنکی اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقه خاک و خون [illegible] نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و چیزیکه بسبب خاطر آشنا
آید باید که آنرا بخود نه پسندد اگرچه بطلب خاطر خیر گردانده باشد که زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
(لغزش ۱۲)
زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش [illegible] از قابلیت ثمره [illegible] قرابت پیدا می کنند

رضی الله تعالی عنهم

یکبار قطع آن از مروت بعید است ۵ جدائی از احباب کردن خطاست ۶ بریدن از یاران خلاف
وفاست ۷ و امتحان بعضے که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید آزمود
زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمے آید و همچنین شخص جبان از الشجاعت امتحان
نشاید که از روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با او موافقت نسازد و آشنا را باید که اختلاط با او
بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی **لطیفهٔ سوم**
میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبّر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
وسلم از محاورات عرب وقوف و اطلاع ضرور است همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم
معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال والد ایشان ازین بلندتر است که شرح آن
درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت **ذکر والدهٔ ماجدهٔ ایشان** عفیفه و
پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود و سخا بی نظیر از ینجاست که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور و اوصاف حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار مهابت در
دل غالب است خاصتاً از صفت همت و عفت و از خاندان عالی رئیسان شیخ زادهای بیجاپور از
مضافات دکن بوده اند **ذکر جد شریف ایشان** با وجود منصب پادشاهی در طریقه
چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بلکه خدمتگاران
وغیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند **ذکر جدهٔ شریفهٔ حضرت ایشان**
همشیرهٔ خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشتند و صفای باطن آن قدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و درس مثنوی مولانا روم در مستورات میدادند و با صبیهٔ اکبر بادشاه حضرت میرزا محمد امان ها

صرف کردن ۱۲ — یعنی تفکر ۱۲ — کوتاهی کردن ۱۲ — پرهیزگار ۱۲ — هیبت ۱۲

که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان نواسهٔ خاندان تیمور صاحبقران‌اند

ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت

سیر نمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت سید السادات سید نور محمد بداؤنی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده تحریر گوید که مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه اند بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید در سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کبیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلاواسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود ها میداشتند آنحضرت در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگی بزیارت رفته‌اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقاً روزی در دولتخانهٔ آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت سید رحمه الله در میان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد باوجود ممانعت حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از تعلق خاطر که بطرف دوستان بود زود قصد برخاستن نمودند و عرض کردند که انشاء الله تعالی

باز بخدمت شریف خواهم رسید با آنکه قاعدهٔ حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
و استخارهٔ مسنونه ذکر طریقهٔ عالیه بطالب میفرمودند این زمان بی درخواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند
و غلبهٔ ذکر بغایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر
در آئینه کردند خود را العیاذ بصورت حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید
آن حضرت در خواب فرمودند که مقصود حق ست و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنا بر امتثال این امر اول بخدمت
فرمان برداری را
حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرة نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزی ازین نسبت بطور توجه که عبارت از طی
مقامات ست کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید
بعد ازان بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد سرهندی
نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند
میفرستادند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت سید
رسیده است همان نسبت را محافظت نمایید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد دوازده سال در ملازمت حضرت
حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو

چهارم ماه شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد
مذکور بودند از سهرند بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ
رجوع آوردند باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه
تمامی بشارات حضرت سید را مسلم داشته از جهان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب
مقامات کنانیدند و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از ان بار دیگر از ابتدا
تا انتها در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت
و محبت محبوبیت و ضمنیت کبری وغیره بشارات دادند و از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند در ان اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه
بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت
هجری هژدهم ۱۸ ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی ۳۵ و پنج
سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقه قادریه و طریقه چشتیه بطور اویسیت
از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمید
بے واسطه شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی است گذرانیدند و قراءت از حافظ
عبد الرسول قاری دهلوی که شاگرد شیخ القراء شیخ عبد الخالق متوفی مصری است سند کردند

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ علیهٔ حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط
صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان ست
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده
و خرقه در دار عالم رویا از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
(یعنی چادرها ۱۲) (خواب ۱۲)
و از مجاورت مزار حضرت سالار مسعود غازی شاه عبد الرحیم لکهنوی که به پیر بخارا مشهور اند
نیز فیضها برداشته لیکن بنسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی از جهت
خصوصیت تملوکیت که در میان آن مسعود و حضرت ما واقع ست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از
باشندگان ولایت ایشان ست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب
گر بنوازند گدا را ۱۲ و حضرت ایشان را این نسبت علیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد
بداوٴنی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان را اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند
از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که
نواسهٴ شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفهٔ حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در انجا گذرانیده
و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم پسر و خلیفهٔ حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را
از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد و معروف بشاه گل که مجاز از والد شریف خود
حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
که مشهور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اند
و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را از حضرت خواجگی محمد امکنگی

یعنی حضرت مولوی نعیم الله رضی الله تعالی عنه مصنف این معمولات ۱۲

[illegible] شیخ سیف الدین [illegible] [illegible] شیخ سیف الدین [illegible]

والیشانرا از والد خود حضرت درویش محمد والیشانرا از خال خود حضرت مولانا زاهد والیشانرا
از حضرت خواجه عبید الله احرار والیشانرا از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی والیشانرا از
حضرت خواجه علاؤ الدین عطار والیشانرا از حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند والیشانرا از حضرت
سید امیر کلال و الیشانرا از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و الیشانرا از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی والیشانرا از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و الیشانرا از حضرت عارف ریوکری والیشانرا
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی والیشانرا از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را
از حضرت خواجه بو علی فارمدی والیشانرا از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی والیشانرا از حضرت
خواجه بایزید بسطامی والیشان را از روح حضرت امام جعفر صادق رض والیشانرا از دو جانب نسبت یکے
یکے از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه والیشانرا از جناب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم والیشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بو علی فارمدی را در تصوف انتساب بدو طرفست
یکے بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که ایشان به سه واسطه بسید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی شیخ ابو علی کاتب و شیخ بو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود سری
سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب علوم باطنی دو طرفست
یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

در شجره نوشته میشود ... سماسی اصل سماسی است چون یای نسبت زیاده گردیده و سین ثانی را فتحه داده سماسی بتشدید میم و یای نسبت باید خواند ۱۲

و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهل بیت ست و این طریقه را از نفاست سلسلة الذهب می نامند
و وهم معروف کرخی را بداؤد طائی و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت
حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه
گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابو الحسن خرقانی را دریافته اند
و نیز باید دانست که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنّام بضم سین مهمله
و تشدید نون قصبه ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتح رای مهمله بلده ایست
عظیم ما بین لاهور و دهلی و در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند
مستعمل شده و آملک موضعی ست نزدیک شهر سبزوار و آنرا املکه نیز گویند چیچ بجیم فارسی و رای
مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی نقشبند نسبت ست بحرفه کمخابی که ایشان و پدر ایشان
باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از
توابع بخارا و انجیر فغنه بفتح فا و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوکر بکسر رای
مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون
قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و تشدید میم و کسر ثانیه دهی ست از توابع شهر طوس
که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی بفتح سین ثانیه رود و باید نسبت بنا جیم
است که منشأ اصول ایشان بوده کرگان بضم کاف عربی و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون
دهی ست از دهات مشهد سرّی بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید یای تحتانیه در لغت بمعنی
جوان مرد سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند **ذکر احوال تاریخ**
رحلت حضرات نقشبندیه و وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام

بروز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه بست و دوم و بقول سلے بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب
وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بست و چهارم
جمادی الاولی وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید
بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات
حضرت بوعلی فارمدی چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
بست و هفتم رجب وفات حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات
حضرت محمد عارف ریوگری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم
ربیع الاول وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست و هفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علاؤ الدین عطار
رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه اثنین و ثمان مائة بوده است
وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبید الله احرار
بست و نهم ربیع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات
حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست و دوم
شعبان وفات حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی الاخرے

وفات حضرت مجدد الف ثانی بست و ہشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمہ بست و ششم
جمادی الآخری وفات حضرت محمد معصوم عروۃ الوثقی نہم ربیع الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد
بست و ہشتم ذیحجہ وفات حضرت شیخ سیف الدین نوزدہم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد
یازدہم ذیقعدہ وفات حضرت شیخ محمد عابد ہیزدہم ماہ مبارک رمضان وفات حضرت ایشان ما
رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین دہم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرات قادریہ
بدانند کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ جامع جمیع طرق مشہورہ مذکورہ اند ایشانرا اجازت طریقہ
جلیہ قادریہ از جناب شاہ اسکندر رسیدہ و ایشانرا از جد خود حضرت شاہ کمال کیتھلی و ہو عن شیخہ سید
فضیل و ہو عن شیخہ السید گدا رحمن و ہو عن شیخہ السید شمس الدین عارف و ہو عن شیخہ السید ابو الفضل
و ہو عن شیخہ السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن و ہو عن شیخہ شمس الدین صحرائی و ہو عن شیخہ عقیل و ہو
عن شیخہ سید بہاء الدین و ہو عن شیخہ السید عبد الوہاب و ہو عن شیخہ السید شرف الدین القتال و ہو عن
سید السادات سید عبد الرزاق و ہو عن ابیہ سید السادات القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین
السید محی الدین عبد القادر جیلانی و ہو عن ابیہ سید السادات السید ابی صالح و ہو عن ابیہ و شیخہ موسی
جنگی دوست و ہو عن ابیہ و شیخہ السید عبد اللہ و ہو عن ابیہ و شیخہ السید یحیی الزاہد و ہو عن شیخہ و ابیہ
السید موسی ثانی و ہو عن شیخہ و ابیہ السید داؤد و ہو عن شیخہ و ابیہ السید موسی الجون و ہو
عن شیخہ و ابیہ السید عبد اللہ المحض و ہو عن ابیہ سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی و ہو عن
ابیہ امام المومنین قدوۃ المتقین الامام الحسن رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین و ہو عن ابیہ
امام الہدی امیر المومنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ و عن امہ سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہرا
رضی اللہ تعالی عنہما و عن شیخہ و ابیہ سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی اللہ علیہ وسلم ذکر کیفیت طریق سلسلہ حضرات چشتیہ صابریہ حضرت

مجدد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد رسیدہ و ہو عن شیخہ الکامل
الشیخ رکن الدین و ہو عن والدہ الواصل الشیخ عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی منہ ہیا و نسبا و ہو عن شیخہ
محمد العارف و ہو عن ابیہ الشیخ احمد عارف و ہو عن شیخہ و ابیہ الشیخ عبد الحق ردولوی و ہو عن شیخہ
الشیخ جلال الدین پانی پتی و ہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک و ہو عن شیخہ الشیخ علاؤ الدین احمد
صابر و ہو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج و ہو عن قدوۃ الواصلین
حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی و ہو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری و ہو عن الشیخ عثمان الہارونی و ہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی و ہو عن شیخہ
الشیخ مودود چشتی و ہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی و ہو عن الشیخ ابی محمد الچشتی و ہو عن شیخہ ابی احمد
الچشتی و ہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی و ہو عن الشیخ علو الدینوری و ہو عن الشیخ ہبیرۃ
البصری و ہو عن الشیخ حذیفۃ المرعشی و ہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم و ہو عن جمال الدین
فضیل بن عیاض و ہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و ہو عن امام التابعین الحسن البصری و ہو عن
امیر المومنین سیدنا و مولانا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ و ہو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفیٰ والرسول المجتبیٰ علیہ و علی آلہ و اصحابہ الصلوٰت والبرکات العلی **ذکر طریق**
کیفیت سلسلہ حضرات چشتیہ نظامیہ و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی را
اجازت طریقہ نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اودہی و آنیشان را از سید محمد بن بڈہ بہرایچی
و آنیشان را از سید اجمل بہرایچی و آنیشان را از سید جلال الدین مخدوم جہانیان و آنیشان را از
خواجہ نصیر الدین روشن چراغ و آنیشان را از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداونی
و آنیشان را از خواجہ فرید الدین گنج شکر مذکور تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر طریق کیفیت**
سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت مخدوم جہانیان را اجازت این طریقہ از جد خود

حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشان از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشان از پدر خود شیخ
صدر الدین و ایشان از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشان از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و ایشان از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشان از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و ایشان از شیخ احمد دینوری
و ایشان از شیخ ممشاد دینوری و ایشان از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان
از خال خود سری سقطی و ایشان از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت است
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و ایشان
از حبیب عجمی و ایشان از خیر التابعین حسن بصری و ایشان از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و ایشان از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید فقیر را
اجازت این هر چهار طریقه مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در حین
بیان می آیند از مشائخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان است فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر از ین راه حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است ذکر طریق

کیفیت سلسلهٔ حضرات کبرویه

و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و ایشان از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطا یار الخالدی و هو عن شیخ احمد
و هو عن بابا کمال جنیدی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ الدین ابو نجیب
سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابو بکر نساج و هو عن شیخ عارف فانی و جهانی

حضرت ابوالقاسم گرگانی وهو عن ستار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی وهو عن نجم الثاقب
مرغوب بسیار اغب شیخ ابو علی کاتب وهو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری ابو علی رودباری
وهو عن سید الطائفه برزخ غمی و شادی بنده زمره فادخلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم جنید
بغدادی وهو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی وهو عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند کرخی شیخ المشائخ معروف کرخی وهو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی رضا
وهو عن امام المعصوم العالم حضرت امام موسی کاظم وهو عن امام واصل و واثق حضرت امام
جعفر صادق وهو عن امام همام الناطق حضرت امام محمد باقر وهو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین وهو عن قرة العینین مسرة الاذنین حضرت امام الهدی شهید
کربلا حضرت امام حسین وهو عن قبله هر دو جهان کعبه جاودان شیر بیشه کبریا حضرت
امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین وهو عن جناب مقدس
مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم **ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه**
نیز سید اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری
وهو عن حمید نجیبی وهو عن شیخ ابوالقاسم فاضل وهو عن شیخ ابو المکارم فاضل وهو عن شیخ
قطب الدین ابو الغیث وهو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وهو عن شیخ شمس الدین الحداد
وهو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی وهو عن شیخ ابو سعید مخزومی
وهو عن شیخ ابو الحسن علی الهکاری وهو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی وهو عن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز یمنی وهو عن ابی بکر عبد الله شبلی وهو عن شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی تا جناب
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم **ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندریه** نیز سید
اجمل را اجازت این طریقه از صاحب این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار

بلا واسطه رسیده و آیشان را از طیفور شامی و آیشان را از عین الدین شامی و آیشان را از معین الدین
الشامی و آیشان را از امام عبد الله علم بردار و آیشان را از امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله
تعالی عنه و نیز ایشان را از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه و آیشان را از حضرت خاتم النبیین
علی صاحبها الصلوة والسلام

ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن

بدانید که حضرت ایشان محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود
میفرمایند که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظایف ذل و افتقار و عجز
و نیستی و هستی و عز و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبود ست بنده که خود را مستغنی از
بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کار ست
خداوندی کار اوست هرچند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده بیشتر رود عنایات
و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام
را از منتها از لوازم بندگی بی نیازی نه هرچند بعضی از اهل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از
کمالات بندگی محروم اند اولئک الذی معذورون کمال آنست که انبیا را و خاتم الانبیا را
علیه وعلیهم الصلوات والبرکات واحکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در منتها از همه زیاده تر
بود لیکن باید دانست که عقول ناقصه را بسا است که امری را بندگی و اظهار عجز خیال
کنند و نزد او تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را
دران هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم باشد مقبول نبود و راهی بآن جناب مقدس نگشاید که نفس را از آن
دران تسلط هست شریعت ست که حسم ماده اماره می نماید و انانیت او را از بیخ بر کند

وچون نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت وگران تر نیست و
هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا فنای نفس بهمین مربوط گشت ابو یزید بسطامی
قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم
نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی
بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحانه را سه درجه
است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد است مثل کلمات تسبیح و تحمید
و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات وغیره هر کدام را فضائل بیشمار است لیکن
اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن
بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را
کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای
خاص رخ وجهی فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ؎ وی صد بار در یاد تو میرم
بدین بیطاقتی نام تو گیرم ؛ در حدیث آمده است اَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و نیز در حدیث
آمده اِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ خَرَقَتِ السَّمٰوٰتِ حَتّٰى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيَقُوْلُ
اُسْكُنْ فَيَقُوْلُ كَيْفَ اَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِيْ فَيَقُوْلُ مَا اَجْرَيْتُكَ عَلٰى لِسَانِهِ اِلَّا وَقَدْ
غَفَرْتُ لَهٗ رواه الدیلمی درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او
و درین مصاحبت تام است با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
بی غایت خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت را بموصوف خود کمال
قرب و اتحاد است پس باید اندیشید که تلبس با این صفت تهمر کدام قرب خواهد بود ؎
اندر سخن خود دوست نهان خواهم گشتن ؛ تا بر لبش بوسه زنم چونش بخوانند ؛ در حدیث آمده است

الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة القرآن باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که طرد غفلت بود و لفظ ذکر در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر حدیثین میآید می شود و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع می شود چه بعضی را تکرار کلمهٔ طیبه انفع ست و بعضی را تلاوت چنانکه پیشتر می آید و در نماز هم جامع این هر دو درجه ست یاد اوست تعالی با ادای نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید ست و متضمن اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و تشهد و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات ست و خشوع و آداب و اظهار لوازم بندگی که مقصود از خلقت آدمی ست علاوه بران و نیز متضمن سجده ست که اعظم طرق قربت ست کما ورد اقرب ما یکون العبد الی الله و هو ساجد و نیز در فضائل سجود وارد شده ست الساجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب و لیسئل و نیز وارد شده اذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین و نیز نماز متضمن توجه مصلی ست بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی ست و نیز نماز محرم لهو و لعب ست که محرم ست ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و نیز مشتمل ست بر امساک از مفطرات ثلثه و نیز موجب اجتماع مسلمانان ست لله تعالی که مثمر برکات ست ید الله علی الجماعة و نیز موجب سعی الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت ست از انجاس و احداث قرآن مجید زینت دیگر وارد و ادکا این موطن نتیجه دیگر و در تمام این محل اسرع باجابت ست و خشوع و آداب این مجموعه اقرب بهدایت قیام و قعود این مقام مثمر چندین برکات ست و قربات رکوع و سجود این معرکه به از مشاهده و شهود و بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند و حسنات بی‌شمار معجون کرده

بیک حسنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را
چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر رسیده اند که قربی که در حین ادای آنست بیرون آن
نادرست که سرود هد نماز هست که نشانی از ان بی نشان وارد و مصلی کامل در حین ادای آن گویا از
نشاء دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می بر آید و بنشاء اخروی که موطن ظهور اصلیست می در آید
حظی از ان معامله فرا میگیرد و لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گذشته باخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب
قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشاء در نماز نشان داده مبتلایان بوادی حیرت
و هجران را باین فواید فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را
ازینجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام اَرِحْنِی یا بلال و نیز فرموده
قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلٰوة هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامیست و موسمی که در ان
موسم حسن بیشتر وارد نمود و سندتر هست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه
طیبه بحال او انسب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات
ابتدا بعد از فرایض و سنن موکده از غیر ذکر یکه از پیر کامل بتحمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز است لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیبه
داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم است هر وقت معامله او جدا است پس باید
که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیرد بلکه
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبه
لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین
حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا پنجهزار در شبانروزی

بلکہ این کلمہ مبارک را میفرمودند گرچہ گویند معمول خانقاہ شمسیہ مظہریہ ہمچنین یافتہ حق سبحانہ
اللہ تعالی وَمَرَّةً بَعْدَ اُوْلٰی وَکَرَّةً بَعْدَ اُخْرٰی از زبان مبارک حضرت ایشان نیز ہمچنین
شنیدہ

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل ومکمل ومعرفت اہل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء اللہ پانی پتی در حاشیہ رسالہ حضرت شاہ ولی اللہ صاحب کہ
مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند کہ طالب را باید کہ ہمیشہ در طلب علم
لدنی وتلاش نسبت صوفیہ کہ غنیمت کبری ست باشد ودر تجسس اہل دل وتفحص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را دریابد کہ صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد وتاثیر صحبت او در مریدان
دستگیر وباوی صحبت دارد تا حالت مطلوبہ یعنی یادداشت ودوام حضور وآگاہی ملکہ گردد
لیکن چون علم لدنی امری ست مختفی وحق با باطل اشتباہ دارد وجائیکہ امید نفع عظیم ست
آنجا اندیشہ ضرر ہم عظیم وہر جا کہ گنج ست احتمال مار ودزد ہم ہست پس در بیعت کردن ودست
در دست کسی دادن واجب ست کہ بعجلت اکار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی
افتد وایمان از دست دہد واین نصیحت مخصوص با اہل این زمانہ نیست بلکہ اکابر سلف ہم این چنین
فرمودہ اند ؎ ای بسا ابلیس آدم روی ہست ✽ پس بہر دستی نشاید داد دست ✽ ونیز
شیخ سعدی میفرماید ؎ نگہدار آن مرد در کیسہ دُر ✽ کہ داند ہمہ خلق را کیسہ بُر ✽ وطریق
دریافتن شیخ کامل مکمل منحصر دران نیست کہ در وی ظہور خوارق عادات واشراف بر خواطر باشد یا وجد
وحال وشوق یافتہ شود زیرا کہ در بعضے ازین چیزہا جوگیہ وفلاسفہ وبراہمہ ہم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکہ دلیل صحیح وعلامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک اللہ تعالی کہ اول باید شیخ را بر ظاہر شرع مستقیم وبر کتاب وسنت عامل بیند
تا اطلاق متقی بروے ممکن باشد کہ حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرمودہ وگفتہ اِنْ اَوْلِیَاؤُہٗ

الا ان المتقون اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار کرده بودند و ظاهر
از انها آثار تقوی بنظر نمی آمد و بعضی کسان از فیوض باطن از انها رسیده گفته شود که تا دست
و اعتبار غالب است و نیز عقل و شرع حاکم است که دفع ضرر از جلب منفعت اهم است و مقصود
باید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی در یافته شود
با وی صحبت داشتن و دست در دست او دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود است فائده
از وی رسد یا نه پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را
کبریت احمر دانند و غنیمت کبری شمارند و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نشد با
حسن ظن با آن شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که
مقصود حق است نه آن مرد ۵ با هر که نشستی و نشد جمع دلت + وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش + ورنه نکند روح عزیزان بحلت + و اگر کسی گوید آن تاثیر که
اکابر آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا شود
که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالحه و توفیق حسنات و اجتناب
و بیزاری از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای اذا رؤوا ذکر الله
خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال
صالحه کند نسبتی و حالتی که از ان کس بوی رسیده در ان قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت
پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که از ان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد
قال علیه الصلوة والسلام اذا سرتک حسنتک و ساءتک سیئتک
فانت مؤمن که کنایت از همین اطمینان و تنگی ست پس چنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل
مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آنرا اتحاد باید شمرد که لازم است شریعت قطعیه را

وقتیکه خوش کند ترا نیکی تو و رنجیده گرداند ترا بدی تو پس تو مومن هستی ۱۲

ومفید ست دوام آگاهی را مضر نیست بطاعات و مجید ست از معاصی مزیلست رذائل اخلاق را
از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفید ست اخلاق جمیله و اوصاف
حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن این چنین مرد
کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال
در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر
آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و تواجد و مانند آن انچه بی اختیار
پیش آید دران معذور ست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد
نکند که هرگز اکابر آنرا بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضے اکابر گفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد همین معنی دارد انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات بی احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وی مددی میخواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده نزد
عوام احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی روحی بران رفیع الشان ست
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند و الحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق ست
و نظر بآن داخل عبث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیله حیات دائمه است

بلکه گوییم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق جل
سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتی ست از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بِهِمْ يُمْطَرُونَ وَبِهِمْ يُرْزَقُونَ در شان ایشان ست
کلام ایشان دواست و نظر شان شفا هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ وَهُمْ قَوْمٌ لَا يَشْقَىٰ جَلِيسُهُمْ
وَلَا يَخِيبُ أَنِيسُهُمْ علامتی که محق این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست اگر شخصی با
کر استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل بحضرت حق سبحانه و تعالی میلی و توجهی پیدا گردد
و بر رو و قلی از ما سوی بفهوم میشود آن شخص محققست و در عدد اولیاست علی تفاوت الدرجات
این هم نظر بار باب مناسبت ست و بی مناسبت محض محروم مطلق ست بیت هر که او روی
به بهبود نداشت ❊ دیدن انبیا و ولی سود نداشت ❊ انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبی
میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را
بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوضات
داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتباری
ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته
خدمتش لازم گیرد و بجوز و مویز این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت
مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای
امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او بعذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که در
دهلی مشائخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نمایید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه
خود را باو راست نمایید و دست بیعت بدو سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه ست و از

ایشان یعنی اهل زمین بسبب اولیاء الله تعالی عنهم باران می یابند و رزق می یابند
ایشان جلیس ایشان
از کسی که همنشین ایشان ... نامراد نشود ...

رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت
نامرضیه است این طور شیخی مقبول و منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت (روشن ۱۲) اصیل است
و بعد از قرون شائع گشته اگر قطره هست (نسخه) تمالیش این از آن چشمه پر آبست و اگر ذره هست تابش این
از آن آفتاب است ابنای روزگار بسبب بُعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار
اتباع سنت و اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم مینمایند و از فیض صحبت
این بزرگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ
و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا بهفت روز رخصت میدادند هرگاه که اراده
او مستیقن میشد ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست اما
اعتماد برین نباید نمود و ترک استخاره که طریق مسنون است لازم نباید (قبول کردن ۱۲ منه) و نیز میفرمودند که چندان
ابا و انکار هم نباید کرد که درین اوان همت طالبان بسیار قاصر است مبادا از مرور ایام ضعفی در
طلب پدید آید و از مقصود بالذات باز مانند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه
و انابت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را مرید میگرفتند و توبه
میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند و می پرسیدند
که بکدام طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل داری پس هر کرا از آن طرق
اختیار میکرد فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوبُ إِلَيْهِ و او نیز می گفت
تا سه بار با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از آن
میفرمودند که بگو أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم به پیغامبر خدا صلی الله

واگر ذره هست از آن آفتاب است
اگر قطره هست از آن چشمه است

علیه وسلم را بواسطه حضرات عالیه طریقه فلان بر اینکه ارکان خمسه اسلام را که عبارت از مضمون کلمه
طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب و از شرک بالله
و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف دور خواهم ماند
فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد و بر ترک آن که حاکم ست از
ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بمرور ایام حواله فرماید چنانکه معمول
اینطریقه ست بعد از ان او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بر بند و زبان بکام
چسپان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه بمبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمال ست کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب بکش بهمینکه آن فیض از مبدأ فیاض
از راه لطیفه قلب شیخ بقلب مرید میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلب ست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از ان او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفه قلب خود را
مقابل لطیفه قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفه قلب من مستقر ست
در لطیفه قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که
دو صد نفس در حساب آید بعد از ان بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه با وی نشسته
بانفاتحه و دعا برای خیر و برکت میخواندند بعد از ان بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت
والتزام صحبت و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس و غیره تعلیم مینمودند بعد از ان برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در ان ذهول و فتور راه نیابد چه وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاه داشت آن کوشد تا ذکر ملکه او گردد و دوام آن النس پیدا شود
بعد از ان بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده و دلالت مینمودند و تحصیل اعمال صالحه و اذکار

وارده بطور کتاب و سنت اعلام میفرموده‌اند و بر اجتناب از کبائر که از مهلکات اند متنبه و خبردار
میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید دران واقع ست آن کبیره است و الا صغیره پس شرک
بالله از اعظم کبائر ست که اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ بر وعید آن ناطق ست و سب
خدا و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر ست و عقوق والدین و فرار
از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم ست جلی و خفی جلی نیز دو قسم ست یکی شرک بذات و
صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارتست
از هر چه مقصود ست بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفر ست چنانکه شرک جلی پس
سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور ست شیخ ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده
درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب الشرک بالله و نیت اصرار بر معصیت و الیأس من رحمة
الله و الأمن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المؤمن و یمین الغموس و السحر و سه
در بطن شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا و اللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق
و السرقة و واحد فی الرجل هو الفرار عن الزحف و واحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا الله من جمیعها و بعضی اکابر کبائر را تا هفت صد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره
در رقعات نوشته اند که توبه را درجاتست درجه اول توبه از کفر ست بعد ازان از ایمان تقلیدی
بعد ازان از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا
و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعده از غفلت ذکر
حق اگر چه ساعتی باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی ست نهایتی نیست
توبه را نیز نهایتی نخواهد بود چه توبه از هر چه ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول
پشیمان شدن از هر چه گذشت و عزم بر آنکه در آینده بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم

۵۷ واقعه سوره لقمان رکوع یازدهم سیپاره بیست و یکم ۱۲

طالب ست انتهی بعد ازان شه توجه بلطیفهٔ قلب میدادند بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی همچنین
بعد ازان بلطیفهٔ نفس که محل آن دماغ ست و بعده بعناصر اربعه بعد ازان بمجموع لطائف عشره از
عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه سه توجه میدادند بعد ازان همیشه بتطهیر قلب می پرداختند
تا وقتیکه بدولت فنا و بقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان
بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال الله
تبارک و تعالی یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَکَ عَلٰۤی اَنْ لَّا یُشْرِکْنَ
بِاللّٰهِ شَیْـًٔا وَّ لَا یَسْرِقْنَ وَ لَا یَزْنِیْنَ وَ لَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَ لَا یَاْتِیْنَ
بِبُهْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَهٗ بَیْنَ اَیْدِیْهِنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ وَ لَا یَعْصِیْنَکَ فِیْ مَعْرُوْفٍ فَبَایِعْهُنَّ
وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این کریمه در روز فتح مکه نازل شده است
و آن سرور علیه و علی آله الصلوٰة والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء
فرمود و بیعت آن حضرت علیه و علی آله الصلوٰة والسلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آن حضرت
علیه و علی آله الصلوٰة والسلام بدست نساء بایعات نرسیده و چون فی مائم و اخلاق ردیه در نساء
بنسبت رجال بسیار بوده است بنا بران در وقت بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال
در میان آورده است و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از ذمائم
فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را باو تعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در
استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبه ریا و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب اجر از غیر او
تعالی ولو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود آنکس از دائره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود
قال علیه و علی آله الصلوٰة والسلام اتقوا الشرک الاصغر قالوا ما الشرک
الاصغر قال علیه و علی آله الصلوٰة والسلام الریاء و تعظیم اسم شرک و مواسم کفر همه را

قدیم راسخ ست و شرک مصدق و مبین آن از اہل شرک ست و متشبث بمجموع احکام اسلام و کفر شرک
تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبہ شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت
در دفع امراض و اسقام کہ در جہلۂ اہل اسلام شائع گشتہ است عین شرک و ضلالت ست و طلب
حوائج از سنگہای تراشیدہ و ناتراشیدہ نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس
قال اللہ تبارک و تعالی شانہ عن حال بعض اہل الضلال یُرِیدُونَ اَنْ یَّتَحَاکَمُوْا
اِلَی الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْا اَنْ یَّکْفُرُوْا بِہٖ وَیُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ یُّضِلَّہُمْ ضَلٰلًا
بَعِیْدًا اکثر زنان بواسطۂ کمال جہل کہ دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیہ ازین
اسمای مسمی بیہمانند و باداء مراسم شرک اہل شرک گرفتار اند علی الخصوص اینمعنی از نیک و بد
ایشان در وقت عروض مرض جدری کہ در زبان ہندی سیتلا معروف ست مشہود و محسوس ست
کم زنی باشد کہ از دقائق این شرک خالی بود و برسمی از رسوم آن اقدام ننماید الا من عصمہا
اللہ تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمۂ ہنود را و بجا آوردن دران ایام رسوم متعارفۂ جہود را
نیز مستلزم شرک و مستوجب کفر ست چنانچہ در ایام دیوالی کفار جہلۂ اہل اسلام علی الخصوص
زنان ایشان رسوم اہل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و ہدایا شبیہ بہدایای اہل کفر
بخانہای دختران و خواہران در رنگ اہل شرک میفرستند و ظرفہای خود را در رنگ
کفار دران موسم رنگ می کنند و از برنج سرخ آنہا را پر کردہ میفرستند و آن موسم را
اعتنا و اعتبار میدہند ہمہ شرک و کفر ست بدین اسلام قال اللہ تبارک و تعالی
وَمَا یُؤْمِنُ اَکْثَرُہُمْ بِاللّٰہِ اِلَّا وَہُمْ مُّشْرِکُوْنَ وحیوانات را نذر مشائخ میکنند و بر
قبرہای ایشان رفتہ آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقہ این عمل را داخل شرک ساختہ
و درین باب مبالغہ نمودہ این ذبح را از جنس ذبائح جن انگاشتہ کہ ممنوع شرعی ست و داخل

دائرهٔ شرک از این محل نیز اجتناب باید نمود و وجوه نذر بسیارست چه در کارست که نذر ذبح حیوانی کنند وارتکاب ذبح آن نمایند و بذبائح جن ملحق سازند و تشبیه بعبدهٔ جن پیدا کنند و آنرین عالم ست صیام نسا که بنیت پیران و بیبیان نگاهدارند و اکثر نامهای ایشانرا از نزد خود تراشیده روزها خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار نیز برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعین مینمایند و تعیین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از انها حوائج خود میخواهند و برو آمدن حاجات خود را از انها میدانند این شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیر حاجات خود را از ان غیر خواستن بیست شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده اَلصَّوْمُ لِي وَاَنَا اَجْزِي بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من است و غیر مراد در عبادت صوم شرکتی نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت با او تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادت است و بتاکید نفی شریک در ان عبادت کرده است و حیله است انچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار از برای چیست بسا است که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار بامر حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین است والله سبحانه اعلم

وشرط دوم که در وقت بیعت نسا در میان آورد نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئات است و چون این قبیح در اکثر افراد زنان متحقق است و کم زنی باشد که از دقائق این قبیح خالی باشد نهی این قبیح شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن

شان متصرف شوند دبی تحاشی تلف وخرج آن نمایند داخل سارقان گردند وبکبیره سرقه
مستحق باشند اینمعنی در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد واین خیانت در جمیع افراد شان
نزدیک ست که متحقق شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه کاش اینمعنی را سیئه شمرند و بتصور
نمایند بهم استحلال نسبت باین سیئه در حق شان غالب ست وخوف کفر از راه این استحلال در باب
ایشان بیشتر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان
بواسطه شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد واز سائر کبائر سیئات در حق
ایشان تنگ تر ست وچون زنان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملکه خیانت پیدا میشود
وقبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نبود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی تصرف
نمایند وبی تحاشی در اموال دیگران خیانت وسرقه کنند نزدیک ست که اینمعنی باندک تامل واضح و
لائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک نسبت
بایشان قبح آن متعین گشت تذییل روزی حضرت پیغمبر ما علیه وعلی آله الصلوة والسلام از اصحاب خود
پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام است عرض کردند
نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسی ست که از نماز خود بدزدد وارکان
نماز را بتمام وکمال وا نمی نماید از این سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد بحضور
دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود وقرائت را درست باید خواند ورکوع
وسجود را باطمینان می باید بجا آورد وقومه وجلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع
درست باید ایستاد وبمقدار یک تسبیح در ایستادن درنگ باید کرد ودر میان دو سجده درست
باید نشست وبمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید نمود تا در قومه وجلسه اطمینان میسر شود
وهر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد ومورد وعید گرداند شرط ثالث

که در بیعت زنان مخصوص ست نهی از زناست تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطهٔ آن ست که
حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضاست از زنان باین عمل و عرض کردن اینهاست نفوس
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان آکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این فحش مهمه خسارت بخش دنیا و آخرت ست و در جمیع ادیان مستقبح و منکر ست
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه و علی آله الصلوة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که در وی شش خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیاست یکی آن ست که بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زایل میگرداند
دوم آنکه زنا مورث فقر ست سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت ست
یکی سخط و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث نبوی
آمده ست صلی الله علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات ست و زنای دستان گرفتن محرمات ست
و زنای پایها رفتن بسوی محرمات ست قال الله تبارک و تعالی قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوا مِنْ
اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ وقال الله تعالی وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ بگو ای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان
خود را از محارم خدا و نگاه دارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر ست و بگو مر زنان مومنات را
که چشمها خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم ست
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل ست و چون دل گرفتار شود محافظت فرج متعسر
پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بخسارت دینی و دنیوی

نرسانند و در قرآن مجید ۱۵۱ نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و ملائم گویند در رنگ
زنان بدکار بر نهجیکه مردان بدکار را در وهم سو اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان با
مردان قول معروف و حسن را که خالی از ین وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است ۱۵۲ از آنکه زنان اظهار
زینت و محاسن خود را و پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بیندازند و ایضاً ۱۵۳ نهی آمده
از آنکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیدهٔ ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل جال است به نسا بالجمله هر چه منجر بفسوق است منهی و مستقبح است
احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید
والله سبحانه الهادی ۱۵۴ و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب پوشیده نماند که زن اجنبیه
در رنگ مرد اجنبی است در حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیارآید
خود را زینت دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با مردان
حرام است و مساس آن مردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنا نیز نظر بشهوت بزنان محرم است و مساس
بشهوت ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه بخسارت دنیا و آخرت است حصول
مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع در میان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه
اتحاد صنفین در کمال تیسر و آسانی است احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس
نسا بنسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد ابلغ و آکد [illegible] باید نمود و شرط چهارم که در
بیعت نسا فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت ترس فقر
این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از کبائر سیئات است و شرط پنجم
که در بیعت نسا فرموده است نهی از بهتان و افترا است و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است
تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت از اشد ذمائم صفات است و از ارذل رذائل

۱۵۱ در سورهٔ احزاب رکوع اول سیپارهٔ بست و دوم بقوله عز من قائل فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً ۱۲

۱۵۲ در سورهٔ احزاب رکوع اول سیپارهٔ بست و دوم بقوله تعالی و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی اظهار زینت مکنید مانند اظهار [illegible]

۱۵۳ در سورهٔ نور رکوع [illegible] سیپاره [illegible] بقوله عز من قائل و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن ۱۲

[illegible] سیپارهٔ دوازدهم ۱۲

اخلاق که متضمن کذبست که در جمیع ادیان حرام و مستنکرست و نیز متضمن ایذای مومنست که نسبت
باو بهتان افترا نموده و ایذای مومن حرامست و نیز مستلزم فساد فی الارض ست که بنص قرآنی
ممنوع و محظور و محرم و مستنکرست شرط ششم نهی از معصیت و نافرمان برداری پیغمبرست
علیه و علی آله الصلوة والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از
جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بناء اسلام بعد از ایمان بالله
و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن ست نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد
ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله
الصلوة والسلام الحج یجبّ ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر پا داشته آید همچنین از ورع
(حج می برد هر چیز را که باشد در حج کننده از معاصی ۱۲)
و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع
یعنی برپا دارنده دین شما ورعست و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب است
که حرام ست و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت گفتن
(بروایت فضیل بن العیاض ۱۲)
و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم ست که ممنوع شرعی ست و نیز سخریه و ایذای مومن بناحق
بهر وجه که باشد منهی عنه ست اجتناب از ان هم ضروری ست و شگون بد را اعتبار نکنند و آنرا تاثیر
ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کنند و از مریض بصحیح رسد که مخبر صادق علیه و علی
آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده است لا طیرة و لا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت
نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ینها استفسار ننمایند
و اینها را عالم بامور غیبیه نپندارند که در شریعت مبالغه در منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را بکار نفرمایند
که حرام قطعی ست و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیک تر بکفر نیست احتیاط

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گو یا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانهٔ ایمان نیفتد و دلبشو می این عمل اسلام از دست نرود بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آنرا سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسای بایعات این شرائط را قبول نمودند آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قبول بایشان بیعت فرمود و بامر حق جل و علا ایشان را طلب مغفرت نمود و استغفار یکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد و آن جماعه مغفور گردند هنده زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بوده و از زبان آنها او سخن میکرد از ین بیعت و از ین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان هر که باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکما درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ حق جل و علا چه کار دارد بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه رستگاری همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام در اعتقاد و عمل استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هر چه دانند کنند و هر چه خواهند خورند و پیران سپر اینها گردند و از عذاب نگاه دارند این معنی متمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد تا مرتضی نبود شفاعت او نکند مرتضی وقتی شود

که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود

سوال مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه وتعالی مغفرت او میخواهد و وسیله از برای عفو او درمیان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است

وَاللّٰهُ سُبْحٰنَهُ الْمُوَفِّقُ رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا وَالسَّلَام

ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره

بدانند که مقام اول از مقامات عشره که حضرات صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و درمیان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقهٔ کسانیکه سیر سلوکی تزکیهٔ عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقهٔ کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیهٔ عالم امر حاصل است پس در قطع دائرهٔ امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدا و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ اول او را استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار نماید بعد از استخارها اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهادن سودمند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بمرور ایام حواله کند که هم درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود تا چار حصول آن مدتی طلبد و شاید درین مدت فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را تمام سرانجام ندهد بعد ازان طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکریکه ملائم قابلیت او است تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال او مرعی نماید و آداب و شرائط راه را با وی بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید

توبه بمعنی رجوع است ... از فعل و ترک آن فی الحال و عهد بر عدم ارتکاب آن بزمان آینده و کمال توبه آنست که خطرهٔ معصیت بر قلب نگذرد ۱۲

و وصول مطلوب را بی متابعت محال و انا ندو اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موی مخالفت
بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه
اہل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران
درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمهٔ محرم و مشتبه
احتیاط را نیک مرعی دارد و هر چه یابد نخورد و از هر جا یابد تناول نماید تا فتوی شریعت غرا در ان
باب درست نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا را
واقعه سورهٔ حشر رکوع ۱۴ سیپاره ۲۸ + ۱۴
نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اہل کشف و معرفت اند یا از ارباب
جہل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب ہر دو طائفه واصل اند در نفس وصول مزیتی نیست یکی را
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و بتفصیل ہر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه و بی دریافت
تفصیل ہر کدام از منازل بکعبه رسید ہر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند ہیچکدام را زیادتی نیست
درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن بمطلوب
ہر دو را جہل لازم است لِأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللّٰهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از ینمقامات غیر مقام رضا ہمه وابسته به تجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط به تجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
ایلام محبوب است با انعام او نسبت بمحبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد ہمچنان بلوغ
این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته بآن است حصول نفس
مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات است مثلاً ہرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع

اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوهٔ خود
سازد بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بیطاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و عطا و منع از و شناسد
سبحانه ناچار در مقام شکر درآید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام
رجا درآید و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار درآید ناچار
بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد دیدن خو گیرد (عادت و خو ۱۲ گیرد) اما باید دانست که حصول این
مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب ست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل
اجمال ست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته ست که بتفصیل آنها نمیتواند پرداخت در
ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه اتم او را حاصل ست که جدا بتفصیل را
میسر نشده است و نیز دران رساله میفرمایند تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط
بطی مقامات عشرهٔ مشهوره ست که اولش توبه است و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق
مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا چنانکه ینبغی در آخرت ظهور
خواهد یافت (چنانکه باید ۱۲) و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش
ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هرچند در آنجا متحقق ست اما آن شکر از
شعاب رضاست نه امر مباین از رضا اگر پرسند که در کامل تحمل گاهست که رغبت در دنیا
مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوئیم که حصول
این مقامات مخصوص بقلب و روح ست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز
حصول میاید اما قالب ازین معنی خالی و بی نصیب ست هرچند از سورت و شدت (تیزی و حرارت ۱۲) باز می ماند
شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت ست در جواب او این شعر
خواند شعر أَحَبَّ قَلْبِي وَمَا دَرَى بَدَنِي ❊ وَلَوْ دَرَى مَا أَقَامَ فِي السِّمَنِ

پس منافی این مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد و در حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب بدنیا میگردد و منافی توکل صورت و حقیقت او در اشتال میشود و بقلب و قالب بیطاقتی و اضطرار مینماید و بروح و بدن کراهیت ظاهر میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته[۱] و در القای این چیزها در اولیا حکمتی ست خاص و آن عدم امتیاز حق ست از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد در رنگ محبوس میمانند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی باوجود حیات پیر اول حضرت

مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند باوجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید تجویز ست یا نه بدانند که مقصود حق ست سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر به بیند و دل خود را در صحبت او باحق سبحانه تعالی جمع یابد روا ست که در حیات پیر بی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که بیش از رسم و عادت نمانده ست اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمیتوانند کرد از حق جل شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود

آنکه از خویشتن چو نیست چنین * چه خبر دارد از چنان و چنین * وای بر مریدی که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشیند و بدیگری رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد و خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد در هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بی توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت

[۱] ۵۷ یعنی از بزرگان چنین بر این امور ظاهری که خلاف دیدند محروم ماندند ۱۲

خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم به زرّاقی
و رقامی نسبت ندارد و کارخانهٔ ایشان بلندست و درین طریقه پیری و مریدی بتعلیم و تعلم طریق
ست نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی
را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد
نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی
ایشان ست نمیدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده اند
بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جائی دیگر بیند بی انکار پیر اول جائزست که پیر
ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی
درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگری خرقهٔ ارادت نگیرد
اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقهٔ ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد چه نعمتی
ست و جائزست که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آن ست
که مرید خود را بجناب حق سبحانه رهنمائی فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ است و واضح تر ست
که پیر تعلیم هم استاد شریعت ست و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که
فقیر در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت
امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشایخ خود درنگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل [illegible]
میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که راس رئیس صوفیه اند اگر
سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم ساخت پس که شیخ کامل مکمل همچو مشایخ ما دارد

نمی باید که بشیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضرور است که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضایع ساختن است ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد بدانند آنچه که بنده را برای نجات کافی است ایمان اجمالی است و آن توحید باری و تصدیق نبی
است و محبت با آل و اصحاب وی صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و الاستواء می از اینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از
آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و بر سینه او نشسته حربه کتار
بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد واسطه حضرت امام حسن رض درمیان آورده گفت که
بصدقه امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بران بی ادب
رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را به یقین دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت
و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت و غضب مستولی شده بود همچنان
از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت
اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگری اصلا ترجیح
و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر
تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط
قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب
و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم چنین و وجود این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه
از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت پگاه
(پیشه ور ۱۲)
می خیزند و می گویند که خدا یکی است و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی

آل و اصحاب بے شک اند پس اینقدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقهٔ ثالث بین بین
این هر دو فرقه در تردد و تذبذب اند لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِينَ
بَيْنَ ذَٰلِكَ وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان ست که نیم ملا خطرهٔ ایمان
و نیز مسموع شده که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُكَ لَحْمِي که در شان حضرت
امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی
عنه همین حدیث کافی ست و لیس زیرا که در شان یکی از صحابهٔ کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
اینچنین حدیث وارد نشده ست ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت
امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد و لا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از
حوصلهٔ فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت
نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد
مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رضی صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی
صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست پس افضلیت
ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی
باشد مثل اَلْاَنْصَارُ مِنِّي در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازل ست پس تخصیص
افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی ست بلا دلیل چنانکه حدیثی که اَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى بِيَدِهِ الْيُسْرَى فَقَالَ هَٰذَا يَدُ عُثْمَانَ که در بیعت
الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
دست مبارک خود را تعبیر از دست چپ ما کرده از ان روز ترک استنجا از دست راست خود نمودند

وتا دم اخیر آن دست خود را آلوده بقدری از نجاست نکرد مع هذا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و
آگاهی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر شد است برای تجویز عینیت
آن جز و دست و این معنی از عقد منا کحت ذی النورین مخالفت نمیکند پس این افضلیت خاص که
عبارت از اتحاد جزئین است یعنی بدین شان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان
واقع است رضی الله تعالی عنه و در آن وقت از فضل الٰهی کسی را مجال رد و جواب آن نشد و حضرت
ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی است بغایت متین در اینجا ایراد مینماید تحامد گ اف
مصلیا نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است
مگر متواترات که افادهٔ یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان
چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافی است و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمهٔ طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی
مسلمان میشود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف
صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت مآب علیه الصلوات و التحیات بس است
و مطالعهٔ تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه است چرا که منصب
عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة و الثناء و
ممنوع است از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین ز و مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن تصفیه
می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میان
آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند

کانسکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است سعهذا فقیر روزی
درین مسئله تامل بودم و از مبدأ افیاض مسئلت طریق نجات ازین مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قُلْ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ کَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهٖ وَبِرَسُوْلِ اللّٰهِ کَمَا
هُوَ عِنْدَ رَبِّهٖ وَبِاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ کَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِیِّهِمْ و بدیهی است که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبه نفس الامر است هیچ فرقه را دم
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوٰة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله و نیز در مکتوبی میفرماید
که فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نموده و از رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت و ناقلان
کتاب و سنت بوده اند تا اگر دیده و دانسته میدیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده بکافه انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان است وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعٰلَمِیْنَ در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با و داشته باشند و وقت از بذل ارواح
و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه
کفر هم نرستند و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول او دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این
باشد کَمَا زَعَمُوْا فِیْ شَانِ السَّابِقِیْنَ پس لاحقین را ازچنین نبی چه امید رحمت باشد و از
چنان پیغمبری چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات
اولیای این است نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند و بدین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از آن
اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق پیر

و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت سبحانه و احسانات رسول علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله
تعالی علیه و آله ولادت صوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت صوری
حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات معنوی مرید را پیر است که
بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر شکنبه او میفرماید و در بعضی توجهات نسبت به بعضی مسترشدان
مریدان ۱۲
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی به صاحب توجه نیز میرسد و
و تازمانی حکم در مید ارد پیر است که بوسیله و توسل او بخدا میرسد عز و جل که فوق جمیع سعادات
دنیویه و اخرویه است پیر است که بوسیله او اماره که بالذات خبیث است مزکی و مطهر میگردد و از
اماره گی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود
پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه
پناه میخواهیم بخدای پاک
من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مرضی پیر خود را گم نسازد
ازو ۱۲ یعنی نهاده اند ۱۲
بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر است هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن
ممکن است اما آزار پیر را بهیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر بیخ شقاوت است مرید را عیاذا
بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات
آوردن ۱۲
آنست از احوال و مواجید که بباطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر باوجود آزار پیر
باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی و از اینجا
که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی اختلاط
یعنی میرزا جانجانان رضی الله عنه ۱۲ تقصیر ۱۲
دنیاداران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دوا

حضرت ابوجعفر امیر ماه بهرایچی در رسالهٔ المطلوب فی عشق المحبوب می‌فرمایند ای عزیز اگر
عیاذاً باللّه سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل
زینت بهشت بیارامد و رغبت در آن کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است
و لغزش این راه هفت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و حجاب و آن
از اشتغال دنیا و عقبی است و تفاصل و آن از لذات طبائع سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال
غیر حق است و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت است و عداوت
و آن صفت دل است تابع بصفت نفس گردد پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است
عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق و
معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سر زند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجب است که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی
راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض حجاب گشت پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر در آن باب هم
تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراضی بیش نبود چون عذر نخواست حجاب
شد و چون همبرین خطا ماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بران مصر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی بازستانند که لِکُلِّ شَیْءٍ عُقُوبَةٌ
وَعُقُوبَةُ الْمُحِبِّ انْقِطَاعُهُ عَنْ ذِكْرِهِ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود
طاعتیکه پیش از مزید داشته است آنرا هم بستانند پس درانجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر کوشد تسلی شود
یعنی بر جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن حالت است که مَنْ غَمَّضَ عَیْنَهُ عَنِ اللّٰهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ لَمْ یَهْتَدِ اَبَدًا انتهی و نیز باید دانست که حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد می فرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتی که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن اللّٰه خوانده اند و در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ماسوای اینها فضل بدهد مجوز است بلکه در طریقت واجب است این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در روی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب می فرماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و بتکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد و نیز در انجا می فرمایند حسن ظن و افراز طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی راست که فطرت تقلید و جبلت متابعت در وی بیشتر است ای در رساله مبدأ و معاد الخ مدار کار اینجا بر تقلیدیست و مناط امر درین موطن بر متابعت و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا بمعارج عظمی می برد ابوبکر صدیق رضی اللّٰه تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت کمتر داشت بآن سعادت مستسعد نگشت و پیشوای ملعونان شد مرید هر گاهی که در می یابد از تقلید پیر خود محو باید خطای پیر بهتر از صواب مرید است از اینجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغامبر صلی اللّٰه علیه وسلم را آرزو مینماید یَا لَیْتَنِیْ سَهْوُ مُحَمَّدٍ و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند اللّٰه شین است که بلال عجمی بود در اذان اَشْهَدُ میگفت بسین مهمله و نزد خدا تعالی عز و جل اَشْهَدُ او آست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع سر اَشْهَدُ تو خنده زند اَسْهَدِ بلال الخ

از عزیزی شنیده ام که میگفت بعضے از ادعیه که از مشائخ منقول ست و اتفاقاً آن مشائخ در بعضے

از ادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشائخ

خوانده اند بخوانند تاثیری بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثبتنا الله

سبحانه علی تقلید انبیائه و متابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه و علی جمیع

الانبیاء و المرسلین و علی متابعیهم الصلوات و التسلیمات ذکر طریق کیفیت

آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی ست درین باب بغایت

مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا باداب النبویة و

هدانا باخلاق المصطفویة علیه و علی اله و اصحابه الصلوات و التسلیمات

اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مرید اند یا مراد اند طوائف اول

براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار

شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه

نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله

عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران ست بسبب یا بی سبب کار ایشان را کفایت

خواهند کرد و الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مرید اند کار بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است

پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله

و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را با تمام رسانیده و اگر جذبه او بر سلوک او مقدم ست و تربیت

مراد ان مربی شد کبریت احمر ست کلام او دوا و نظر او شفا احیاء دلهای مرده بتوجه شریف او

منوط و تازگی جانهای افسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک

مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا

نیرسند ف آسمان نسبت بعرش آمد فرود ✽ ورنه بس عالی ست پیش خاک تود ✽ واگر بعنایت خداوندی جل سلطانه طالبی را باین طور پیر کامل مکمل لا لت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی ست علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات اتمها واکملها لَنْ یُؤْمِنَ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یَکُوْنَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهٖ و بداند که رعایت آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدون هما لَا نَتِیْجَةَ لِلصُّحْبَةِ وَلَا ثَمَرَةَ لِلْمَجَالِسِ بعضی از آداب شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیر بی اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطانی این وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا درین اثنا آن وزیر التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد و دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیای دنیه را آداب دقیقه درکارست وسائل وصول الی الله را بروجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود مهما امکن در جائی نه ایستد که سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلای او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بکسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند و بزاق

ف: کامل نشود ایمان کامل شما از نفس [illegible] تا آنکه گردد خواهش او تابع آنچه آوردم [illegible]

ف: نتیجه نیست صحبت را [illegible] و ثمر نیست مجالست را

وهمین بآن جانب نبیند از وی هر چه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هر چه
میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بران
مجوز نیست و ایضا چون این را محبتی به پیر پیدا شده در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود محبوب مینماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن
و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگاریست فارغ ست ✱ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ✱ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردل باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجانا الله سبحانه عن
هذا البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وسواس
باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفاراند و اهل انکار نظم معجزات
از بهر قهر دشمنست ✱ بوی جنسیت پی دل بردنست ✱ موجب ایمان نباشد معجزات ✱ بوی جنسیت
کند جذب صفات ✱ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بخود
نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع را از او
طلب کند تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از وی جوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد
که حق با باطل ممتزج است و صواب با خطا مختلط و بیضرورت و بی اذن او از وی جدا نشود که غیر او را بر وی
گزیدن منافی ارادت است و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است
و هر فیض و فتوحی که رسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیض از مشایخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد او

خاص مرید طالع کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
ولطیفه از لطائف پیر که مناسب[۱۲] مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلا
مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را ازان دانسته و این مغلطهٔ عظیمست حق سبحانه
تعالی از زلت قدم نگاهدارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات بالجملة الطریق کلها ادب مثل مشهورست هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر بداند و در ادای ما ینبغی نرسد و اگر ببعضی هم نتواند از عهده بر آید معفوست
اما از اعتراف تقصیر ناچارست و اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند
از برکات این بزرگواران محرومست ﴿ هر که او روی ببهبود نداشت + دیدن روی نبی سود
نداشت + آری مریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین
وقت از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
رسن[۱۲]
وعلیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را
چنانکه پوشیده نیست بر دانا[۱۲]
بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال مجوزست و از سوء ادب مبراست بلکه اینجا همین ادبست و اگر نه
اصحاب پیغمبر علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نمیکرده اند ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطاست و صواب در متابعت رای خودست نه رای ابی حنیفه قول مشهورست از امام
ابی یوسف که نازعت مع ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل

صناعت بتلاحق افکار ست اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحو یکه در زمان سیبویه بود امروز باختلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال پیدا کرده ست اما چون بنا او نهاده فضل او راست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینهارا مثل امتی کمثل مطر لا یدری اوّلهم خیر ام آخرهم خبر نبوی ست علیه و علی آله الصلوة والسلام تمّ شبهه برفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ یحیی و یمیت احیا و امات از لوازم مقام شیخی ست مراد از احیا احیای روحی ست نه حسّی و همچنین مراد از امات امات روحی ست نه حسّی مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر ست پس شیخ را ازین احیا و امات چاره نباشد یعنی یحیی و یمیت و یبقی و یفنی احیا و امات حسّی را بمنصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با و مناسبت ست در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب ور از وی استفاده میکند خوارق و کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم ست اگر چه هزار معجزه و خوارق و کرامات بیند ابو جهل و ابولهب را شاهد یعنی باید گرفت قال الله تعالی سبحانه فی حق الکفار و ان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة فی الخانقاه الشمسیة المظهریة علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدانند که حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوات شرح این کلمات کرده است و بنا

طریقه بالنست بسط تمام نوشته اند فقیر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف قلبی وقوف زمانی وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد بازگشت نگاهداشت یادداشت **وقوف قلبی** عبارت از انست که در حین ذکر ارتباطی و آگاهی بجناب کبریاء ست و بهر دو این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت جامع قلب ست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفاد ست از عبارت شیخنا و غیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ماسوای راه نیابد بزرگان گفته اند ه مانند مرغی باش هان بر بیضه دل پاسبان کز بیضه دل زایدت مستی و شور و قهقهه و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایت که هر گاه ذکر قلبی در نگیرد و دیر از ذکر باز داشته بجز وقوف قلبی مر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل ست بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد پس حالی ست و تعلق بذکر ندارد و از اجزای فنای نفس ست و الی الوقوف القلبی بالمعنی کان اشارة فی قوله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِیْرًا فان ذکر اللسان قلیل باعتبار المولد فانه اللسان فحسب والذکر الکثیر ما یولده اللسان والقلب وسائر البدن عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لا بد فی ذکر اللسان من الفترة کان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم دائم الذکر اي باعتبار القلب **وقوف عددی** عبارت از ذکر نفی اثبات با رعایت طاق

در هر نفس فرموده اند که تا بیست و یک عدد بار عایت آداب و شرائط ثمر فناست حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الٰهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی ست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی ازین بالاتر ست
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتوانند شمار آمد یعنی کلمه طیبه دریائی ست
بیکران بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنی ست و وقوف زمانی بدو معنی ست یکی آنکه سالک واقف
نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد و هر وقت که بطاعت ست پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد و کذلک
در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالیٰ عنه
میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از ان تقدیس میفرماید و استیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن فاین هذا من ذاک و بتکرار کلمه تحمید شکر میکنند و در تکرار کلمه تکبیر اشارت
ست بآنکه جناب قدس او برتر ست از انکه باین اعتذار و شکر شایان آن باشد و الی المحاسبة اشارة
فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا و فی قوله تعالیٰ و انیبوا الی ربکم و
اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب هوش در دم عبارتست از انکه واقف نفس
خود باید بود تا بغفلت نبرآید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ انفاس اهم و اشد است
و خواجه بزرگ فرموده که در دخول و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه
رفتن چشم به پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات متشتتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد

وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ناظر باین معنی ست چه پراگندگی نظر مستتبع مرح ست و درین بیت
دوری از کبر در رشحات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر ست که قدم از نظر پس نماند
و در نجم گوید لا یجاوز همه قدمه مولانا جامی در مدح خواجه سفر ماید بسکه زخود کرده
بسرعت سفر باز نمانده قدمش در نظر سفر در وطن عبارتست از بر امدن صفات بشری و
درامدن در صفات ملکی که معنی تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللهِ ست و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق
دارد خواجگان بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا همان قدر سفر
نمایند که به پیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در حصول ملکه آگاهی سعی
جمیل نمایند و لهذا بسیر آفاقی که راه دور و درازست مهما امکن نمیگرایند و در ضمن سیر انفسی آنرا قطع
مینمایند مولانای سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که رود خبیث ست و بعد
حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارت ازانست که در انجمن که محل تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشد در ابتدا اینمعنی به تکلیف میشود و در انتها بی تکلف
این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را پرتو اندازمی شود چه این
معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی از ابتدا است
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گوییم نیز گنجایش دارد صاحب
این ملکه را در عین تفرقه جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و تشیعر صریح
قوله تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيْلًا لیکن در بعضی اوقات غفلت محمود است
یعنی از علم العلم جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست و اشارتست بحال اینها
رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ الایه بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشترست که در خلوت تشویش
مردان اند غافل نمی کند ایشانرا تجارت از ذکر حق تعالی
و در شهرت آفتست خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق در ذکر

اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بذکر بجهد و
اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز مثمر این دولت ست مشائخ ما بجای چله بر همین خلوت قناعت
میکنند چه حاصل آن درین دخل ست و از آفات بسیار دور یاد کرد عبارتست از طرد غفلت بذکر
زبانی یا قلبی و این طرد تا آنکه بتعمل و تکلف ست یادکرد است و چون از کلفت برآید یادداشت شود
و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر
بر کلمهٔ توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشائخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمهٔ توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارتست از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وصفی که
در خواب و بیداری و در حرکات و سکنات دران فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل
مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند بازگشت
آنست که هر بار ذاکر کلمهٔ طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و اصحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمهٔ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
لا مقصود ملاحظه نماید که هرچه معبود نیست مقصود نیست کریمهٔ اَفَرَاَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ
هَوٰىهُ نگاهداشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر حاصل شده بود که از غیر حق
سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده و رای الوری منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمهٔ طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکهٔ نگاهداشت بآن درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم ست و کمّل را احیانًا دست میدهد
برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه با حبس نفس مفید ست یادداشت عبارت از رسوخ ست در نگاهداشت
و این یادداشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه خواجها خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی

خواهش نفسانی معلوم ... خواهش نفسانی خود ... خواهشهای او ... ۱۲ ... حضرت بهاؤالدین نقشبند رحمة الله علیه ۱۲

بحق که زوال پذیر و بعضے بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضے باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر نمایند و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی ست که کثرت کونیه مزاحم آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق اشیا بسبب تجلی حق سبحانه

ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره

حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد را رضی الله تعالی درین باب مکتوبی ست بغایت متین و مسمی ست بتجمل الجواهر بعینه ایراد می یابد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی بیرون آید و دیده باطنش بتجمل الجواهر معرفت متجمل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی بحکم کریمه وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که مودع ست ببصر بصیرت مشاهده نماید بعد ازان بمقتضای من عرف نفسه فقد عرف ربه بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند گوش گردد بگوش هوش اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت ازانست مرکب از اجزای عشره ست که اصول آنها در عالم کبیر ست و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات ست چه خلق و چه امر و پنج ازان از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج ازان از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول اللطائف خمسه مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش ست و بلا مکانیت متحقق و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلب ست و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید ست و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق ست و مردها مر دارد و برا نیز برزخ گفته اند و فوق

قوله الحمد لله این آیت شریف که مذکور گردید ست در سوره نمل رکوع پنجم سیپاره نوزدهم واقع ست ترجمه اش سپاس خدای راست وسلام بران بندگان او که برگزیده است ایشان را

[illegible]

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص
که هر یک را بآن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در زیر پستان چپ است و
قالب صنوبری شکل دارد جا داده اند و صنوبری بقلبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است و اصل
الاصل این لطیفه صفت اضافیه حق است که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه آنست که در
فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بعد ازان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه
اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده
محبت اشیا بطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعه اولیا
گشت و این فنای قلب بعد قطع تمام دائره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی
عالم امر باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و هر که آدمی
المشرب است وصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود لیکن بقسر و کشش پیر کامل و صاحب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بقسر قاسر و لطیفهٔ
روح را چون الطف است از قلب مناسبت بر استان زیاده بود بنابران وی را بجانب راست از
سینه در زیر پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حق است و یک گام بحضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود

بالصفات از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و تکوین

سلوک خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی
المشرب ست سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلب
و صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت پنجگانه ست الا بقسر قاسر و لطیفهٔ
سر از روح الطف ست و برا نزدیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند و اصل الاصل وے
شیونات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات
مبدأ صفات ۱۲
ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید بیان نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
موسی ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی المشرب ست وصول او بجناب قدس
از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را استعداد سه مرتبه
از مراتب پنجگانهٔ ولایت ست الا بقسر من القاسر و لطیفهٔ خفی را که از سر الطف ست مابین روح
و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات
ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه و وصول نسبت تنزیه همان صفت ست و نور این لطیفه را نور
سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی ست علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام و هر که عیسوی المشرب ست وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع
لطائف سابقه الا بقسر من القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است
از مراتب پنجگانهٔ ولایت و لطیفهٔ اخفی که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم امرست و اقرب
ست بحضرت اطلاق و برا در وسط سینه که مرکز ست و مناسبت تام بحضرت اجمال دارد
جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ ست درمیان مرتبهٔ تنزیهی و احدیت
مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبهٔ مقدسه است و نور این لطیفه نقشبندیه نور سبز

بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم ست و
صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه ولایتست از زبان الہام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ روزے
چنین گوہر افشاندند که ادای صلوة در غلس منتہی فنای اخفی ست باید دانست که عروج لطائف
خمسہ عالم امر تا دائرۂ اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس ست خواہد بود و چون ازان
دائره معامله بالا رود در دائرۂ اصل اصل الاصل سیر افتد معامله بانفس خواہد افتاد و نفس بفنای
اتم و بقاے اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف
خواہد شد بعد ازان اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله باسه عنصر یعنی ناری و ہوائی و مائی
خواہد افتاد و اگر از انجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله باجزای ارضی خواہد افتاد و از انجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با ہیئت وحدانی که
مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات ہر یک فردًا فردًا حاصل شده
خواہد افتاد و بعد ازان معامله از عقل و فہم ما و شما برترست اللہ سبحانه تعالی محض عنایت بی نهایت
خویش از کمالات بہرۂ تمام فرماید إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ بحمد اللہ سبحانه که بطفیل حضرات عالی درجات
قدسنا اللہ باسرارہم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که ثبت باین معاملات کالسماء
من الارض بہره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک
ذلت برداشته ہم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر ہزار سال بصد ہزار زبان
بہزاران آداب اظہار نماید یکی از ہزار بمنصه ظہور نیاورد و قل الحمد للہ والمنة کما ینبغی لشانه و
یحری والسلام علی رسوله و آله و صحبه البررة التقی اظہار این سخنان اگرچه بوہم افتخار

بکشای عنایت بی نهایت اوست و احسان چنانکه لائق شان اوست و سزاوار و سلام نازل باد بر رسول او و آل و اصحاب او ... ۱۲

ومباہات ست اما بموجب اظہار النعمۃ من الشکر لاسیما عند الاخیار المخلصین المطلعین علی الاسرار
المشتاقین لتلک الآثار والاخبار مذکور نمودہ شد رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَّسِیْنَا اَوْ اَخْطَاْنَا
بحرمۃ سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی اللہ علیہ وسلم و در آخر این مکتوب این فائدہ نیز تحریر فرمودہ اند عادت
مشائخ کرام آنست کہ سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوہر ملکہ شود و بعد ازان
ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر خفی بعد ازان ذکر نفس محلہا الدماغ بعد ازان اگر خواہند ذکر سر
و خفی فرمایند بعد ازان سریان در تمام اعضا تا حصول ملکہ و سلطان ذکر شود و بسا است کہ
بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاہ بر قلب تنہا اکتفا نمایند اما شرط ست کہ ذکر جوہر قلب
گردد و بسا دیدہ شدہ است کہ بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سائر اجزا متحقق گردیدہ
بالجملہ بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الہدی انتہی ما اردنا من ایراد
کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سرہ و حضرت مولوی غلام یحیی رحمۃ اللہ علیہ کہ از خلفای حضرت
ایشانند در آخر این مکتوب این فائدہ نوشتہ اند کہ این آثار فنای قلب بقطع دائرۂ امکان و دخول دائرۂ
ظلال صفات واجبہ در خانقاہ شمسیہ حضرت ما سلمہ اللہ تعالی چنانچہ فقیر مشاہدہ کردہ البتہ دست
میدہد چنانچہ بر ملازمان صحبت بابرکت ایشان ظاہر ست لیکن بسبب آنکہ اکثر احوال سیر تفصیلی
بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود ست و سلوک نیست مگر سیر اجمالی کہ در عرصۂ ہفت ہشت ماہ
دائرۂ امکان قطع میشود و ظہور آن آثار بوجہ ضعف ست اما متفاوت بحسب استعداد طالبان
آنکہ چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالی شود و قدر معتد بہ ملازمت صحبت نصیب گردد
بعد ازان عمر عزیز و فاکر و اہتمام ایشان بطریقہ و توغل بچیزہا کہ حضرات این سلسلہ بآن نشان
دادہ اند تا آخر عمر ورزی گردید این آثار بمرتبۂ قوت می پذیرد کہ باید و شاید چنانچہ فقیر و ہمچنین ہرکہ
او را چشم بصیرت دادہ اند در جناب عالی سلمہ اللہ تعالی مشاہدہ مینماید رزقنا اللہ محاکاتہا و مقامہ

اقتباس ست

فائدہ الف

وہمچنین آثار فنای روح وسر وخفی واخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند وہمچنین آثار فنای نفس نیز
تزکیہ آن کہ عبارت از فنای اتم وبقای اکمل واطمینان وشرح صدر واسلام حقیقی وارتقا بمقام رضا
ہمہ آثار در خود معاینہ می کند اگر اندکی قوت کشفی داشتہ باشد البتہ دریابد وبعد فرصت بقوت
ظهور نماید ذکر طریق **کیفیت مراقبہ** حضرت ایشان محمد معصوم رضی اللہ تعالی عنہ در مکتوبی
(تاک سے رکھنا ۱۲)
میفرمایند کہ مراقبہ ماخوذ ست از رقابت بمعنی محافظت یا رقوب بمعنی انتظار در سلسلہ عالیہ
نقشبندیہ مجددیہ حرسہا اللہ سبحانہ اینست کہ چشم بند کردہ اولا متوجہ بسوی لطیفہ از لطائف
عشرہ باید بود وانتظار ورود فیض از مبدأ فیاض کہ ملحوظ است بوجہی از وجوہ وصفتی از صفات
خود بران لطیفہ باید کشید ودرین انتظار خود را مستغرق باید ساخت ودر اثنای این عمل
خطرہ ماسوی اگر دخل کند آن را دفع باید نمود وآن لطیفہ کہ بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائرہ
(مبتدا ۱۲)
امکان در ولایت صغری لطیفہ قلب ست وآن نوری مجرد ست کہ تعلق باین مضغہ گوشت کہ قلب
(خبر ۱۲)
صنوبری نامیدہ میشود دارد وبرزخ است از قلب کلی کہ از عالم امر وفوق عرش مجید ست
(معرب او برزخ است ۱۲)
لیکن باید دانست کہ در وقت لحاظ بسوی قلب شکل ولون نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت
بلکہ صرف توجہ باطنی بسوی او ودر رنگ توجہ بسوی مبدأ فیاض کہ ازین صفات منزہ
ومبرا ست باید داشت وآن وجہ وصفت کہ در شروع مراقبہ مبدأ فیاض را بان ملحوظ باید کرد
در دائرہ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را ودر ولایت صغری معیت او با ما
کہ مستفاد ست از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ ودر ولایت کبری تا آخر قوس آن
لطیفہ مذکور لطیفہ نفس ست کہ منقش دماغ ست وآن وجہ مذکور در دائرہ اولی اقربیت او سبحانہ
تعالی شانہ با ما کہ مفهوم ست از کریمہ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ودر باقی
دوائر وہمچنین در قوس وہمچنین در ولایت علیا علاقہ محبت میان ما واو سبحانہ است

(حاشیہ: ۔۔۔ سورۂ حدید ۔۔۔ سیپارہ ۔۔۔ ۔۔۔ سورۂ ق رکوع ۲ سیپارہ ۲۶ ۱۲ ۔۔۔ ذات حق تعالی ۔۔۔ یعنی ۔۔۔ کہ تعلق از قلب دارد ۱۲)

که آیهٔ کریمهٔ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ مشعر بآنست و در ولایت تجلیات لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است
یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات مافوق آن هیئت وحدانی
اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض و در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خاندان
شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم
بالصواب و الیه المرجع و المآب حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق
نفی و اثبات اعلی ست و اقرب است بجذبه از طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و بنظر صحبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است
از ملکه مراقبه دوام جمعیت خاطر و دوام قبول لها حاصل و این معنی را جمع و قبول می‌نامند حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی شسته
که موئی بر اعضاء وی حرکت نمیکرد به تعجب در روی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
همنشین فرد دانی که مرا یار چه گفتست امروز چه جز با کسی در منگر و دیده بدوز * دل آرامی که داری
دل در و بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند * و هم شخصی گوید ه هر آن کو غافل از حق یکزمان
ست * در آن دم کافرست اما نهان ست * و نیز حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
باین یعنی میفرمایند ه نشستم عاقبت چون آفتاب از هر زه گردیها * سیه کردم بانک
چشم او شبی روی دنیا را * یعنی طرا قبه و خواجه ابو العباس نهاوندی شبی میگوید آنانکه خداوندان
همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست راست دست چپ را ببرند حضرت خواجه

خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در فوائح سیفریه آورده المراقبة هی الخروج عن الحول والقوة والاعراض عن جمیع الاحوال والاوصاف منتظرا للقائه ومشتاقا الی جماله ومستغرقا الی هوائه ومحبته قال امامنا وقبلتنا الشیخ بهاء الدین المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق ذکر طریق کیفیت ذکر نفی واثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة

سیفریه اند که ذکر دیگر درین طریقهٔ سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آن ست که با وضو روبقبله مربع یا دو زانو نشیند و دستها بر رو رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع وچشم بر هم نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه سر همه شود که از دماغ ببالا پرید و اله را بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله را سخت بر دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر جا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول ست و در ادای نفی جمیع محدثات بنظر فنا و نابود دیدن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار این کلمهٔ توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر به بست و یک عدد رسد آنقدر نگهدارد که بیک ضرب بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید بسر وقوف گوید چون عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و آثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد و ذکر برای آن ست که قلب از عالم امرست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت نهاده و تعلق خاص بطرف چپ پستان کشیده اند و روح را که الطف ست از قلب بطرف راست جای داده اند لطائف ثلثه که

بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت بیشتر توسط مناسب لهذا اخفی را در
وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا داده اند و نفس که بمثابه عروس است تعلق بدماغ دارد پس اشتغال
باین نهج برای آنست که حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصر است از رذایل
او مثل آنار از تکبر و ترفع و ارض از دنائت و خست و آب از تهور و افراط و تفریط است عروج آنست که بحد اعتدال
آیند و بتواضع متجلی شوند علی هذا القیاس کیست متجلی شدن عناصر بصفات حمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام عبد
پس منع شد آنچه گویند که عروج و نزول در عالم امر متصور است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر
و نفس است متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند اگر کلمه طیبه
لا اله الا الله نمی بود راه بجناب قدس خداوند جل سلطانه که می نمود و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب
جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال کلند لا این کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی
منتفی میگردد و بنفی آلهه باطله منتفی میسازد و اثبات این معبود حق را جل شانه مثبت سالک مدارج
امکانی را بمدد او قطع مینماید و بمعارف معارج و خوبی ببرکت این ارتقا میفرماید اوست که از تجلیات ظلال
بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است
که همه عالم در جنب این کلام معظم کالش حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و
نبوت است مردم تعجب دارند که بیک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس مشهود این فقیر شده اگر تمام
عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم را ابد الآباد
معمور و سیراب گردانند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائل آنست هر چند
گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان راندند شعر یَزِیْدُکَ وَجْهُهٗ حُسْنًا *
اِذَا مَا زِدْتَهٗ نَظَرًا * نیز فرموده اند آرزوی و تمنا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی
در گوشه خزیده بتکرار این کلمه طیبه ملتذ و محظوظ بوده باشد چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست

یعنی ... فائق حسن را از دو رویت تو هر چند بغور و امعان و حسنش بملاحظه نمائی ۱۲

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره

در رساله سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقهٔ ذکر رابطه بپیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هم الذین اذا رؤا ذکر الله فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آنرا بخود بیابد چندانکه تواند نگاه دارد و اگر دران معنی فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی همعنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر او در وی تصرف در اول صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروری ست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره آنرا از لوازم شمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در حجاذی خود تصور نموده منتظر آن کیفیت بوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد خود را دران بدو و هر گاه دران فترت واقع شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید

سیفر موده‌اند که اگر شیخ خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را با صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفه
از لطائف خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور ست مقابل کند بعد ازان تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیف ست بلطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر صد نفس او را
توجه دهد بعد ازان هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بداند که لطیفهٔ او ذاکر شد
و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا
آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنین ست و علامت شناختن اثر ذکر
در لطیفهٔ سالک آن ست که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفهٔ سالک القای ذکر آن نموده ست متوجه شود
اگر غلبهٔ ذکر و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد دریابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ سالک
سرایت کرده و اثر نموده ست و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را
در میان نبیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض
گردد و گوید که خداوندا ما سر رشته را در ربقهٔ فیض همدیگر شریک کردیم آن از ینجاست که میفرمودند
که فقیر در وقت توجه خود را از زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی
از نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانهٔ باطن از سر نو
تازه و معمور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصلهٔ استعداد
از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بے اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت
مستعدان هر کس را ازان فیوض و برکات نصیبه میرسد چنانچه که باران بر سقف بارد و از راه ناودان آب بموافق
ظرف هر کس می بارد هر دو بس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض بیجا ست
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد
عظیم ست در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

ذوق حلاوت و لذت [illegible]

ایشان رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب امراض
قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است
چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را پیش رو نشانیده بقدر
پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکیدیست و قاعده سلب آن نسبت که تصور نمایند که با نفسی که اندرون
میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می بر آید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب
سلب متاثر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعض اکابر
بی استخاره تجویز سلب نمیکرده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقایسه سلب
امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین و تصور
در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از
نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد بعده بصفت علمی او سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا
نماید که یا علیم و یا خبیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم
مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافی ست بعد از ان هرچه از
احوال و آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل ست پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان
و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی ست اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در
قبور واقع ست

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت

میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت
دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند

لیکن اتصال بهتر است بعد ازان فاتحه بروح آن بخواند بعد ازان خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد
و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانچه در سابق گذشت بعد ازان هرچه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار است نقل ست که در سنبهل زنی از زنان معتقدات آن حضرت
فوت کرده بود حضرت (رضی الله عنه ۱۲) بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران
همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال میت ترحم آمد ملتجی بدفع
عذابش شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم
تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن
گرفت گویا دهانه مشک را بر او کشاده اند بعد ازان آناً فآناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف (اطلاع ۱۲) بر خواطر میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر (آنچه در دل کسی گذرد ۱۲) کسی مشرف (یعنی) شود و طریق
آنست که خاطر (دل ۱۲) خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد ازان هرچه از خیر و شر در خاطر (دل ۱۲) او افتد بداند
که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود است هر که بران قادر است او را اشراف
بر خاطر حاصل است همچنین در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی
ملتجی گردد که یا علیم یا خبیر علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتی که آن امر واضح و منکشف نگردد
درین مناجات مشغول و متوجه باند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هرچه از گوهر وقائع ماضی و

استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد بداند که
خبر صحیح ست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همین طریق تعلیم نموده
در حجره نشانده بودند بفضل الٰهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق واقع شد

ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت
توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشاند و اگر
غائب ست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت
تقوی و عبادت که باطن ما بآن متکیف ست در باطن آن شخص میرود و استقرار میگیرد و صورت
انعکاس می پذیرد ان شاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال حسنه
موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود
دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکوره بروی
همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر ست **ذکر طریق کیفیت جلب منفعت
و سلب مضرت** هر گاه جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور ست باید که آن را پیش
خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد **فائده** باید دانست که ظهور تاثیرات
امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمی دهد
ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان بامور
مذکوره کونیه پس بیشتر مصدر این حالات متوسط ست و منتهی درین باب مثل
مبتدی اما این قدر فرق ست که مبتدی اصلاً قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی
با وجود قوت و قدرت هر چیز بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزها سے

خسیسه سر فرو دنمی آرد و التفات باین امور کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضیع اوقات
می شناسد و کاریکه اورا منظور می باشد او سبحانه و تعالی است بے التفات و توجه خاطر او
سر انجام می دهد فقیر کاتب وقتیکه در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه در کسب سلوک این طریقهٔ علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت و توجه
بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سر انجام
مے یافت و هرچه در خطره میگذشت فی الفور بظهور مے پیوست و حالا باین امور
خاطر فرو نمے آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند
الا ماشاء الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست
که صحیح و مطابق واقع باشد زیراکه کشف و وقائع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد
گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار همچنین امور در حضور یاران و اغیار منجمله فضولی ست
و دعوی لا حاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقائع از دو حال
خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنے در کمالش نمے افزاید یا غیر واقع ست
درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست
علاوه آن این مقدمات از اسرار آلهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام
آرے برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند
و باظهار آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذوراند اما وقتی
که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار
این امور احتیاط بلیغ مینمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده
باشارت و کنایت اعلام مینمودند ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله

عنهم بهر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اول دست بر داشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان
سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد
و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود
صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوب ست
باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلاف ست بعد ازان از جناب خدای عز و جل حصول
مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصد مداومت باید نمود انّه مجرّب
لِکُلِّ عَسِیْرٍ یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشند بسبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی ست
که اَللّٰهُ وِترٌ و یُحِبُّ الوِترَ وَ اللّٰهُ النَّاصِرُ وَ المُعِینُ و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا
بآواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات
علیه طریقهٔ نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطهٔ
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین معمول بود ذکر طریق کیفیت
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی
مجرب ست اول درود صد بار بعد ازان کلمهٔ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ بی زیادتی بران پانصد بار
بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند
که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقتضای [illegible] باشد
مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ و صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار
یَا رَافِعُ و صد بار یَا سَلَامُ بشب یا بروز هر گاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور [illegible] یَا اَللّٰهُ النَّاصِرُ وَ المُعِینُ
و مداومت دعا حزب البحر که از برای قاری هم بجای ختم شریف ست و هم سی هزار معمولات خانقاه شریف ست [illegible]

اللهُ تعالیٰ مِنْ جَمِیْعِ الْبَلِیَّاتِ وَالْآفَاتِ و سورهٔ لایلاف که حصار ست از برای کُلِّ بَلَاءٍ نیز بیست و نه شمار ده با و یا یکصد و یکبار روزه اول و آخر پنج بار هر روز بعد نماز فجر بخوانند ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ و عزیزان معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت مینمودند پیشتر می فرمودند که ده بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد از آن بیشتر می فرمودند که ده بار درود بخوانید بعد از آن بیشتر می فرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ بخوانید بعد از آن برای بعضی میت این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهٗ وَارْحَمْهُ بعد از آن دست برداشته سورهٔ فاتحه خوانده بآواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ بعد از آن آهسته در حق او دعا مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز محقر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد از آن آهسته تکرار این کلمات می نمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحه بعض مشائخ طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد از آن برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرض و درد که باشد معمول چنین بود هرگاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو و یا در گلو بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ کُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ اللهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ یا حضرت مجدد رضی الله تعالیٰ عنک صاحب این حرز را در ضمن تعویذ بسپریم تعویذ برای طفل بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ

مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ الْفِ الْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا

بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ تعویذ برای دفع تپ لرزه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا نَارُ كُوْنِيْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ

بِالْحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ وكر طريق تقويت

تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باده این دعا هفت بار بخوانند

وار سکین اشارت کند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ

الْعَظِيْمِ الْحَلِيْمِ الْكَرِيْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ بِعِزَّتِهٖ وَقُدْرَتِهٖ وَسُلْطَانِهٖ اَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ

جَاءَتْكِ جُنُوْدٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ اَيَّتُهَا الرِّيْحُ اَجِيْبِيْ دَاعِيَ اللّٰهِ وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهٗ

مِنْ مَّلْجَاٍ وَّمَا لَهٗ مِنْ ظَهِيْرٍ بِسْمِ اللّٰهِ وَالثَّنَاءُ الطَّيِّبُ عَلَى اللّٰهِ اللّٰهُ يَكْفِيْكَ مِنْ دَاءٍ يُّؤْذِيْكَ وَمِنْ

كُلِّ اٰفَةٍ تَعْتَرِيْكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّ

اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ برای دفع درد چشم ده بار

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ بعد نماز مکتوبه میخوانده باشد برای دفع

جدری یعنی چیچک سیمان نیلگون سورهٔ الرحمٰن بخوانند وچون فَبِاَيِّ اٰلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ برسد هر بار بر سر این

کلمه بر آن سیمان عقده زنند و در گلوی طفل بندد انشاء اللّٰه تعالٰی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نر[سد]

برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت ست در کاسهٔ چینی نوشته حروف آنرا از آب شسته

بخورد و آیات اینست وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ

يَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ فِيْهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ

مَا هُوَ شِفَاءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى

وَّشِفَاءٌ و نیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک بیست و پنج هزار بار مجرب ست چنانچه

ركوع ۲ از سورة توبه سيپاره ۱۰
ركوع ۶ از سورة يونس سيپاره ۱۱
ركوع ۹ از سورة نحل سيپاره ۱۴
ركوع ۹ از سورة بنی اسرائیل سيپاره ۱۵
ركوع ۵ از سورة شعراء سيپاره ۱۹
ركوع ۵ از سورة حم السجده سيپاره ۲۴

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تعالی از برکت این اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته و سفال آن را سفید بند کرده در میان مزرعه آن کشت دفن کنند بسم الله الرحمن الرحیم اللّٰهُمَّ یَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ یَا خَلَّاقَ الْخَلَائِقِ یَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَیَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِی الْاَرْضِ وَالنَّبَاتِ وَیَا مُجِیْبَ الدَّعْوَاتِ اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوْشِ وَشَرَّ الْفَارَةِ وَالْخَنَازِیْرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزٰتِ الشَّیَاطِیْنِ وَمَا یَحْضُرُوْنَ بِهٖ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع آماس گلو بروز دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِلَی اللّٰهِ اِلَی اللّٰهِ هُوَ یُوَکِّعُ فِی اللَّوْحِ برای دفع بواسیر نیز در روز مذکوره نوشته در کمر بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا رَحِیْمُ کُلِّ صَرِیْخٍ وَمَکْرُوْبٍ یَا رَحِیْمُ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ ذکر طریق کیفیت استنجا با آب میفرمودند که طریق مسنون در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و دست‌ها [از دست چپ ۱۲] سه بار بشوید بعد ازان هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا پیش از وضو بعمل آرد و بعد ازان کناره مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کناره چپ را البته سه غرفه بشوید بعده میانه مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه [چلو ۱۲] بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و نیک بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمضه پس مستنجی را باید که درین جا برای استنجا

باب بزور کشاده نشیند و مخرج را مبالغه نمالد تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد
بلکه صائم را در بنا احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا باب در روز نیفتد و اگر
ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا باب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود
ذکر طریق کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب اسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند که فوق
آن متصور نیست در رعایت جمع مذاهب جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از
آداب وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت است
یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست از ینجا
که میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پا مبالغه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده
که آب را باسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالغه در شستن این هر دو اعضا مینمودند و ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی است
و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی میفرمودند دوام وضو از لوازم
این طریقه است خاصة در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود زود
وضو بکنند و در صورت عذر تیمم نیز روا است همچنین در خانقاه مشایخ و زیارت پیران بی وضو نباید
که از آداب طریقه نیست هر گاه در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجب است که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند **ذکر طریق کیفیت**
صلوة معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادا مینمودند و رعایت

اعتدال[۱] رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا می آرند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال واقتصاد[۲] است و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوییم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت است چنانکه حضرت ایشان را درین باب مکتوبی است بغایت متین که ریب و شبهه باشد در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرارت جهریه اولی است چنانکه اسرار فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بضرورت خلاف حنفیه
پوشیده خواندن ۱۲

لازم نیاید و قرارت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهار گانه هر چهار قل میخواندند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد
است

جمع مینمودند اول اللهم انا نستعینک آه دوم اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک انه لا یذل من والیت و لا یعز من عادیت تبارکت ربنا و تعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک و بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار
صادق

آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد درود و در احادیث وارد است نیز میخواندند هر کرا طلب بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علحده درین باب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک القدوس آهسته میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد و خانه بآن منور کند و بعد اداء سنت بامداد در حالیکه نشسته است سه بار بگوید اللهم یا رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد النبی[۱]

[۱] قوله اعتدال رکوع اه کذا تعدیل ارکان عبارت از درست ۱۲

[۲] اقتصاد میانه روی صحیح ۱۲

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و اضطراب
ننماید و در دل هیبت داشته باشد که در حضور قهار عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که وی تواب
و رحیم است و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَ
لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِکَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ
اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیْنَا چون مسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی
رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ
رَحْمَتِکَ و وقت برآمدن نیز همین را بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید **ذکر
طریق کیفیت رفع سبابه** معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند
وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمهٔ الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین
اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز درین باب مکتوبیست بغایت متین و حضرت مجدد
رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل به نیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه
مقامات ایشان شاهد است بر آن و بنای طریقه معمول بهٔ ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبیه نیز مقتضی است
بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که
حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفا و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وی چه کار است که او بمرتبهٔ کمال رسیده است و او را اختلاف با پیر تجویز است هر گاه ما را
از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را
بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهراً و باطناً
بمرتبهٔ کمال رسیده بودند **ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه** میفرمودند که ما را
بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از ادای هشت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه

و دوازده سنت موکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر
بنا بر علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی ست و شانی عظیم وارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود
و اگر چهار بخواند اولی ست و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر دو رکعت استخاره که بعد اشراق
معمول مشائخ ست نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سیزده از آنجا که هر هفده فریضه ده یا دوازده سنت
موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بران مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه
بحیثیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب متابعت این چهل
رکعت را بهیچ گونه و بهیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت ست هر که هر روز چهل نوبت در اکرم الاکرمین
بدست طلب بطریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشتغل بذکر
بود چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَكْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰى تَعْدِلَانِ
عِنْدَ اللّٰهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد ست و نماز چاشت
از دو رکعت تا بدوازده رکعت رخصت ست و در نماز اوابین اگر قرات طولانی بخواند بسیار خوب است
و شبانه سوره یٰسین و حٰم دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشاء و پیش از خواب الٓمٓ سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
اَمُوْتُ وَاَحْيَا و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانِيْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ
مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَذْهَبَ

عَنِّی الْاَذٰی وَعَافَانِیْ (ایذا و نگهداشت مرا) **ذکر طریق کیفیت صلوٰة التهجد** معمول چنین بود که برای صلوٰة
التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است
میخواندند بعد ازان وضو می ساختند و بعد دوگانهٔ خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوٰة التهجد
می پرداختند ده رکعت نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان یارانی که در خدمت
شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت
مینمودند بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
میگذاردند بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهڑی مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند
بعد ازان یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوٰة التهجد و ترغیب یاران معمول چنین بود

که بیشتر طالبان خدا را باین صلوٰة ترغیب و تحریص میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف
از صلوٰة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالبان را باید
که در ادای این نماز مساهله و مداهنت نورزد و ادای آنرا بمنزلهٔ فرائض خمسه داند و اگر قضا شود
بروز ادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار هما امکن بوقوع می سازد و عجب از طالبان این زمانه که
پست حوصلگی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر
اهتمام دارند و نمیدانند که دعای اینوقت باجابت اسرع است جامهٔ که آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند ع شفیعم روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد
ازین آب و ان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشایخ ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه
طویله مینمودند و در هر رکعت تکرار سورهٔ یٰس آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت

در شمار می آمد و از طالبان زمانه تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشان را
توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس
الله سره در رسالهٔ انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ
اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی انبیا و رسل و اولیا
شب بیدار بوده اند شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حق ست و سبب کفارت گناهان ست
و سبب باز داشتن از گناهان ست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده أَقْرَبُ مَا
يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خداوندگان میانه شب ست اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد می کنند مر خدا تعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیار ست

ذکر طریق کیفیت قرارت در صلوة التهجد معمول چنین بود که در صلوة التهجد قرارت
بین السر و الجهر مثل عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ دو سوره در هر رکعت میخواندند و میفرمودند که در تعین سوره
اختلاف مشائخ ست بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهے در هر دوگانه آیت الکرسی
و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضے سورهٔ یس و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سورهٔ
یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجهٔ عزیزان قدس الله سره میفرمایند که
چون سه دل جمع شوند کار بندهٔ مومن بر آید دل شب و دل قرآن و دل بندهٔ مومن و دل قرآن سورهٔ
یس و دل شب شب آخیر ست و بعضے ده ده آیت ابتدا از این سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند
و در دو رکعت باقی تکرار سورهٔ اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب
میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو بار

میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنج بار بحساب می آید و حضرت شیخ رضی الله این سوره را
شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور میخواندند که در دوگانهٔ اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه
سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار مینمودند اما طریق اسلم و احسن درینباب اینست که طالب از
دو حال خالی نیست یا امیست اورا تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی ترست که اَللّٰهُ وِتْرٌ
وَیُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری ست بحکم فَاقْرَؤُا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درینباب واقع ست هرچه از قرات میسر آید
انسب و زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه طول قرات و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط
خاطرست بمقتضای وقت و حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت ست **ذکر طریق کیفیت آداب صلوة**
و فضیلت جماعت حضرت عالیشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز
با آداب خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمه
گوش رساند و باید برداشتن ماسوی را پس پشت اندازد و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذوالجلال
والاکرام درست کند و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائی
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند و درینمعنی جهد تمام مرعی دارد تا قالش
او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید و در دل او غیر او را کبریائی باشد اَلَا لِلّٰهِ
الدِّیْنُ الْخَالِصُ از ابو عمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند مَا لَکَ تَتَغَیَّرُ عِنْدَ التَّکْبِیْرِ الْاَوَّلِ
فِی الْفَرَائِضِ فَقَالَ لِاَنِّیْ فِیْ فَرِیْضَتِیْ بِخِلَافِ الصَّمَدِ فَمَنْ یَّقُوْلُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَفِیْ قَلْبِهٖ شَیْءٌ اَکْبَرُ مِنْهُ اَوْ قَدْ
اَکْبَرَ شَیْئًا سِوَاهُ عَلٰی مُرُوْرِ الْاَوْقَاتِ فَقَدْ کَذَّبَ نَفْسَهٗ عَلٰی لِسَانِهٖ و بدانکه او سبحانه بزرگتر ازانست که این
عبادت شایان جناب قدس او باشد و با آنحضرت مقدس ... دستها را زیر ناف بر بندد و هرچند طول
قرات کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید
اگر امام باشد و تا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضَعْ بَصَرَکَ

بہہ نظر خود را

بموضع سجود کند و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانوها بهر دو دست محکم گیرد و انگشتان دست را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بارست اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول قیام و قرأت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است اَعْطُوا کُلَّ سُوْرَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّکُوْعِ وَ السُّجُوْدِ و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الهم و الغم فی المعیشة و فی الآخرة النجاة من النار و در جمیع ارکان نماز دل را حاضر دارد و چون بواسطهٔ بُعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون اسلام است تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صف اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعه و اذان بجا نمی آرند و اکثر صوفیهٔ خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند و خود را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسی که از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لِکُلِّ شَیْءٍ صَفْوَةٌ وَ صَفْوَةُ الْاِیْمَانِ الصَّلٰوةُ وَ صَفْوَةُ الصَّلٰوةِ التَّکْبِیْرُ الْاُوْلٰی انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات بیان عبارت بلکه سعی تمام در ترغیب آن و ترهیب بر ترک آن میفرمودند ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره

معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخارهٔ مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بر ان اقبال کند شروع دران امر نماید و الا ترک دهد طریق مسنون

اینست که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون
و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ
بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ
اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ
فَاقْدُرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ
وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ صاحب
سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام
و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر ست لازم میگرفتند صاحب شرع
تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات
در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است
حق از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضا حق و استقسام
بازلام عبارت ست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
بر یکی افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لا شیء یا خالی نوشته و در ظرفی می انداختند و یکی از انها بر می آوردند
اگر افعل بر آمد در پی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لا شیء آمد باز می انداختند
تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگان ست چون قصد کاری میکردند
پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید
از ان کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک بآنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی ست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون ست کما وقع فی الحدیث
کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَتَفَاءَلُ وَلَا یَتَطَیَّرُ و در حدیث که وارد ست

دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد و اشارتست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز
استخاره نشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا با استقلال بعین نیت او اکند و اگر جدا بگذارد اولی
ترست و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن با ثور قل یا ایها الکفرون
وقل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید انچه بعضی از محققان مشائخ کبار گفته و نوشته اند
که شخصی باید که هر روز وقتی معین باید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ
بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ
غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْهُ
لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ
وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ هر چند این
کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است
فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و
نیست که تخصیص لیوم اقرب باستخاره سنت است لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد و بلکه تمام دنیا از روزی
بیش نیست الله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز
استخاره ادا مینمودند بعد ازان دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند طریق اخری مترجم
بود از شیخ ابو علی قوری م و او رافعًا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود

خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوٰة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه
سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از
سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ
اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَیَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَرَبَّ مِیْکَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ
عِزْرَائِیْلَ وَیَا رَبِّ مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَ
الْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را
تا هفت شب بکند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده
که هفت بار یا سه بار سورهٔ فاتحه درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و همچنین تکرار یا علیم
عَلِّمْنِیْ وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنج بار و درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود والبته مقصود را
در خواب بیند و رئیس الاولیٰ حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را
در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار و واللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین
هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ کَذَا وَکَذَا وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ
فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَّاَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوَتِیْ در شب اول اگر ببیند
فبها والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند ان شاء الله تعالیٰ از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران
تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز در این کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخوانند اولیٰ است
تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه به استخاره مسنونه بوده است که کیفیت آن در
اوّل ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح معمول چنین بود که می فرمودند هر که

خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث بدین کیفیت ست که پیش از رکوع و بعد از قرارت در حالت
(روی از ابن عباس رضی الله عنهما)
قیام کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ پانزده بار بخواند بعد از آن
در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع
در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد ست که تمام گناهان
خواننده این نماز آمرزیده میشود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی
و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبو می نمودند و شانه بر محاسن
و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قرارت و قصر خطبه از فقاهت ست و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت
اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت ست
بعد از نماز هر دو دست را برداشته به آواز بلند میفرمودند که فاتحة علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی
ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سوره فاتحه میخواندند و یاران
نیز در قرارت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة
والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند بعده مشغول بمراقبه می شدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف
میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبه اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْكِتٰبَ
وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ خَيْرُ الْوَرٰى اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ وَّاِنَّ
مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيْهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

ف روی [illegible] عن عمار بن یاسر گفت سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان طول صلوة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة [illegible] رواه مسلم [illegible]

مسلمون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب
العلمين وگاہے ایں عبارت بخوانند الحمد لله الذي خلقنا فسوّينا والذي من علينا
فهدينا وانعمنا واعطانا والذي اطعمنا واسقانا والذي يميتنا ويحيينا و
نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
صلى الله عليه وعلى اله واصحابه اجمعين اما بعد فاوصيكم عباد الله ونفسي
بتقوى الله فان اكرمكم عند الله اتقكم وگاہے ایں عبارت نیز براں افزوند فدوام ذكر
الله والشكر على نعماء الله والصبر على بلاء الله قال الله تعالى فاذكروني اذكركم
واشكروا لي ولا تكفرون ٥ واعملوا ال داود شكرا وقليل من عبادي الشكور
وان الله مع الطيبين انه جواد كريم غفور رحيم ذكر طريق كيفيت خطبه ثانيه
الحمد لله الحمد لله نحمده ونستعينه ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها
الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما - اللهم صل على محمد افضل صلواتك عدد
معلوماتك وعلى اله واصحابه وازواجه واولاده واحفاده اجمعين خصوصا على
افضل الناس بعد النبيين ابي بكر الصديق وعمر الفاروق وعثمان ذي النورين وعلي
المرتضى والحسنين وعلى سيدة النساء فاطمة الزهراء وعلى عميه المكرمين وعلى
كل من اختاره الله بصحبة نبيهم بالايمان وتابعهم بالاحسان ربنا اغفر لنا و
لاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك
رؤف رحيم الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد وگاہے ایں
عبارت بخوانند اللهم صل على محمد افضل صلواتك عدد معلوماتك وعلى اله واصحابه

خصوصاً علیٰ خلفائه الراشدین ابی بکرٍ و عمر و عثمان و علیٍّ و علیٰ آله و ازواجه و ابنائه و
بناته خصوصاً علیٰ سبطیه الشهیدین الحسن و الحسین و علیٰ امّهما سیّدة النساء
فاطمة الزهراء و علیٰ عمّیه المکرّمین الحمزة و العبّاس رضوان الله تعالیٰ علیهم
اجمعین استغفر الله لی و لکم و لسائر المؤمنین انّه جوادٌ کریمٌ غفورٌ رحیمٌ

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین با آن شرائط و آداب
که در نماز جمعه مذکور است ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز بر چند تمره افطار میکردند و صدقه الفطر
با آنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاهی پیش از خطبه و بعد از
فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلّی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست
تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبه
عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است بر هر توانگر حر و مسلم که
مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی
باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی
یا بنده خدمتی یا کتب اهل او را بر حر مسلم واجب است که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان
صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک
باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آن است
که پیش از خروج بمصلّی دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن باواز پست در شب عید الفطر
و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالیٰ و لتکملوا العدّة و لتکبّروا الله علیٰ ما هداکم
و لعلّکم تشکرون و همچنین در خطبه عید اضحیٰ احکام آن بیان مینمودند ذکر طریق کیفیت

صلوة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر هر شب ماهِ مبارک رمضان تقسیم
کرده سماع میفرمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً اگر
در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم
قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده از اتیان
یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند مگر اقتدا بقاری بجهت
سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سُبْحَانَ اللهِ صد بار و در دوم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم
اَللهُ اَكْبَرُ صد بار و در چهارم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ صد بار و در پنجم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ صد بار میخواندند اکثر در
شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد
هر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَّفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ
يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰى حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ
خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
بعده صَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ گفته هر دو دست بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز
وتر بآواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع
صلوة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول
مشائخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبه طولانی مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت
اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور میداشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی

به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشایخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق
بخشد به معمول ایشان پردازد نور علی نور ست فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و برکات در اثنای سماع
قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالی جاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر
کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می براید بر صفحه هوا صورت نورانی
گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست و کریمه [۵۱]
الیه یصعد الکلم الطیب شاهد عدل برین معنی ست باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار
در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می براید بر صفحه هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق واقع
فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید
شما صحیح ست الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار
مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم
میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح ست مطابق دید فقیر

ذکر طریق کیفیت روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن

معمول چنین بود که باوجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد متجاوز نموده بود روزه ماه مبارک
رمضان میداشتند و سحری میخوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عدول
بافطار فتوی میدادند برعایت عزیمت [۵۲] نمی پسندیدند و روزه عاشوره و عرفه نیز میداشتند و ثواب

آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از منتصف این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان بنظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم دمیده شرقاً و غرباً از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزائید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان می نماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو و فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد و لله در من قال فی مدحه فهو زهی ماه رمضان ایام او همه که چون صبح عید ست هر شام او و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون ست نسبت باطن ایشان درینماه مانند آیینهٔ مصفا یا مثل پارچهٔ ملوث که از شستن شو صفا می پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت اینماه خیر و برکت تمام سال ست و از محرومی برکات اینماه حرمان از برکات تمام سال هم از ینجاست که تطوع اینماه در حکم فریضه و فریضهٔ اینماه در حکم هفتاد فریضه ست در غیر اینماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جدا ست و دیگر فضائل روزه بی حساب و شمار ست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائدهٔ روزه تشبه ست بروحانیان و قهر کردن بر نفس اماره خصوصیت الصوم لی و انا اجزی به و ثواب بی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سیر حاصل کردن که

الصوم جنة من النار و احوال گرسنگان دریافتن و بخشودن مهربانی و شادمانی رسیدن کما قال علیه السلام للصائم
فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه بی صوم میسر نمی آید انتهی. آخر این ماه یاران
طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند
حاجیان که تنگ گویان قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده
شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت بابرکت
ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر میربودند و از مقام خود ترقیات
نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارات عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت و لائق
منصب خلافت میدیدند او را باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله
در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا مشربان در این ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر
بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا جهای پارچه سفید برای
خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند ذکر طریق کیفیت
اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه
رساله کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود
و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که
این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت
ست همین قدر ست و بس که این عالم بتمامها حادث ست و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما آنکه
در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق ست یا مغایرت محض ست پس لسان
شرع ازان ساکت ست اگرچه بطریق رموز و اشارات استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع
میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد بیکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

روزه سپر است از آتش
روزه دار را دو شادی ست یکی فرحت

وینبغی بضرورتے شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله ست که بعض ایشان را در اثنای سیر
وسلوک وحدت وجودی مکشوف شده وبعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته واز صحابه وتابعین و
اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وهمچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو واقامت بوده اند
یکی ازین هردو مسئله تصریحا به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا وتوحید وجودی از زمان شیخ اکبر واقران
واتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته وکتب ورسائل در تحقیق مبادی ومقاصد
این مسئله مدون گشته ورواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که بزی صوفیه در آمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین پنداشته انکار نموده وظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری میشمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است وفوز بسعادت سرمدی متعلق باوست قال
بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهرا وباطنا فمن اراد ان یکون
سعیدا فی الاولی والعقبی فلیکن من باطنه بالحقائق الحقة وظاهره بالتقوی ونهی
النفس عن الهوی ولیکن مخلصا فی اموره لمولاه کما یحب ویرضاه واذا کان کذلک
یفتح له من المعارف الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بذوق انتهی
وتوحید شهودی از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا واز حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیا تدوین
یافته پس طالب حق را باید که اگر دست در صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب وسنت وباطنش متوجه باشد
اکسیر اعظم داند واز فیض صحبتش آنچه بر وی واضح سازند همان مختار خود گرداند اما قبل ازان از راه حسن ظن با جمیع
علمای امت ربانیین هر دو مسئله را حق داند واگر از راه کمال حسن ظن با حضرات مشائخ خود یکی ازین دو مسئله منکشف شود باکی
ندارد لیکن باید که زبان طعن وتشنیع بر طرف ثانی نکشاید ودر رد وانکار اقتدا اختلاف مشائخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هرچه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد ایشان چه ظاهر است

که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم او را تجویز بنماید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه حقه نشده اند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل است
که نه مخالف شرع است و نه مصادم عقل اما آنکه بعضی اعزه و بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس کسی که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح است
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه نمیرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل که در آنها
حال معتبر است نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لا یعنی است مولانا جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسئله توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندهد و تصرف کردن در آن بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند که
مطالب خبیر پوشیده نماند که مجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا مرتبه از مراتب کمال
شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی و هم ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم باین مسائل و اشتغال این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال
تفسیر و حدیث اولی است و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب بمشرب شهودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را
رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب

۵ انکار آن چنانچه گفته اند نظم
یکی از پی انکار [illegible]
[illegible]

۶ فیما لا یعنی چنانچه گفته اند نظم
ای که از کتب [illegible]
قال و مقال [illegible]
حالت ارباب کمال [illegible]
[illegible]

کشیده‌اند و هم نمیزنند و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
هیچ نمیفرمایند و این جرأت علما از راه اصالت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم حمایت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خیر البریه اند **ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ ضروریهٔ نافعه و سلوک** حضرت
ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را باستیعاب به رسالهٔ خود نوشته اند فقیر خلاصهٔ آنرا
درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس مخالف احتراز نمائی از مجالست مبتدع بگریزی که خود را در مسند
شیخی گرفته است و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه وسلم و مجالس شعر و نعت فخر آنجا نیست زنهار
از و دور باش بلکه در آن شهر مباش مبادا بعد در ایام بد و میلانی پدید آید و خلل در کارخانهٔ اعظم اندازد و اقتدا
نشاید او در وی هست پنهان و اوهام شیطانی است از برایت نهان هر چند از وی انواع خوارق عادات بینی
و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فر من صحبته الحمقی ما تفر من الاسد سلطان وقت شیخ ابو سعید
ابو الخیر را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل است چغزی و مرغ بر روی آب میرود گفتند فلان کس در هوا می پرد
گفت زغن و مگس نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یک نفس
از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمتی نیست مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و
زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند
از کسی که ملاهی می شنود و میگوید که این مرا حلال است چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من
اثر نمیکند جواب گفت آری بتحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک
آن بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبهٔ پوشیده و گناهی آشکارا را توبهٔ آشکارا و توبه را
بوقت دیگر مینداز و منقول است که کرام الکاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند والا در دیوان ثبت مینمایند و اگر با ... دی

بیشتر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی را شعار خود کنند
و در منهیات و مشتبهات قدم ننهد که در این راه انتهای از نواهی هم بیش از اتیان و امتثال اوامر ترقی بخشنده
است در حدیث آمده است اَلصَّلوٰةُ خَلفَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مَقبُولَةٌ وَالهَدِیَّةُ اِلٰی رَجُلٍ
وَّرِعٍ مَقبُولَةٌ وَالجُلُوسُ مَعَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مِّنَ العِبَادَةِ وَالمُذَاکَرَةُ مَعَهُ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل با آن متردد شود آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور متردده دل را مفتی
سازد و فارق دیگر برای کسی که با مشتبهات مبتلا گردد آن است که دست خود بر سینه یا بر دل بگذارد
اگر ساکن یابد در آن اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را از آن یکسو کند و در جمیع طاعات و
عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند و دیگر از برای قوت خود و عیال خود
کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار آن نموده اند و احادیث
در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل بنشیند هم زیباست لیکن بشرطیکه از کسی طمع
نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و نیز نه بسیار
و نه آن قدر قلت نماید که از ذکر و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار کار بر طاعت است هر قدر که ممد است مبارک است و آنچه
مخل این کارخانه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت درست
ندهد بهما امکن اقدام ننماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلحِکمَةُ عَشَرَةُ اَجزَاءٍ تِسعَةٌ
مِنهَا فِی العُزلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِی الصَّمتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات بمراقبه
و اذکار بسر برد وقت کاست هنگامه صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود محمود است
بلکه لابد است و همچنین صحبت و نشستن با اهل طریق بشرط فانی بودن هر یکدیگر و سخن لایعنی در میان نیاوردن
نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و با مخالف طریق خود صحبت نباید داشت و هر [illegible]

باز ایستادن از آثام ۱۲ — حکمت — جزء است — ازان در عزلت است و یک — سکوت ۱۲

۵ نماز بمقتدای مرد پرهیزگار مقبول است و فرستادن تحفه بمرد پرهیزگار مقبول است و نشستن با مرد پرهیزگار عبادت است و مذاکره با او صدقه است ۱۲

کشادہ پیشانی باید پیش آمد باطن خواہ منبسط خواہ منقبض باشد و ہر کہ بعذر پیش آید عذر او را قبول نماید
و خلق نیکو داشتہ باشد و اعتراض بر کسے کمتر کند و سخن نرم و ملائم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای
خدا تعالیٰ و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب بسیار و خندہ نباید نمود کہ این دل را می میراند و جمیع امور
خود را بحق تعالیٰ بسپارد و در خدمت چست باشد تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یکجا جمع شد
جمیع امور ترا او کفایت خواہد کرد و نیز بندۂ خود را بر تو مہربان سازد کہ بامور تو قیام نمایند بالجملہ او را باشغال
والاسباب و تدبیر نفس خود مشغول نشود و بر ہیچکس اعتماد جز فضل پروردگار ننماید با عیال و فرزندان
سلوک نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود کہ حق اینہا بر ذمہ واجب است و موانست تام
با آنہا نباید پیدا کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اہل نباید وانمود و با اہل غنا
صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت مہما امکن احتراز باید نمود
و در زمان بسط حدود شرعیہ را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و ہنگام قبض امیدوار
باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
در شدت و رخا قصد کند کہ یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکہ در عدم مستریح باشد
و از وجود مضطرب ابو سعید اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکون است
نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بہموم و وحشت نزد فرجہا و در حوادث متذبذب نشود و بر عیب
مردم نظر نکند و عیوب خود را ہموارہ در نظر دارد و خود را بر ہیچ مسلمان فضل ننہد و ہمہ را از خود
افضل انگارد و بہر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند کہ شاید کار من از برکت نفس و دعا او تواند
کہ شود و ادای حقوق بود در حدیث است إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيِّنٌ ... الحدیث و در حدیث
دیگر آمدہ است مَنْ لَمْ يَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوسُ
مَعَ الْفَقِيرِ وَالْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ و شیوۂ سلف را ہمہ وقت ملحوظ داشتہ باشد بصحبت اہل غربت

وفقر و مسکنت راغب بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را مهما امکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را
شیوهٔ خود گیرد و بانفاق مال حریص بود و با تیان حسنات خوش وقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و از قلت معیشت
در بار نشود که هنگام عیش در پیش است اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا منتج سعت آنجا است
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید
یکی از یاران مهمان من شد اتفاقاً او را علت شکم در گرفت و من خدمت او را بنحو در گرفتم و خدمت او میکردم
و تمام شب طشت از پیش بر سید اشتم یکبارگی مرا پینکی بر گرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بجواب
رقتی لعنت کنا و خدا تعالی از من پرسید نه که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که مرا ارحمک الله گفت و بحالی که رسیده بتقریب ان تکلم کن و خدمت صوفیه را با آداب
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا اٰدَابٌ هیچ بی ادبی بخدا نرسیده است
با جمله خاک بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا هوس مصاحبت این بزرگواران نکند که درین
صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که
مصاحبت صوفیه را گزیند پس صحبت با آنها دارد بی نفس و بی دل و بی ملک و هر گاه بچیزی از اشیا نظر کند
او را از رسیدن مطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام نده و مضطرب باش ابو طکمستانی
قدس سره گوید تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند و محب را بی محبوب آرام نیست و بجاسوی
آنس الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند سه بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام دل ترا
می طلبد و دیده ترا میخواهد مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت است حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ چون تعطش بدینجا
برسد و تمام روی زمین فراخ بروی تنگ و تاریک شود و تحمل که بحر رحمت بجوش آید و آن شیفتهٔ جان مال

برباد داده راحِ ازوی لیستانند و بعد خلوتخانه وحدتش جا دهد ه و ادیم ترا از گنج مقصود نشانی
اگر بار رسیدیم تو نشاید برسی معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته باشند که این فقیر فقرات کلمات
نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که بعضے از احباب نوشته اند غوطه ها نموده فراهم آورده بود
درین صحیفه درج ساخته این اوراق را مشتمل میسازد بشاه محمد سالم ما بعافیت ایم و شما بالتزام
شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس در نیستی
و هستی حق تعالی را مسلم است و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر گزینند که دنیا
زندان مومنان است و وعده راحت در آخرت است بشرط سلامت ایمان و بر کم و بیش نعمتهای الٰهی
شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
و از وجد ستی نباید خواست مگر بغلبه محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و با متقیان
باشید و بر محبت پیران طریقت باشید و معلوم است که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید
نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد مولوی ثناء الله سنبھلی سلّمه الله تعالیٰ پیش شما کُند
شما و انجا رفته جا فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع
بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع
دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شمارا دو سلیقه داده است شکر همین است قال
الجُنَیدُ الشُّکرُ صَرفُ النِّعمَةِ فِی مَرضَاتِ المُنعِمِ انشاء الله تعالی زود است که هیچ مدرل
بوسعت میشود مصر عمر مشکلے نیست که آسان نشود ه و اگر از غیب چیزی معین گردد بی مضایقه
آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که راس المال صوفیه

همین جمعیت است انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان
خانقاهای عالیجاه مجددیه را ضائع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند و ختم خواجهای
رضی الله تعالی عنهم و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقهٔ صبح لازم گیرند و بجناب او امیدوار و از غیر او
نا امید باشند و نیز بدانند که وجه تعین بے طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
درین زمانه باعث رفع تفرقهٔ خاطر است و ملا رومی را بعد سلام بگویید که دنیا فانی است و آخرت باقی است
اینقدر انصاف ضرور است که دهم حصهٔ اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص واجب دانند
بصاحبزاده فرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والدهٔ شما از شما در باطن ناخوش اند ناخوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرت است خصوصاً چنین والدهٔ مشفقه یعنی را استفسار نموده اگر اصلے
داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیم
پوشنده گناهان آن بدل جنایت باشد ۱۲ — در تنهائی کار ۱۲
و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر است اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان
در بهشت برخوردی باید خاطر خواه خواهیم کرد و بدعای خیر خاتمه یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب
ملاقات تنها ۱۲
فاصد مستعجل است استخاره میسر نیشود و استخارهٔ مسنونه بایدکه بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید
الحمد لله که باهمه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر یکجان جمعیت بسر
صاحب عیال و اطفال ۱۲ منتخب
برده میشود نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت دهد و ذکر خود مشغول دارد شیخ احمد
مقید کار است لطیفهٔ قلب از قید قالب برآمده است اما استعداد این مرد ضعیف است مهذا افتان و خیزان
بمقصود میرود خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود
درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خانصاحب را هر روز پیش رو نشانیده بقدر ... ن ما

مرض ایشان نمایند تاکید ست فائده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسے که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب او می براید و کشیده میشود و با نفسے که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده
جسمانی بر روی زمین مے افتند و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارکست اما بشرط رضا میدهم اندرون
که حق شرعی ایشان بذمه بسر کارست و در غیبت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بردن
علائق مفقود ست اندکی تامل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا سیئه در زیر پرده و انشته باشد
از اعزه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بفقیر راقم کتخدائی به نیت اتباع سنت
مبارکست و انتقال از وطن به بلده لکهنو بسیار بجا شده درین حکمت هاست و از نوید دخول یاران طریقه
علیه سرور بهم رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات ظاهری و جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند

بمیان محمد قاسم سوره لایلاف را یکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار
به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال خاطر اصلا نیست تماشا کی ست بر روی
دریا حالا اثر از و نمانده و معذرت شما که در پیچ و تاب از حد گذرانیده خیلی شکست می شوی آن غبار نمود خاطر جمع
دارند در رمضان به بهر سیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید پیش نماز بسیار فراهم آمده اند انشاء الله
تعالی ایام مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید بیعت و تجدید بیعت میر شاه علی نمودست

بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد
بعد ازین اتفاق توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی پاک در غالب
آن عفیفه کاشته ایم بر وقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در
باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهان منحصر درین کارست و ایشان نیز باید که بذکر
آن را قبول باید باشند و التزام شریعت و صحبت مشایخ و دوام شغل باطن واجب دانند و از صحبت

مردم با اہل اشتغال نا مناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشائخ متدین و متشرع غنیمت شمارند و السلام علی من اتبع الہدی بشاہ ابو الفتح مخدوما فقیر ایشان

از مردہ قصور نباید نمود و مردہ سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد بشنوید

باشد اکنون که رسم سلام تازہ کردہ اند فقیر نیز خود را مرادی از رسم دیدہا مقصر نخواہد داشت و حقوق صحبتہا فرو نخواہد گذاشت این ہیچمدان سرمایہ عربی سواد و بستان تحقیق استعداد تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت و

طریقت بطریق جواب احباب سوال کردہ اند بطور مکاتیب مرقوم شدہ عزیزان آنہا را فراہم آوردہ اند بعض اجزای آن مکاتیب مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقہ که در پیلی اند بخدمت مولوی عبد الرزاق که بظاہر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقہ دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را غنیمت شمارند عزیزان دیگر که از فقیر استفادہ کردہ اند و اجازت یافتہ اند صحبت آنہا ہم خالی از فائدہ نیست اما شیفت مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی سفارش بنویسد بقدر طاقت سعی در ان امر نمودہ باشند که برای شما مفید خواہد شد یاران این طریقہ را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا

صلی الله علیہ وسلم مستغرق دارد مجملا محمد یار کاسی غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران طریقہ ایشان فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را به اتباع سنت نبویہ علیہ الصلوۃ و التحیۃ استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکہ از ظلم و ستم کافران سکہ خذلہم الله تعالی بلدہ متبرکہ سہرند ویران شد و مزارات متبرکہ حضرات علیہم الرضوان بشہادت رسید و صاحبزادہا آوارہ شہر و دیار شدند جماعہ قصد آن طرفہا کردہ اند خصوصا حضرت میر اسد الله صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگرچہ احوال آن ملک مردم آنجا مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اہل طریقہ را بقدر مقدور است و زبان در خدمت ایشان تقصیر نباید بود خصوصا درین وقت که صدمہ غارت و جلای وطن باین بزرگان رسیدہ است زیادہ زیادہ ست بمیر اجنبی صاحب معلوم ست که برادر بسبب تخلط خود خطی نویسند

۵۱

بنویسند که مینویسند بگویند که لقب مُتَبَتِّلِ حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در خصوصیت با تنها و
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم متکلفت بحضره را دخل نه بهتر بعد ازین با مثلو بنویسند که از
سرشتهٔ طبیعت الامر ۱۲
میر اجینی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند مولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه
و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهانپور دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت غنیمت را
بر خود پسندیدن بنابر اغراض صحیحه ضروریه است که خدا امید اند مولوی محمد کلیم بنگالی حال در مدینهٔ این
عدو و تباه است خدا رحمی بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة و التحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان
بر سلامت است درود باد و شما ۱۲
صاحب بارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بیماری بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعهٔ فقرا فرموده اند
اگر عبور ایشان در ان حدود واقع شود و به صاحبی اطلاع رسد لازم است که دولت ملاقات سراپا برکات
انی اشما خبر رسید ۱۲
این بزرگ را البته دریابند و بخود را از خدمت تیج و حج معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنی است کسب مقامات از جناب سید السادات میر قمر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ
مرشد فقیر نموده اند میر محمد علی نیز از عالم بی معاش نوشته اند بجا است تا فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر
و سیاحت هرگز نمانده برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه باز بدهلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند ما ابریم [illegible] و با فقیر معرفتی ندارند
عقیدت معلوم باد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام از نام ایشان و شخصی یعنی فتح خان
[illegible] ایشان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دو بند خان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کرده ام که نیاید
دعاگو ظاهر محمد خان که پیش فقیر حاضر شده بود و صحبت او با فقیر درست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب چه نویسم که بر من گذشت ه یار رفت و ما چون نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگذید کاش
این نا رسا افتادگی الحمد لله ما هم به سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر محمد صاحب

و میر محمد معین خان صاحب سلمها الله تعالی بیش ازین دل را داغ و جان را بیدماغ کرده بود و اندیشه ملاقات بیگم جان زهر صاحب
زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمت ست و از
نوید بیجای آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرچ صوفیان خانقاه میرسید و از روزی چند در توقف افتاده بود
مسرتها حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت ست
و ناسازی و بی وفائی یاران زمانه محل شکایت نیست ماده بی تشویشی قطع امید ست عدم و وجود
احباب را یکی باید دانست و آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت
واقعه میر صاحب که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفس که باقی ست حق تعالی
در رضای خود بگذراند و داغ رحلت باقی ماندها بدل درد منزل نرساند و فتوحات باطنی روزافزون ست
درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود شما را بلکه همه را خدا کافی ست و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان میر محمد معین واقعه
میر محمد مکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران را بیامرزد و داغهای پی درپی بر دل ما
یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد
بر حیات نیست و فقیر باکمال ضعف و ناتوانی زنده ست هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه
میسر می آید وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ میر محمد معین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت ست و
بدعای احباب مشغول تا اجابت در گرو وقت ست کار شما خدا خاطرخواه میسازد که از دقتی رنج می کشند
اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد و ضعف در مرتبه ایست که حلقه در حالت
انعقاد بطریق اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت ست هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران و مردم محل شمار ابقاعده طفره تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده ست طرفه عنیفه خوش استعدادی
و در عالم عقیدت و اخلاص پیش رو مردان ست میر لکهو تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و میان جگن

قریب دائرهٔ امکان سیر سبحان خان خود شیخ مقرری ست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم
خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی ست در این
آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوٰة علی رسوله
و آله آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی ست نمایان حق تعالی نسخهٔ وجود
شما را ازین هم صحیح تر گرداند و امروز که دهم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خان صاحب یعنی والد
بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آغوش
اوصاف حمیده ۱۲
حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از
تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقهٔ هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر
دنیا ۱۲ آمدن ۱۲
بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصلهٔ چند نفس هم قافله ایم سه امروز که از رفته
یعنی عدم ۱۲
حریفان خبری نیست ❊ فردا ست درین بزم زما هم اثری نیست ❊ البسیار حشمت خان بهادر
شهسوار جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار بسر انجام رساند مصرع ❊ مید هد یزدان
مراد متقی ❊ آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مقید
و انسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بزرگ خریدار جنس دل ایشی ما نیست رجوع او بطرف دیگر
است و اخلاص او بزرگان دیگر یکیا میامی آنها به از صدد وقت فقیر ست و آن بزرگان بخدمت آن
مهربان هم معرفتی ست آنچه از تاییدات مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر عظیم دارد
وارد تقبل الله تعالیٰ منکم وجزاکم خیر الجزاء ❊ شخصی لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمر
غزل تازه بر زبان رفت و سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را ❊
که رفتن لازم افتاد ست چون آب روان ما را ❊ قفس وا نیم و بس را و چمن از ما چه می پرسی ❊ که عشق از بال و پر
بر داشتند از آشیان ما را ❊ نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش ❊ چه زار و نا توان کردست آن

[illegible]
[illegible]

عه ضرا ترسا
از شما قبول فرماید
بهتر و آشنایی کرامت
نماید ۱۲

سوی میان ماراه **بنواب خانخانان سپهر نواب قمرالدین خان** ایام بکام صاحبان باد این
هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم
گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زادها دارم
هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا
یکی از آنها بحالت اضطرار گرفتارست تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز از جان ارشاد خان بهادر بعرض
خواهد رسید فرد آهم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر مساعدت
باین ثمر خواهد فرمود یقین هست که بتوسط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه نساجتی در میان نیست
و نه شکایتی یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ این قدر هست که رفاقت این جوان که باعث
امداد و اعانت درویشان ست تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید و السلام **بنواب**
ارشاد خان بهادر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی نَعْمَآئِه او سبحانه شما را از مهلکه بسلامت آورد و توسّل
بپادشاه حال که نمودند مآل آن خوب نیست احوال این دنیا داران ما که رباطنان را کی بمفصل معلوم میشود
و اگر شود متحیر بر آن سو حسب فرمود ست این قدر هم برعایت خاطر شما گاه بنویسیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده از آن ست که نوشته آید بتقریب ملاحظه از رسم طریقه فقیر او را آشنا ساخته آشنا گرفته ام که مردی هست مردانه و درین
میدان همه اهل دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد بمقصودش برساند پس آیدن او در آن حدود اگر تا
برای ترویج طریقه هست که الالبان درین شهر پیران نامده و آنجا بسیار اند و مهماندار و غمگسار باشند همه
اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند لیکن شما
عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتح حکم عنقا دارد و درین شهر قرض حکم کیمیا بهر حال
هر چند تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید داد که خارخار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود
و السلام **بحکیم محمد فاروق** احوال مردم شهر از بیماری عام و ناامنی تا کجا نویسد خدا از پنا

بلده مورد غضب آلهی زود برارد و از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و تربیت احوال یاران حلقه صبح و شام مشغول ست کر ازین حرکت همین مقصود بود الحمد لله علی احسانه

بفیض الله خان شهر سناست حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد منصوبه وصال نشد در یغ شطرنج عشقبازی ما غایبانه ماند وقت کشف الله کروب قریب ست حزب البحر خود پیش ایشان خواهد بود اجازت ست آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از میر مسلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور دعوت آن ارسال دارم والسلام

حضرت مولوی غلام یحیی صاحب نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله سرکرده علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت با ما هیچمدان یعنی جانجانان وارند بحسب ایما فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانید نزد حق اینست که با این همه ایجاز قدر کافی ست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی خیر الجزاء اما تعرض مسئله تطبیق ضرورتی نداشت کر این توفیق بین المشربین اگرچه خالی از تکلفی نیست لیکن متضمن مصلحت عمده ست و هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبدا انصف و لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام

ذکر کیفیت کلمات وصایا که خاص بفقیر فرموده برای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بیاراو بر بلاز ست عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدر آو همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد عامل بر مواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عملی که کسب نموده صفای وقت ست و کسی که چیزی یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مقید باید بود

و اکثر این بیت بر زبان میرفت ع کار مردان روشنی و گرمی ست * کار دونان حیله و بی شرمی ست *
هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باشی با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از مدح مسرور و از ذم
مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبهٔ خود ست مثلاً مرتبهٔ او بوزن یک سیر
باشد و بر ان اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبهٔ مقدار او کند هرگز تغیر
ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیر ام که بودم اینکه نیم سیر میگوید کاذب ست و آنکه دو سیر میگوید فضول
و قدم بر جادهٔ شریعت و طریقت مستقیم دارد و در صحبت مشائخ همچو کوه راسخ و استوار باشد و در حضور پیر
متوجه بغیر نباید بود و التفات بکسی نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کسی باشد چنانچه نقل ست که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات بدو
نکرد چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که این بیت
در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجوئید * از گم شدگان سخن مگوئید * و در اوقات زندگانی
بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکسی نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حق ست سبحانه
و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که
محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و میفرمودند که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست
که راس المال صوفیه همین جمعیت ست و بقوت کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع مادهٔ تشویش
بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهی برین فقیر دو چیز ست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه
می باید بر وقت مهیا می شود دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا می گردد و از یار و اغیار نا امید
باید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند
فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد * هر کار بسته آخر مشکل گشای من شد * و تا توانند
نیک و بد را بچشم احتقار و انکار ننگرد و اگرچه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را صحبت

فرمودند اینست بارادهٔ طلب اگر آمده اید دستار مولویت و سندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید وهمچنین
تبدیل صفات که مادهٔ کبر و انانیت است بر خود لازم باید کرد بعد ازان قدم درین راه باید گذاشت فرد
پست شو تا فیض حق فائض شود ٭ هر کجا پستی ست آب آنجا رود ٭ و بر طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که ترک اعتبار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف می فرمایند فرد
انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است ٭ مطلب او درا ز حقیقت بر نماز خود مناز ٭ و مخالفت نفس چندانکه
تواند کند زیباست که فرد نفس اژدرهاست این کی مرده است ٭ از غم بی آلتی افسرده است ٭
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از ضبط
راه صحبت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذات است باز دارد باید
که گاه بیگاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر نفس مومن ست خدمت آن اجر دارد چنانکه در حدیث
بندهٔ مومن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول در او عده
دهد اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز وعده دهد اگر بایستد فبها و اگر باز مستقاضی شود همچنین او را
در بیت لعل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تحمل در
اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و سپاس می نمودند که نفس فقیر یکبار بصورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج
نمود و گفت هر گاه این وقت مرا شکم خورانند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت او بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و برنج
مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از ینجا باید دریافت که این خاصه نفس

کامل ست که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسیدند و نیز میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از
مصالح گونه اگر با مزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن می نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب
بی مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بیمزه شکر از دل و انخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر ست
نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب صبر ست که معنی آن حبس نفس ست پس این معنی مستلزم خلاف
شکر و منافی اتباع سنت ست که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از ان نیست و حق تلقی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغییر و بی مزه کرده بود
از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که ضائع نمودید بر ذمه شماست
و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق
مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده ست که اگر خواهد که حبیب من بر آید طاقت ندارد مگر بزور
که آن امر دیگر ست و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات
ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار ست
و فتوحات بی شمار و نیز میفرمودند که مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفید ست و سزاوار نه زیارات
قبور و مجاورت مزار نمی بینی که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند و بسعادت
زیارت مشرف می شوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی
آن حضرت باز می آیند **فرد** خر عیسی اگر بمکه رود ـ چون بیاید هنوز خر باشد ـ مگر کسیکه لطیفه روح
او قوی باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضایقه ندارد بلکه سود مند خواهد افتاد زیرا که
از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله
احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره
که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط داشتم روزی

کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز
غنیمت ست اگر چه در مرتبه مردم باطنی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند
که گربه زنده به از شیر مرده **قطعه** تا کی بزیارت مقابر ✤ عمری گذرانی ای فسرده ✤ یک گربه زنده پیش عارف
بهتر ز هزار شیر مرده ✤ حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که
مجاورت حق تعالی سبحانه بودن با حق و اولی ست از مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان مبارک
بسیار گذشتی **بیت** تو تا کی گور مردان را پرستی ✤ بگرد کار مردان گرد و رستی ✤ مقصود از زیارت
مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده
حضرت حق وسیله کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود
بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد باین معنی
که آنرا مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت ست نه تواضع انتهی و بر رسمیات مرسومه از
عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار ست یکی التزام خلاف حضرات این طریقه
که از قید رسمیات خارج ست دوم استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره سوم لزوم اسراف
در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرور ست پنجم شکایت
مردم از نشیب و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار
این رسمیات گاه ارتکاب استقراض زر سود می شود که آن در شریعت حرام ست زیرا که درین زمانه
پر فتنه اسباب معاش فقرا همواره بر نهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر
و دشوار ست بنا بر اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند هفتم نیاز غیر مشروع قبول
نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدا تعالی
داده می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی مے افتد بعد از ان بدست آن مسکین پس چنین

خدا تعالی پاک است قبول نمی فرماید مگر چیزی پاک را ۱۲

نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد آزینجاست که معمول حضرات شیخ
در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در
طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی همین جا
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک روپیه را شیرینی از بازار طلبیده
بیاران خاص تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها میدهد تاکه استحقاق آنها
دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریا و سمعه[۱] و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره محفوظ ست
و نیز ازینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع ست بمراتب از غیر آن که خوانچ
کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرع ست بنفع و اسبق ست بوصول را
بدل ازینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند و میفرمودند
که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد
و برای استکثار وظیفه درود و کلمه استغفار مبالغه مینمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر یکصد و سیصد
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند بعد از ان نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت
بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواند از ان روز فقیر راقم بران قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین دعای حزب البحر
میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار درود اول و آخر
پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب ست و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخ ست و فائده
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هرگاه بنعمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت

[۱] سمعه بضم سین و سکون میم و فتح عین عملی که بشنوانیدن کسی غیر خود را بجهت ... و مانند ریا نمودن اعمال حسنه تا مردم نیک پندارند ۱۲ منتخب

که ترا هنوز اعتنا نیست هیچ یکی از یاران این طریقه را سرفراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی
بجا آورد و قدر این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه نیست نظاهر و ذخیره نیست باطن و مجاز
آن و جار مهمت برای یاران و تربیت طالبان و بجا امر شد و مولی ست بجهت تقویت ایمان از طرق دست
شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت باشد و
طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشی
که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای
خرقه متبرکه وصایای کثیره و نصایح بلیغ فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن تیمناً از آن
مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود
پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از لقمه زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت
مشایخ سلف بران جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنا بر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور سر رشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب قدس
او تعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین ست و بس هر کرا قدم درین باب پیش است
دولت رشد و هدایت بیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و ثمره
آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب نیست ازینجاست که
میفرمودند ارکان طریقه این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرو بر اهل استقامت
فیض نازل میشود و مظهر تجلیات الهی میگردد کوه طور میگردد و کشف را درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری نیارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت و
رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید مستعار فقرا را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت
آثار و احوال عرفی را قدری و مقداری نه و نیز ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال در روشنی
هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع
ای متابعت سنت ۱۲
و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن نموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان
یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه ما بود
در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بمجدیکه زجر بلیغ فرمودند
که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام که
حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر
جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان جواب فرمودند که نکنم اکابر
این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گویند احوال و مواجید که بر اسباب
نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد
یعنی
و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بظهور آید حکمای یونان و براهمهٔ هند درین
شریک اند علامت صدق موافق علوم شرعیت با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز ازینجاست
که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه
از ذوق وجد و سماع که دران جوار میشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید

بر دست مبارک ایشان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب رشتهٔ
حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری بپرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند چه طور زنده
بیخبر بودند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد درون ما
خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زن است
چنانچه مولوی بهاء الدین صاحب می‌فرمایند ع با همه کس در میان و ز همه کس بر کران ÷ سوختن و ساختن
دین فقیر است و بس ÷ لهذا میل بوجد و سماع نمی‌آریم و مخدرات (پوشیده‌های ۱۲) درد و غم را مکشان بنامحرمان نمی‌نمائیم
زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند
و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگریزها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز
محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف
فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جا بجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که
گاهی از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است ع
از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ÷ اینچنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان ÷ و نیز میفرمودند
که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راهی میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش فرقش رسید و از دل برون گذشت
از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع نیست المال مهلکست لهذا حرام شد بعد ازان حضرت ایشان
از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغرای
این مقدمه بدیهی است و آن اینست اَلسَّمَاعُ یُورِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیجَةُ اَلسَّمَاعُ
یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه
و تعالی بمزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دارد

هر مذاق بآن میدهد چون پدرم قادری و جدم چشتی بود فقیر اگرچه در سلسلهٔ حضرات علیهٔ نقشبندیه هم
ملتزم لیکن بسبب شورمذاق طینت عشق و عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا
جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم التشکاری معذورند بمقام سماع از ظهور وجد و حال
و در غلبهٔ سکر معذورند و از ارباب صحو که از آداب در بار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات ایشان بی قاعده
هوشیار شدی ۱۲
نمیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه که از اتباع نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت
حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درین باب آنست که نه انکار آن دارد و نه ارتکاب قول حضرت خواجه بزرگ
هم همین معنی ست که نه این کار میکنیم و نه انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت مگس می باید هر چند دور کنند
دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبد الله انصاری ست هر که اوستاد ترا رنجه دارد و تو از و
رنجه نباشی سگ از تو به بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید و او را کم از شیر درنده در حق خود تصور
نباید نمود و از مؤاخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از
قید هستی و خودپرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت و اکردن بمان رخت از جهان بربستن ست
دستکباری خجل در ضع حبابم کرده است ✤ این قدر ما غافل از اندیشهٔ روز حساب ✤ رحمت بیحد و لطف
بی حسابم کرده است ✤ رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستن ست ✤ قطره بودم بحر یک کشت شرابم
کرده است فرد مظهر طلبی گر بجهان منزل راحت ✤ بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام ست ✤

ذکر طریق کیفیت سیر و احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحهٔ تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع اوضاع آن
مشکل پسند با وجود میرزائیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد بمیزان تقریر نمی سنجد
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج ما نرفت ✤ کز برای خویش
حامی گلخن داشتیم ✤ بجای سنگ طفلان بار ما شیشه باید زد ✤ چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را ✤

قطعه و وظیفه اوست مشهور است که منسوب بجناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره الاقدس مشهور است درباره سماع شعر زنده دلان مرده دلان را ... اول رباعی ... [illegible]

در جای که سنگ شیشه نتوان بر سرش زدن ٭ طفلان و باغ منظر دیوانه نازکست ٭ منظور ما جریده گر یاد ما
نکرد ٭ دیوانه خوش نبود ز وضع کرخت ما ٭ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب
طالبان و تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی و تعلقات و فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و باوجود ضعف پیری و ناتوانی بکمال جمعیت بسر میبردند و همیشه طعام از
بازار خریده میخوردند و جامه دیگر بپاس اتباع سنت نمی دوختند (و طعام خانه اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که
اگر احیاناً لقمه از ان تناول کرده میشود نسبت باطن مکدر میگردد تا فضلات بالکل رفع نمیشود نسبت بحال
خود نمی آید و باطن صفائی نمی پذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارفه صوفیه نمیرفتند و دعوت بطور خاص نیز
از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است
لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی ست زیرا که یاران زمانه بیشتر
از ضیق معاش در حالت گرفتاری بسیار معذور و بے مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سود
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر سفر تنهای این طور ضیافت
از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا يُلْدَغُ فِي جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ حدیث
صحیح ست مگر از خانه مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بے مضایقه میخوردند و در خانه عاریت یا
کرایه زندگانی مینمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذاشتن خانه خویش یا بیگانه برابر است
و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را
در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از ینجاست که میفرمودند
که نخواهم من بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندکی صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از دار غصب و نهب تازه وار

نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باینطور که از صمیم قلب باید اندکه اگر حضرت
این نیاز قبول خواهند فرمود مارا ممنون و مرهون خواهند نمود پس اینطور نیاز قبول می افتد زیراکه حق سبحانه
وتعالی مارا فراستی عطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده
مقبول نمیگردد و از ینجاست که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبهٔ ابدال را از
غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم مردانی که مرتبهٔ ابدال
میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن اینحرف
برخاست و شتاب برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر
سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرای نامی تمنای
خویشی کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان تکلف شدند از بس بی التفاتی و
تجرد و تنشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقهٔ نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از جذب و قبض و طی
ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب آیات قرآنی بود
بی شرط نصاب و یک بوتهٔ اکسیر که زیاده از مقدار یک آثار بود بسماجت تمام نذر میکرد قبول نیفتاد و بزرگی

از فرقهٔ ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرد گاهی خواهشی ازان بزرگ
در میان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انش بالغه و ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب
بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته و آنرا بیدار ساخته با جازت هزار روپیه آورده
بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش اینمعنی نمود و بجو کیداران سیاست فرمود که از بی خبری

اینچنین ماجرا گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری سفارش از و خواستند که فیما بین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد هر گراحق سبحانه و تعالی
این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان

ف ابدال بالفتح گروهی بزرگوار اند که حق تعالی عالم را بوجود ایشان قائم دارد و آن هفتاد مرد اند چهل در شام و سی در جاهای دیگر و چون یکی ازیشان بمیرد دیگری از مردم بجای او مقرر شود ۱۲ منتخب

ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع وارد یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست
غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریعت مقرر یافته است ○ نکرد میل بدنیای قحبه مظهر ما + اگرچه
حسن پرست ست یار سیاهی خوش ست + حجت بر مقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ○
در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در شهود
تجلی ذات متوجه تجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که بیشتر طالبان ذات و سائران فی الله توجه
بظلال و صفات نیز بتحمل و توجه بغیر است و سعیت هر که هست تا عالم عرفان گشت + بر همه خلق و
جهان سلطان گشت الخ + و هر کرا از طالبان راغب بدست غیب کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین با آن منوط است
انحطاط نموده بجز خرافات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط میدارد
از حصول برکات صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمی شوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد و بشرط اصلاح نیت و محافظت نسبت و با این هم میفرمودند که دنیا مبغوضه حق
سبحانه از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی بنظر رحمت بر آن نگرده اگر مسکر و بمقدار پر پشه در نصیب
کفار نمی رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا
سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفا
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند چنانچه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که
ای برادر این از حکمتهای الهی است در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا با ایشان اراده ارتباط و اعتقاد میکردند ایشان کمتر
از صحبت آنها احتراز میفرمودند و فقیر این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان
التفات نمایند و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای
ایشان فتور تمام روی میدهد پس کرم الهی باین فقرا حارس و حافظ است انتهی و در طهارت آب و
اسباغ وضو مبالغه بسیار مینمودند و نماز ها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مساهله مینمود با او تعنف
پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفا وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشائخ کرام همچو کوه
راسخ بودند خاصةً در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و والهی میداشتند چنانکه شمهٔ
ازان در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد است رضی الله تعالی
عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل بود و در باطن هرگز در بیش و کم نمی باید زد و از حد برون
قدم نمی باید زد ع عالم همه مرآت جمال ازلی است ع می باید دید و دم نمی باید زد و میفرمودند که یکبار
صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشائخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه اراده سرهند نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که
دران جناب رسانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تا سینهٔ مبارک خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد ازان فرمودند
که کدام میرزا یعنی دیوانه و شیفتهٔ ما و نیز میفرمودند جاییکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم گذاشته است
حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه دران جا سر نهاده و حضرت صدیق جاییکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله
عنه در انجا سر نهاده و حضرت مجدد جاییکه قدم گذاشته فقیر در انجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا درین طریقه
تصرف نکرده مگر در دو جای یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند دوم بشمار نفس توجه

امید بود و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت
میرسید و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب
معلوم میگردید و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند و بعیادت بیماران میشدند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت
میداشتند چنانچه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا
بلقب سنی تراش مشهور بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصه صحابه کرام و اولیای عظام است مر و را به تعظیم
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانچه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مباح
تائب و سماع مباح را تارک در عقیده اباحت غیر اباحت تابع کتاب و سنت است و ذوق سخن را نیز میسر نبود
که از یاد رفته همیشه باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را که رفتن لازم افتاده است چون آب روان
ما را و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص تا پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران را نیز بآن ترغیب تمام میفرمودند که بطور سنت باید
آثار سلف صالح در میشد آن را غنیمت میدانستند و همه را به چشم شفقت و رأفت می نگریستند و سخنان هر صرف آشنا
مردم بحال شکسته فرو دمی آوردند و نمایان گذشتگان را به نیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده خاطر نمیگشتند بلکه ممنون میشدند چنانچه فرموده
فرد عیب بینان واقفم از نقصان خویشتم کرده اند ۞ همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا ۞ و همواره
بگشاده پیشانی و خنده روئی با هر کس بسر می بردند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر میگفتند قبول میفرمودند
و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند بما یعرف الاولیاء
فی الخلق قال بکف لسانهم و حسن اخلاقهم و بشاشة وجوههم و سخاوة
انفسهم و قلة اعتراضهم و قبول عذر من اعتذر الیهم و تمام الشفقة علی
جمیع الخلق برهم و فاجرهم پس حال این بزرگوار شاهد عدل است بر صدق این مقال که فقیر

احوال حضرت ایشان شمه ازان بیان نموده شد اندکی پیش تو گفتیم غم دل ترسیدیم که دل آزرده شوی
ورنه سخن بسیار است خالهم آثار ولایت و انوار هدایت ظهور و سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل بر
دیده اولی الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریف ایشان بر آنجناب مسترشدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر
پیداست بیش تر اظهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و پیر پرستان
اعتقاد آیین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات
توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و پر نور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه
طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی
عطا فرموده است که همچنانکه بنسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات
بظهور میرسند بنسبت اموات نیز همان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان طفره است
که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن می برند و بآن مقام که میخواهند یکبار میرسانند و می چسپانند
و متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک از ان مقام نصیبه میگیرد و سیر در ان مقام میکنند چنانچه حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از
بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکنند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه تحدیث بنعمت
امری است که بآن مأموریم وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل
میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع
خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال و
اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع مقامات این طریقه
بگذراند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پایین بدائره بالا رساند یا طی مقامات بی شرط صحبت

غائبانه بطور اشراق کنانده بنظر می‌آید و نیز از خصوصیات ایشان هست که در اول توجه تجلی ولایت
کبری در ابتدای باطن سالک می‌اندازد و فی الجمله آستانهٔ فیض نشانهٔ ایشان حاجت روای و مشکل کشای
عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات همت ایشان بانصرام می‌رسید و بسیاری مریضان
و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از
ورطهٔ غفلت مهلکهٔ ضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز از چهل یعنی
زیاده از صد با مرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانچه بعضی از آنها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا
بربستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را بهدایت
و نور نسبت معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانچه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض
قیامت قائم دارد نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن شیخ محدث و صدوق
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش
شرح آن ندارد و از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود و فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشا فقیر است و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که شخصی که بر جادهٔ
شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت اینچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان شانی عظیم و نفسی
قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی‌شود و دیگر در گذشتگان بلکه در هر جزو زمان و عهد
اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و انجم

از آداب و القاب حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب که خدای عز و جل آن قیّم طریقهٔ احمدیه و داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و گاه باین طور که خداے عز و جل آن قیّم طریقهٔ احمدیه خصوصًا و طریقهٔ صوفیه عمومًا و آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد و گاه متّع الله المسلمین بافادات قیّم الطریقة الاحمدیة و روّی ریاض الطریقة بتوجهات النفس الزکیة امین و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع بار و ازالهٔ مرض پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه نظر ایشان بوقت شفا بخشید کمرحی ید بمقام عالم و حج ایشان و دیدِ حالات رفیعه و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است یاران اندرتها مشتاق تقریر این سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا مینمودند برای تسکین ایشان این قدر بست

غزل

ای که نخل فیض عامش سایبان عالم است ❊ گلشن الطاف او سرسبز الطاف عالم است ❊ چونکه هر دریای زان گوهر مقصود یابی ❊ سایه اش مانند ابر درفشان عالم است ❊ چون نسیم باطنش آفاق را سرسبز کرد ❊ غنچهٔ دل شگفته در گلستان عالم است ❊ بوستان گل فیض جاریش گل گل شگفت ❊ حکم او بر قلب چون آب روان عالم است ❊ مولانا رومی فرموده

نظم

تو نقش نقشبندان را چه دانی ❊ تو شکل و هیکل جان را چه دانی ❊ گیاه و سبزه اند قدر باران ❊ تو خشکی قدر باران را چه دانی ❊ هنوز از کفر و ایمان خبر نیست ❊ حقائق های ایمان را چه دانی ❊ حضرت عارف نامی مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره

مینمایند رباعی

قدر گل و مل بادپرستان دانند ❊ نه خودفروشان و تنگدستان دانند ❊ از نقش توان نسبت بی نقش شدن ❊ کین نقش غریب نقشبندان دانند ❊ لله در من قال فی مدحهم علی لسان الهندیة

مثنوی

نهی پیر و مرشد نهی پیشوا ❊ کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا ❊ نہیں مدح کا قافیه

گر بهره منفعت کمال نوا از اسلاف کرام از بحار... و دریا و ارزوه طریقهٔ احمدیه بر... ناآشنا... بروی او در... نفس پاک ۱۲

تنگ ہی ❊ کہ اس فخر سے اوسکے شئین ننگ ہی ❊ خداے سخن میرزا جانجان ❊ کہ علم اوسکا ہی ناطقہ پر روان ❊
ہی اوسکا لقب فخر الجلال سخن ❊ کہ بندہ سے ہین اوسکے سب ارباب فن ❊ سب ارباب فن اوس سے ہین مستفید ❊
کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید ❊ کرے کیون نہ مشکل دو عالم کی حل ❊ کہ اوسکا ید اللہ ہی با جہد بل ❊ کوئی آج
اوسکے برابر نہین ❊ وہ سب کچھ ہی الا پیمبر نہین ❊ این ذرہ بی مقدار را چہ یارا کہ بجام مدح این طریقہ علیہ
پرواز نماید یا لب بفضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاکبیزان این
خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ ازیشان ظہور میکند
پرتوی و نمونہ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشتہ
و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از طریقہ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز
ازینجاست کہ بعضے از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتیم کہ ثبوت آن قطعی ست و ہر چہ
منطبق بر قطعی ست نیز قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصلی
و مشابہ بقرن اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم ازان چشمہ اگر جرعہ ایست ہم ازان
خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود اما بشرط آنکہ در وے چیزی مخلوط نشود والحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعت ست از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود
چنانکہ مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند
کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ خواجگان و بیان روش طریقہ ایشان تخصیص حضرت خواجہ بہاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام

آگاہی بجناب اقدس سبحانہ بے مزاحمت شعور بوجود غیرے پس گروہے کہ نفی این عزیزان کا کنند
بواسطۂ آن تواند بود کہ ظلمت ہوا و بدعت ظاہر و باطن ایشان را فرا گرفتہ است و حسد و تعصب دیدۂ
بصیرت ایشان را کور ساختہ لاجرم انوار ہدایت و آثار ولایت ایشان را نہ بینند و باین نابینائیہا خود را
بجحود و انکار آن انوار و آثار کہ از مشرق تا مغرب گرفتہ اظہار کنند ہیہات ہیہات **نظم** نقشبند عجب قافلہ
سالار انند ❊ کہ برند از رہ پنہان بحرم قافلہ را ❊ از دل سالک رہ جاذبہ صحبت شان ❊ می برد وسوسہ
خلوت و فکر چلہ را ❊ قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور ❊ حاشا للہ کہ برارم بزبان این گلہ را ❊
ہمہ شیران جہان بستۂ این سلسلہ اند ❊ روبہ از حیلہ چسان بگسلد این سلسلہ را حسن **خاتمہ در بیان**
احوال شہادت آن حضرت چون سن شریف آنحضرت رضی اللہ تعالی عنہ از ہشتاد تجاوز
کرد ذکر رحلت و طلب و دعای خیر خاتمہ و انتظار ملا اعلی و اظہار تمنای درجۂ علیای شہادت و کلمات متضمن وصایا
و موعظت و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاہر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچہ بملا عبد الرزاق مینویسند کہ وقت رحلت نزدیک رسیدہ عمر از ہشتاد
تجاوز نمودہ توقع ملاقات نماندہ کہ ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نہ و نیز بصاحبزادہ میر حسین
مینویسند کہ ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء اللہ تعالی بشرط ایمان
در بہشت میسر خواہد شد خاطر خواہ خواہم کرد بدعای خیر خاتمہ یاد کنند و نیز بمیر محمد مبین صاحب نوشتہ کہ از عمر
جانگدازہ میر سلیمان صاحب یعنی ملا تا نہا ۱۲ چہ نویسم کہ بر سن گذشت بیت یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتادہ ایم ❊
سایہ میگردید کاش این بار سا افتادگی ❊ الحمد للہ ما ہم بر سر راہیم و خبر فوت مغفورہ مرحومہ مغلانی بیگم
از خط میر نکہو صاحب بیشتر دل را داغ و جان را بی دماغ کردہ بود و اندیشۂ ملالت بیگم خانصاحب ہر دم آب
میکند بہر حال ہمہ مصیبتہا میگذرد و ما ہم خواہیم گذشت نفسے کہ در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز
بمیر محمد معین صاحب نوشتہ والد بزرگوار شما کہ جامع ہزاران مناقب بود بدار انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار

گذاشتند پس تحریر عبارات عزاپرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاوه هم عمری در وقت قدوم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند تنفس
هم قافله ایم بیت امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست + فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست +
تحریر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام توضیح
و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون مملوست این مختصر
گنجایش تمام آن ندارد مگر رقعه که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته اند درینجا نقل میکند خط شما که مملو از ملال
بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تاثیر
موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار مشوش
میسازد که خفقان شدید دارم سوره لایلاف که برای دفع شر از و نسخه نیست و دعای حزب البحر
همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقید ایم و تاحال که از شر مردم محفوظ مانده اند از
همین سبب ست و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین
سلوک بد نمود و فلانی چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خطوط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان
نوشته ام که امیدوار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده ست و بخانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم و دریابم
که در حق فلان کس چه مناسب ست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا دریافته متصدع میشدند
و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما اولا استخاره
که در حدیث ست بکنند بعد ازان هرچه پیش خواهد آمد دران خیرست والسلام ضعف و ناتوانی
از حد گذشته ست و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده می خوانم و سنن و در حلقه
هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید غذا بقدر چهار دام

باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از حیات خود
این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگویید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
بیاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و نیز میفرمودند که وقت
طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فنا درگذرد
دیگری نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار
بسوی من نگریست و بیاد آن عهده و بر تنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که با ایفای عهد
خود ثابت ام از یک ضرب کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکل ست که شمارا
بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِیْدٌ با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و مارا بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر
چادر خود را چاک کرده همچو کفنے دربر کرده گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار
گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا
فدای راه دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللهِ لَاَبَرَّہٗ حق سبحانه تعالی ایشان را
نیز بدرجه شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند
که عجب ست که مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح ست که روح را بعد از انقطاع قالب شرف القا
از خدا و رسول صلی الله علیه وسلم میسر می شود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول دولت
ملاقات با ارواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم دوم جناب
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را
در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازهٔ مرا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بردارند یکبار

جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا شده
همراه قافله همرهیان جنازه میرود و این تماشا میکنند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم بیاد آمد رباعی
مظهر تشویش چشم و گوشی نشوی + سرمایهٔ جوشی و خروشی نشوی + باید که بپای خود روی تا سر گور +
ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + گویا این خواب اشارت پر بشارت باین درجهٔ شهادت ست که آنحضرت
بآن مشرف شدند و نیز صاحبزادهٔ میر حسین نقل می‌نمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
(یعنی پسر پسر حضرت ایشان ۱۲)
شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان حاضر شده استدعا نمود که والدم شاگرد این
جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب سر دارم مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف + فرمودند
که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا دمی که در یاد او تعالی گذرد غنیمت ست چراکه امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن بیتی جهت یادگار بیاد دارند بیت لوگ کہتے ہیں مر گیا مظہر +
فی الحقیقت میں گھر گیا مظہر + و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المومنین علی کرم الله
وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقی ست
مواخذه بمن مفوض ست و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمترسگان آنجنابم بر
صفحهٔ خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من بهر را ست
لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه و تعالی
ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و اراده ازلی ذات با برکات حضرت
ایشان از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که موروث آبائی ست کرامت فرماید بی تقریب باین دولت ماموله مشرف
ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵

یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم گولی طپنچه بر سینهٔ مبارک رسید
از درد آن ضرب شدید بیتاب شده و غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را
ترنم نمودند ابیات بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن * خدا رحمت کند این عاشقان پاک
طینت را * سیل خون از سینهٔ گرمم روان کرد دست عشق * نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است *
زخم دل سنظهر مبادا به شود آگاه باش * کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست * جا بجای رسته است
ای هجوم آه و ای سیلاب اشک * یادگار از من همین مشت غباری مانده است * شگاف داغها بیشک
نشان سبحه میباشد * دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد * چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند
و ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یک نسبت هنوز
باقی است خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همین است و بس و آن اشاره
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز
اینقدر مهلت یابد و همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح ششم سلطان زمان
هر چند تجسس و تفحص مجرمان بمفسد نمود باثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را اسم آن جماعهٔ بیدولت
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در
شریعت غرا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعهٔ مردگان است قصاص روا نیست و اگر در
حضرت سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی بعفو تقصیر بلکه
احسان خلعت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود و پس از رستن این فرقه اولی است بیت
آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد * کز بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد * که ثواب سنت اجداد و چیز آن منظور و مقصود است
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار ما را میتواند ساختن * همچو ماهی بر سر ما منت شمشیر نیست *
کشتن ما ناتوانان نیست چندان جای حرف * خون ما چون رنگ گل گستاخ و منگیر نیست * سوز دل از سهر من موهم نمایان کرده اند

این جفاجویان اسیر و چراغان کرده اند ❊ صبح پاشیده ام خوابی که از اعجاز حسن ❊ روسفیدم روز حشر این سیاهان کرده اند

تشنه مردن بود شخصے که سیر از زندگیست ❊ از جفایم گشته اندا ما چه احسان کرده اند ❊ شفیعم روز حشر این دیده نمناک میگردد ❊

ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد ❊ القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاد فرمودند

که بعد از دعا بگوئید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی ست از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس

اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن و التجا با نها بردن خلاف آیین اسلام ست ❊ نظم ❊ زندگی بے منت از آید میسر پاک نیست ❊

همچنش نازم که ممنون مسیحائی شود ❊ اگر مظهر باین همت رحضرت لقا خواهد ❊ ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد ❊ فی الجمله

بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشوره مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لَنْ تَنَالُوا

الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ جان شیرین فدای او مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند

و بموجب فَادْخُلِيْ فِيْ عِبَادِيْ وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان

همراه تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت

بی بی صاحبه دهلی که متصل چتلی قبر واقع ست آسوده اند و بزبان حال این بیت بیوان شریف فرمودند بیت نکرد مظهر ما طاعتی

و رفت بخاک ❊ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ❊ لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد بدل انجام

امام حسین ❊ و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته ❊ هست حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه الاکبر ❊ عاش

حمیدا مات شهیدا ❊ سال وفات مرزا مظهر ❊ رفیع سودا گفته رباعی مظهر کا هوا جو قاتل ایک مرتد شوم

اور اونکی هوئی خبر شهادت کی عموم ❊ تاریخ وفات اوسکی کهی بادرد ❊ سودا نے که ❊ هائی جان جانان مظلوم ❊

و نیز سلام الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود ❊ در محرم شهید شد بجفا ❊ سال تاریخ رحلتش هاتف

گفت حشرش بسید الشهدا ❊ و عزیزی گفته ❊ گفت تاریخ رحلتش مظهر ❊ رونق ملک هند با او رفت ❊

و نیز مظهر کل ❊ و نیز خالدا مثوله ❊ و نیز بجنت رفته اند ❊ و نیز مظهر مجدد یک ❊

و نیز شخصے بیتی گفته ❊ فرو زاهل دنیا و از همه احباب ❊ بود بیزار میرزا مظهر ❊ از میرزا زار رفت

۱۱۹۵ — ۲۰۸

نمایند تاریخ هی برآید وچون خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالی ایشان
ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریرے ❊ که این مقتول را جز بے گناهی نیست تقصیرے ❊ تذییل هرگاه این خبر در اطراف وجوانب
منتشر شد هر که می شنید بے اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الٰهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین درینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسه لکهنو بود عزیزے از علماے اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد وگفت که این حادثه از بے نصیبی خود ماست که از فیض سعادت خدمت ایشان
محروم ماندیم بعد ازان فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنه شربت شهادت چشیدند
عبدالله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوٰة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيٌّ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه فرو
نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الٰهی نیایند و من بتحقیق میدانم که بحکم اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ
الْاَنْبِيَاءِ حضرت ایشان خلیفه برحق جناب رسالتمآب بودند صلی الله علیه وسلم تا بسیارے ازان فرقه علف سیف
نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار جزاے آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست وهمچنان شد که تا
امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه
از حاضران بقتل حضرت امام حسین رضی الله تعالیٰ عنه کسے باقی نمانده بود که بصدمه جزا مبتلا نشده همچنان
دران نواحی و اطراف بحر خونریزی و خونخواری موج زنست قریب انتقال آنحضرت رضی الله تعالیٰ عنه
قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مهلکه بهلاک رفت بیت هیچ قومی را خدا
رسوا نکرد ❊ تا دل صاحبدلی نامد بدرد ❊ ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فرد با آبگینه ام
شیشه شکست تیز ❊ آزار باید آنکه بود در شکست ما ❊ و هم درین مضمون یکی گفته مثنوی نجف خان
نادر بشمشیر خانیش ❊ نه افراسیاب و نه همدانیش ❊ نه لشکر بجا ماند نه مرزا شفیع ❊ نه تو و حاکم نو بفصل ربیع ❊

وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه این چنین اشعار
فرمایند والله اعلم نقل است که نواب افراسیاب خان پسر نواب نجیب الدوله که روزی بعیادت نواب نجف خان رفت دید که
بحال حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب
حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند باز
بآنطرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار
دیدم که حضرت میرزا جانجان بر پشت مبارک ایستاده اند از انوقت پیمانه عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع است از انوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی صندوق که از
اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان بود از این فقیر نقل میکرد که شبی حضرت ایشان را
در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان در حضور ایستاده
یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور تمام
بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب
این ماجرا بتاجری که در سرکار نواب مذکور معامله داد و ستد و سابقه معرفت با من داشت گفتم آن عزیز با تمام
این قصه بی حواس و مضطرب شده از سرکار نواب بطائف الحیل زر برآری بابت قرض خود نمود ناگاه
خبر رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در سرکار نواب بود
از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد و جزای خیر دهد الحمد لله علی
نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر و احوال حضرت ایشان رضی الله
تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیده ارباب یقین مولوی صاحب حضرت بهاء الدین
ادامه الله تعالی الی منتهی همته در سلک انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء
والصلوة والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه التقی

تکمله

هرچند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ ارباب
معانی خلاصهٔ کتاب ہمدانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان رضی الله عنهم
نگذرد و بزیور صاد محلّی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی الابصار نگردد اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد
و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت ایشان رح دامنگیر حال شد در اثنای راه چون
عبور به پانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان
بنظر تصحیح مطالعه فرموده این عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک
سنه ۱۲۰۵ هجری این نسخهٔ متبرکه بمطالعهٔ فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت
لله دَرُّ قائله جزاه الله خیراً ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت ست بجناب حضرت ایشان
و حضرات عالی درجات بشارت معیت ست در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه وسلم المرء
مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما
بعد ازان فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب
نسخهٔ حضرت میرزا جانجانان ۱۲
نمودن مناسب تر ست که برای یاران مفید خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیتی چند
باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد ازان
و کالی بر مزار من نچینند که در حین حیات هم از زیب عادات بر کنار بودم یکی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان
او تعلیم مینمودم و گر بس چیزی پیش ازین بروز چند منکوحهٔ من [illegible] خواسته بود که تدبیر امور آخرت خود را برای او
واگذارم و درین باب خطی نوشته بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد

مرا بخاک سپارد و من هم این معنی را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در
ملک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در اینجا
مدفون سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هرجا که میسر آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سودا و طول
عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من این همه عفو کردم و بجهت آنکه او را
با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم محبتی بلکه با منست که بر من ثابتست مخلصان مرا لیس از من
بقدر مقدور بحق وفاداری جوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی است که تا دم اخیر
در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران در اجتناب و احتراز باشند
و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم انتهی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت
حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده
واقعه سورهٔ نسا رکوع ... سیپاره ۵ ۱۲
نیز در اینجا درج باید کرد کلامه الشریف

	بسم الله الرحمن الرحیم	

فقیر محمد ثناء الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شد
و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب این آیه بر دل بخت اولئک
مع الذین انعم الله فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ بر آید چون حساب کرد تاریخ است با همه چند در شعر
مهارت ندارم برای این تاریخ قطعه موزون کرد گو نزد شعر ابلیغ نباشد قطعهٔ اولی آنحضرت میرزا مظهر جان جانان
حبیب الله شمس دین بود و قطب ارشاد ۞ فرزند رشید حضرت شاه ۞ در وصف کمال او زبان لال است ۞ عقل و
خیال کوتاه ۞ آن تابع سنت پیمبر ۞ انگشت شهادت ید الله ۞ غواص بحار بطن معنی ۞ از رمز مقطعات آگاه ۞

زا طرافِ جہان امیرِ حق را ٭ بُد مقتبہ عالیش گذرگاہ ٭ از دستِ لطیر ابن ملجم ٭ زخمی برداشت بر تہیگاہ ٭ از حبِ رسول و یار غارش ٭ کینہ نگرفتہ زان علی جاہ ٭ آن شب کہ صباح بود عاشورہ ٭ با ابن رسول گشت ہمراہ ٭ تاریخ شہادتش ازان شد ٭ اُولٰئک مع الذین انعم اللہ ٭ قطعہ ثانیہ آن قبلہ ارباب تقی عاش حمیداً ٭ وان قدوۂ اصحاب رضا مات شہیداً ٭ مجموعہ ہر دو صفت سال وفاتش ٭ مظہر رضی اللہ عنہ لقد کان سعیداً ٭ عاش حمیداً مات شہیداً انتہی چون در دہلی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاہ غلام علی سلمہ اللہ العلی بعد مطالعہ این تحریر این فقرہ در آخر آن نوشتند شہد بما بشر بہ المؤلف سلمہ اللہ من البشارۃ المعنیۃ فقیر غلام علی عفی عنہ و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را باین فقرہ معظم معززہ و مکرم ساختند استفاد بمطالعۃ ہذہ الرسالۃ من اولہ الی آخرہ عبد الباقی عاصی غفر اللہ لہ برگزیدۂ ارباب یقین حضرت شاہ قطب الدین این گوہر بیان از دامان زبان الہام ترجمان افشاندند کہ این نسخہ را بآب زر باید نوشت بالجملہ این نسخہ قبول خاطر جمیع اکابر این طریقہ گردیدہ الحمد للہ علیٰ ذلک حالا این نسخہ باتمام رسیدہ و قابل قبول و شایان اعتماد اہل فکر گشتہ خدای تعالیٰ این نسخہ را از برکت نظر درویشان این خانقاہ عالیجاہ مقبول خاص و عام بندگان درگاہ الٰہ اللہ گرداند بحرمت حبیبہ صلی اللہ علیہ و علیٰ آلہ و صحبہ اجمعین آمین

خاتمۃ الطبع الحمد للہ وحدہ والصلوٰۃ علیٰ من لا نبی بعدہ اما بعد اقل الانسان عبد الرحمٰن بن حاجی محمد روشن خان خادم خاندان حضرات عالیہ نقشبندیہ بخدمت نظارگیان این جہان فیض بنیان معروضہ میدہد کہ این گوہر بی بہا و خزینہ بی انتہا از حضرت پیر و مرشد بر حق جناب مولانا ابو الحسن صاحب خلیفہ حضرت شاہ مراد اللہ صاحب تغمدہما اللہ بغفرانہ باحقر رسید یعنی جناب ممدوح بنفس نفیس خویش متوجہ شدہ این نسخہ متبرکہ را بتصحیح رسانیدہ و صیت فرمودند کہ از خدمت طبع این کتاب مستطاب مقتبس الانوار

ف: در بیان ... شہادت حضرت [illegible]

فائدہ گرفت عبد الباقی بخواندن این رسالہ از اول تا آخر بہ یک نشست ۱۲۰۱/۱۱/۱۰

فیوضات و برکات از حضرات این طریقه سلالة الاطیاب باید شد و بدین ذریعه ذخیره اندوز سعادت عظمی باید گردید حتی که باشتیاق انطباعش منتظر وقت بودند که بیک ناگاه سررشته انفاس مستعار شان از هم گسیخت و در ماه شعبان سنه ۱۲۶۷ ہجری داخل روضه جنان شدند انا لله و انا الیه راجعون تاریخ وفات جناب شان که در عالم توشیح بال و شکسته حال از زبان مقال بعرصه شهود رسیده درین مقام ثبت میشود و هو هذا قطعه

مقتدایم ابوالحسن حنفی	نقشبندی و صاحب ارشاد	ماه شعبان یکم سه شنبه بود
شد وفاتش چو در نصیر آباد	بر زبان لا اله الا الله	بر سر خلد رخت رحل کشاد
شاکر خسته از سر حسرت	مرشدم رفت گفت سال معاد ۱۲۶۷	

الحاصل درین انقلاب که عجب العجائب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جائے بجائی بیشتری از اسباب این خاکسار پریشان تلف و اتلاف گردید لاکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن بود از دستبرد و تضییع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیال وجوب امتثال امر عالی پیر و مرشد مطلق با وجود فقدان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازمه آن ببدرقه تائیدات ارواح این حضرات با برکات طبع کلیل را بهمه طبع این نسخه جلیل برگماشتم و بحول و قوت الٰهی در ماه ستمبر صیام ۱۲۸۷ ہجری از دین انطباعش سبکدوش گردیدیم اکنون چشم داشت از ارباب انظار که متتبع آثار اخیار و ابرار بوده اند آنست که هرگاه از مطالعه و مشاهده این نسخه مشحون الافادة مستفید شوند بدعای حسن خاتمه احقر هم لب و زبان را تکلیف فرمایند تا ده تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سر زده بانضمام چند اشعار مناسب مقام جائیه تحریر در می کشد امید است که از چشم قبول مقبلان محظوظ و از رد منکران محفوظ باشد قطعه

حبذا مرحبا تعالی الله	جلوه فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب معمولات
کاندرو ذکر جان جانان است	از تصانیف شه نعیم الله	کان علیم رموز پنهان است
مبدأ فیض عام شمس الدین	مورد لطف فیض سبحان است	وصف آن مظهر جمال و کمال

نظم کردن نہ حد امکان ست
نسخہ باعث شفای علیل
ز آتش عشق سینہ بریان ست
شرح از حال زار خود چہ کنم
در حقیقت کمال حیران ست
لطف حق دستگیر من بادا
کہ نجاح و فلاح خواہان ست
در حق من دعای خیر کند
کہ شرفیاب قرب رحمان ست
سال طبعش نوشتن ست ضرور

یافتم این خزینہ مکنون
از پی اہل درد درمان ست
باشد او را طہارت باطن
کہ ورا انتہا نہ پایان ست
اینقدر ہست با نکوکاران
در چنین جا کہ جوش طوفان ست
ہر کہ چیند گلی ازین گلزار
کین نہ دشوار بلکہ آسان ست
ہر کہ احسان کند بحق کسی
گرچہ شاکر بسی پریشان ست
جان جان ست قلب ایمان ست
۱۲۶۸

کہ بہ شرح حیات شایان ست
باید آن کس بذات آن کو را
کہ ز نویش ز چشم گریان ست
این حقیر از لباس ہر دو ورع
دست امید من بدامان ست
ہست معروض شاکر خستہ
کز برای ہمین گلستان ست
ہست ارشاد احمد مختار
اجر او بر خدای منان ست
از لب زاہد آمد این آواز

تمت

خاتمۃ الطبع چونکہ این نسخہ متبرکہ مطابق نسخہ مطبوعہ ۱۲۶۵ ہجری در ین شہر رجب ۱۲۸۴ ہجری مطبوع شدہ است لہذا این امیدوار غفران محمد عبد الرحمن خاتمۃ الطبع مع قطعہ تاریخ سابق فکر ناقص خود بحالہ برقرار داشتم و مثل سابق برای اکتساب مزید سعادت و حصول ازدیاد خیر و برکت بمقتضای شوق و استدعای خدا آگاہان معرفت گزین رسالہ حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی قدس سرہ مسمی بہ محبوب العارفین ضمیمہ این مجموعہ ہدایت الطالبین نمودم فقط

قطعہ تاریخ طبع این کتاب برکت مآب نتیجۂ خامہ شیخ اشرف علی اشرف

ز حال میرزا مظہر کتابی × بسنگ طبع چون نقش سبر وا × رقم زد اشرف نجستہ سالش × طلسم معرفت گنجینہ راز
۱۲۶۵

رسالهٔ محبوب عارفین وسیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوۃُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْن

بدان ای دوست خدای زادک الله تعالی صِدْقًا وَّیَقِیْنًا وَّدَوْلَۃً وَّاِقْبَالًا وَّعِزًّا وَّاِجْلَالًا که رونده راه را
ده شرط ست نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر
و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عام ست ولیکن در پاکی و حلالی
آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام و شربت
حرام که در حدیث آمده ست که هر که یک لقمهٔ حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول ست و نه نافلهٔ
او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و مکر و خیانت
و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلق ست تا پاک نشود نماز و طاعت او
قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد
و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست
و مشغول داشتن آن بقرارت قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

عمل بعضی ظاهر کردن خلاف آنچه در دل باشد ۱۲

وآموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هَلْ یَکُبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ
اِلَّا حَصَائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ یعنی آدمیان که در آتش انداخته میشوند بر روی از دروغهای زبان ایشان است
رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت تن و جان ٭ در هر عضوی مصلحتے کرد نهان ٭ گر مفسدتی ندیده بودے
ز زبان ٭ محبوس نمیکرد بزندان دهان ٭ چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را
علیه السلام در طفلی بسخن درآورد که قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ چون مریم تن خاموشی گزید
اگر حق تعالی عیسی دل را گویائی دارد هیچ عجب و غریب نباشد شعر تا مریم تن بغرفهٔ قدسی نگزید ٭ با نفخه
احیا چو مسیحا نتوان بود ٭ و در خبر است که اهل بهشت را هیچ حسرتے بزرگتر ازان نیست که یک لحظه
برایشان گذشته باشد در دنیا که در وی ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوات نگفته باشند
شرط سوم خلوت است و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده است چون بر دل رسد جز هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمَةٌ مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ شعر تیر نگه شیاطین بد
بپوش و چشم ٭ هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی ٭ چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام است در امردان
خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام است قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ
اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ منقول است از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عایشه صدیقه را رضی الله
عنها وعن ابیها دید که نابینایی گرفتن و دیده بود تا بدر رویش و هر رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا بیرون
آوردی که او مرد است ام المومنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست جناب رسالت مآب
صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد و یا جواز دارد نظر بنامحرم
کردن ورا خوف کفر است دیگر فائدهٔ عزلت نگاهداشتن دست است از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای
از ناباییست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدنی و حبس نفس است که دشمن ترین دشمنان است و کشاده شدن

در یکے غیب بود فائده دیگر نقوش دنیا از روی آیینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی
تمام یابد نور وحدانیت در وی پرتو زند اهل تجلی شود فریاد بر آرد در **رباعی** زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست
مست شده ام که عقل دیوانهٔ اوست دودی بمن آمد آتشی در من زد ✦ زان شمع که آفتاب پروانهٔ اوست

شرط چهارم روزه است فائده روزه تشبیه است بار وحانیان و قهر کردن نفس اماره است خصوصیت
اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بے نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ
و راهگذر شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و در دل گرسنگان شناختن بخشودن
و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن
حاصل کردن فائده روزه بسیار است و بیشمار خاصه در ایام متبرکه ماه رجب ذوالقعده و ذوالحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیح که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان نشنوده باشم
که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است که ذکر کرده شد پنجشنبه
و آدینه و شنبه هفت صد ساله عبادت در دیوان عمل وے ثبت گردانند توفیق باد انشاء الله تعالے

شرط پنجم ذکر است فاضل ترین ذکر گفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ است **نظم** بر تخت وجود هر که شاهنشاه است
او راسوی عالم حقیقت راه است ✦ هر نور یقین که در دل آگاه است ✦ دستش زبد و نیک جهان کوتاه است
زین پیش مرا بود هزار اندیشه ✦ اکنون همه لا اله الا الله است ✦ ای خواجه ترا غم جمال و جاه است
اندیشهٔ باغ و راغ و خرمنگاه است ✦ ما سوختگان عالم تجریدیم ✦ ما را غم لا اله الا الله است ✦
و مرغ فکر را دو بال می بباید تا پرواز کند بعد ازان پرواز کند الیه یصعد الکلم و یک پر حضور و یک پر اخلاص
و دیگر بدان که حضور آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنوا است اگر بلند یا پست میخواند
و اخلاص آن بود که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طالب از
بهشت حور و قصور و انهار و اشجار و اثمار و درمیان فکر گویند الهی مقصود من توئی از تو ترا میخواهم

رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هرکه گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مر و یرا دو
بال سفید مکلل بزر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون زنبور انگبین فرمان آید مر او را
که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مر آن مرغ را
که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدیم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سبحان الله گوینده این مرغ را
با آب زعفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را
تا روز قیامت شود آمَنَّا بِهٖ وَصَدَّقْنَا آن جانور هما ید و دست گوینده خود را بگیرد تا بهشت ولیکن
ایمان آوردیم باو یعنی روز قیامت راست اعتقاد کردیم ۱۲
تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن اگر از ترکش باید گرفتن
قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا در خبر ست که روزی هزار اند هزار نفس زده
ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار ۱۲
میشود مرد را از هر نفسے سوال خواهند کرد که هرچه آوردی و هرچه فرو داوردی رباعی هر نفس
بقیامت شمار خواهد بود ٭ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ٭ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ٭
بسا پیاده که فردا سوار خواهد بود ٭ پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فائده بر آورده ست قضا کند
و این سریست تا صاحب بیعت نشوید شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم در نامه چون نویسم ٭
اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ٭ شرط ششم نگاه داشت خاطرست و خاطر چهار قسمست خاطر
رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیه غفلت ست و خاطر ملکانی ترغیب طاعت ست
و خاطر شیطانی تزیین معصیت ست و خاطر نفسانی مطالبه شهوت ست و رونده راه را خاطری که پیدا میشود
در وقت ذکر باید که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردنیست یا رد کردنیست و اگر نتواند تمیز کردن
گوید خداوندا آنچه میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر منست آن کرامت فرمائی و این دعا خوانی این ست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَّارْزُقْنَا اتِّبَاعَهٗ وَاَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَّارْزُقْنَا اجْتِنَابَهٗ

لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا وناصرا

وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا وملقنا ومؤیدا ربنا آتنا ومن حضرنا ومن غاب

عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین

شرط هفتم رضا دادن است بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم ازین باب است و در سر و جهر و شدت و رخا

و درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا

قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود

که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق نداد بیت توفیق عزیز است بهر کس ندهند * وین گوهر ناسفته

بهر خس ندهند * و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان به که ز تقصیر خویش * عذر

بدرگاه خدا آورد * ورنه سزاوار خداوندیش * کس نتواند که بجا آورد * و خیر او در دنیا اینست که درمیان خوف

و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی و در معصیتی اولا تأمن ار چه در معصیتی از دور او لا تیأس بیت

ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو * اسلام درمیانه خوف و رجا بود شرط هشتم اختیار صحبت صالحان است

و هجران مفسدان و ضعیفکان را در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بر وی نیفتد

بیت عزیزان است رباعی باهر که نشستی و نشد جمع دلت * و ز تو نرمید زحمت آب و گلت * از صحبت او

اگر تبرا نکنی * هرگز نکند روح عزیزان بحلت شرط نهم بیدار است و درو فواید بسیار است اول

تخلق باخلاق الله که لا تأخذه سنة ولا نوم فرد گفتم بچه خدمت بوصالت برسم * گفتا که تخلقوا

باخلاق الله * و شب خلوتخانه عاشقان است که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار

رباعی از صبح وجود بیخبر بوده عدم * آنجا که من و عشق تو بوده بهم * در روز اگر کسی نیابم محرم *

شب با همست و غمت همست مرا عیش چه غم * هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند

فرد دولت شبگیر خواهی خیز و شبها زنده دار * خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد *

تتمهٔ مراد هم نگاه داشت لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جملهٔ فریضهاست قال الله تعالیٰ کُلُوا مِمَّا
فِی الْاَرْضِ حَلٰلًا طَیِّبًا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزوست نه جزو روزی حلال طلب
کردن ست و باقی همه عبادت یک جزوست و حلال آنست که بوقت ورزیدن او بخدا عاصی نشود و طیب آن است
که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف نکند **شعر** گرچه خدا گفت
کُلُوا وَاشْرَبُوا * از پی آن گفت وَلَا تُسْرِفُوا * و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود
که ذبیحه بے بسمله میخورد که وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ ظاهر آیت این تقاضا میکند یعنی بسم الله ۱۲
و چون خورد با غافلان همکاسه نشود **قطعه** منشین با بدان که صحبت بد * گرچه پاکی ترا پلید کند *
آفتابی بدان بزرگی را * ذرهٔ ابر ناپدید کند * **فرد** گوهر از ناقصان ره مطلب * زان که این پایکامل از
و باید که پزندهٔ طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه بنزدیک خواجهٔ خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالیٰ روحه آمدند سفره حاضر ساختند
خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه نخوردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده است این لقمه
لائق حلق ما نیست رَزَقَنَا اللهُ وَجَمِيعَ مُحِبِّيْنَا حَلٰلًا طَيِّبًا اٰمِيْن يَا رَبَّ الْعٰلَمِيْن

تتمهٔ محبوب عارفین و صلبین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفهٔ دوم اند از خلفای خواجه محمود
ولقب ایشان در سلسلهٔ خواجگان قدس الله تعالیٰ ارواحهم حضرت عزیزان است و گویند چون خواجه محمود را
وفات نزدیک رسیده است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کرده اند و سائر اصحاب را بایشان سپرده
و سلسلهٔ نسبت بحضرت خواجه بهاؤ الدین قدس الله تعالیٰ سره از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود
بدو واسطه بایشان میرسد و ایشان را مقامات رفیعه و کرامات عجیبه بسیار است و بصفت بافندگی مشغول
می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که

اشارت بایشان نسبت آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در بعض ابیات فرموده اند فرد گر نه علم
حال فوق قال بودی کی شدی ٭ بنده اعیان بخارا خواجه نساج را ٭ مولد شریف ایشان رامیتن است
که قصبهٔ بزرگست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پاره ها بسیار مشتمل ست و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشهور ست بگذار ویند ایشان که وار برکات انفاس نفیسهٔ ایشان ست این چند سخن که در ضمن شانزده
یعنی بار زیارت کرده میشود و برکت گرفته میشود ۱۲
رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاؤ الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند
و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد گویند که حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاد
یعنی شیخ رکن الدین ۱۲
و سه مسئله پرسیده و هر یکی را جواب شنید مسئلهٔ اول آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما در سفره
تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آرزومی میکنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان
در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید
که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد مسئلهٔ دوم آنکه شنیده ام
که تربیت شما از حضرت خضر ست علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحانه
تعالی عاشق آنند که خضر عاشق او ست مسئلهٔ سوم آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگویید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگویید پس ذکر شما نیز جهر باشد رشحه مولانا سیف الدین فقیه
که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگویید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمهٔ علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ جایز ست و درویشان را هر نفسی نفس اخیر ست رشحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
شیخ حسن بلغاری است صحبت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه
بآن مأموریم کما قال سبحانه وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان ست یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکند و جان می کند اما منتهی را چون ذکر

ف یعنی بیمار نیز مردگان خود را یعنی کسانی را که در شرف موت باشند گواهی این کلمه سوای خدا کوئی معبود نیست ۱۲

بدل رسد جملهٔ اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی بذکر گویا شوند و در آن وقت سالک بذکر کثیر متحقق شود
و در آن حال کار یک روزهٔ وی برابر یکسالهٔ دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در
هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بندهٔ مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت روزنه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگ است از او رسته و در اعضا منتشر متصل بدل چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن جماعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل
رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن [illegible] که یافته
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضا مسبوق قانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیهٔ کریمه توبوا الی الله
هم اشارتست و هم بشارت اشارت بکرد توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبول است
با دید تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کرد و می ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل از سر گرفتن رشحه
فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه دارید وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن رشحه
فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون
آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه فرموده اند تناول نمایید که لقمهٔ حلال است
خضر علیه السلام فرمود که همچنانست لیکن خمیر کنندهٔ او بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست
رشحه فرموده اند که کسی که جایی می نشیند و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ
هر مرغی را داند و طعمهٔ هر مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت استعدادات طالبان بقدر تفاوت
قابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در همهٔ روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بدار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور را
بتربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهدهٔ بسیار

باید کوشید تا بمرتبه و مقامی رسند امّا راهی ازین همه نزدیکترست که زودتر بمقصود میتوان رسید و آن
آنست که رونده راه دران کوشد که خود را بواسطه خلقی و خدمتی در دل صاحبدلی جای کند چون دل
این طایفه مورد نظر حق است او را نیز ازان نظر نصیبی رسد رشحه [۱۴] فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان خدای تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان
برای شما دعا کنند رشحه [۱۵] روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که ع عاشقان در دمی دو عید کنند
ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یادکرد بنده
میان دو یادکرد خداوند است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف
سازد پس توفیق و قبول دو یادکرد است عید باشد رشحه [۱۶] روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ واقع شد همه بلفظ
بلی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند
که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفتن باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه است
و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ و از جمله اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه
نفس مرغیست سفید در دو جهان ✤ نگهدارش که خوش مرغیست مساز ✤ زمانش بندگسل تا نپرد ✤ که نتوانی
گرفتن بعد پرواز ✤ رباعیات ✤ با هر که نشستی و نشد جمع دلت ✤ وز تو نرهید زحمت آب و گلت ✤ از صحبت وی
اگر تبرا نکنی ✤ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ✤ بیچاره کسی که عاشق روی تو بود ✤ تا وقت صبوح دوش در کوی تو بود
چوگان سر زلف تو از حال بحال ✤ می بردش همچنان که گوی تو بود ✤ چون ذکر بدل رسید دلت ذکر کند
آن ذکر بود که مرد را فرد کند ✤ هر چند که خاصیت آتش دارد ✤ لیکن همه جهان بر دل تو سرد کند ✤ خواهی که
بحق رسی بیارام ای تن ✤ و اندر طلب وصال بیارا تن ✤ خواهی که مدد ز روح عزیزان یابی ✤ یا از سر خود بساز و یا بشکن تن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاہی طالبان با مجرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثناء والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	سنہ ۱۱ ہجری	مدینہ منورہ حجرۂ حضرت عائشہ صدیقہ رضا	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الآخری	سنہ ۱۳ ہجری	روضۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبہ و بقولی ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی رضا	۱۰	رجب	سنہ ۳۳ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولی	سنہ ۱۰۷ ہجری		سنہ ۱۰۱ ہجری سفینہ
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرۂ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	سنہ ۲۶۱ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	سنہ ۴۲۵ ہجری نفحات	خرقان مخزن الاعراس	۱۰ المحرم سنہ ۴۲۴ ہجری کے
۸	حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	سنہ ۴۷۷ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنہ ۵۷۵ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنہ ۷۱۵ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۷۱۵ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخری		قریہ سماس	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعضی ۸	جمادی الآخری	سنہ ۷۷۲ ہجری	دیہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۶	حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ سفینہ	ربیع الاول	۷۹۱ سنہ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رح	شب چہار شنبہ بعد از نماز خفتن	رجب	۸۰۲ سنہ ہجری	دیہ جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغتون رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	۸۹۵ سنہ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد وخشی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ محمد الباقی باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الآخرے	۱۰۱۲ سنہ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	۱۰۳۴ سنہ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی رح	۹	ربیع الاول	۱۰۷۹ سنہ ہجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولے			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۱۳۵ سنہ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	۱۱۹۵ سنہ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرائچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	۱۲۱۸ سنہ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شب پنجشنبہ ۲۱	ذیقعدہ	۱۲۴۸ سنہ ہجری	لکھنؤ	
۳۱	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	۱۲۸۲ سنہ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

السلسلة للمشائخ النقشبندية المتصلة برسول الله عليه وعليهم افضل الصلوة من رب البرية

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲	حضرت علی کرم الله وجهه	شب یکشنبه ۱۹	رمضان	۴۰ سنه هجری	نجف اشرف	بقول بعضے جمعه ۲۱
۳	حضرت امام حسین رض	جمعه ۱۰	محرم	۶۱ سنه هجری	کربلا	نزد بعض ۶۱ سنه هجری کے
۴	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	۹۴ سنه هجری	جنة البقیع	نزد بعض ۹۵ سنه هجری کے
۵	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه ۷	ذی الحجه	۱۱۴ سنه هجری	جنة البقیع	نزد بعض ۱۱۵ سنه هجری کے
۶	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ۱۵	رجب	۱۴۸ سنه هجری	جنة البقیع	شوال ۱۶
۷	حضرت امام موسی کاظم رض	جمعه ۵	رجب	۱۸۳ سنه هجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقول بعضے ۲۵
۸	حضرت علی بن موسی رضا	جمعه ۲۱ و نزد بعض ۹	رمضان	۲۰۳ سنه هجری	مشهد مقدس	۹ صفر نزد بعض ۲۰۶ سنه هجری کے
۹	حضرت معروف کرخی رح	جمعه ۲	محرم	۲۰۰ سنه هجری	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض ۲۰
۱۰	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ۳	رمضان	۲۵۳ سنه هجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب ۲۵۱ سنه هجری کے
۱۱	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه ۶ و اصح ۲۷	رجب	۲۹۸ سنه هجری	بغداد شریف	۲۹۷ سنه هجری نزد بعض ۲۹۹ سنه هجری کے
۱۲	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذی الحجه	اصح ۳۳۴ سنه هجری	بغداد شریف	۳۳۲ سنه هجری کے
۱۳	حضرت ابو القاسم نصیر آبادی رح	۱۱	شوال	۳۶۷ سنه هجری	مکه معظمه	۶ محرم ۳۶۷ سنه هجری
۱۴	حضرت ابو علی دقاق رح	۵	ذیقعده	۴۰۵ سنه هجری کے	نیشاپور	۳ شوال
۱۵	حضرت ابو القاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	۴۶۵ سنه هجری		
۱۶	حضرت ابو علی رودباری رح	۲	شوال	۳۲۱ سنه هجری کے	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض ۳۲۲ سنه هجری کے
۱۷	حضرت ابو علی کاتب رح	۱۱	شعبان	۳۴۶ سنه هجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض ۳۵۶ سنه هجری کے
۱۸	حضرت ابو عثمان مغربی رح	۶	شوال	۳۷۳ سنه هجری	نیشاپور	۱۱ رجب مخزن اعراس

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۵	حضرت ابو القاسم گرگانی	۲۳	صفر	سنه ۴۵۰ ہجری		۱۵ جمادی الاولی نزد بعض رجب
	السلسلة لمشائخ القادریة رضوان الله تعالیٰ علیهم اجمعین					
۳	حضرت امام حسن رضی الله عنه	واصح غرہ ۵	ربیع الاول	سنه ۴۹ ہجری نزد بعض ۵۰	جنة البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر سلخ و نزد بعض ۱۸
۴	حضرت حسن مثنیٰ رضی الله عنه					
۵	حضرت سید عبد الله محض قدس سره					
۶	حضرت سید موسیٰ الجون قدس سره					
۷	حضرت سید داؤد مورث قدس سره					
۸	حضرت سید موسیٰ مورث قدس سره					
۹	حضرت سید یحییٰ زاہد قدس سره					
۱۰	حضرت سید عبد الله قدس سره					
۱۱	حضرت سید موسیٰ جنگی دوست قدس سره					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه	شب ۹ شنبه بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	در بغداد بتاریخ ۱۷
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق قدس سره	۶	شوال	سنه ۶۲۳ ہجری	بغداد شریف سفینة الاولیا	در ربیع الآخر نزد بعض در رمضان
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال قدس سره	۱۱	ذی الحجه			
۱۶	حضرت سید عبد الوهاب قدس سره					
۱۷	حضرت سید بہاؤ الدین قدس سره					
۱۸	حضرت عقیل قدس سره					

حضرت محبوب سبحانی تاریخ وفات ربیع الآخر ... فاتحهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم بتاریخ یازدهم هر ماه ... آنجناب رضی الله عنه در هندوستان بتاریخ یازدهم شهر ربیع الآخر اشتهار یافته ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائے رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمٰن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رح					
۲۲	حضرت سید گدا رحمٰن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رح	۲۸	جمادی الآخر			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد رح	۲۸	ذی حجہ			۲۷
۲۹	حضرت سید شیخ محمد عابد سنامی رح ۱۱۶۰	۱۸	رمضان	سنہ ۱۱۶۰ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
		السلسلۃ للمشائخ الچشتیۃ الصابریۃ				
۳	حضرت حسن بصری رح ۱۱۰ھ	۴ [illegible]	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	غرہ رجب و نزد بعض ۵
۴	حضرت عبد الواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۶ ہجری	بصرہ	و نزد بعض سنہ ۱۷۷ ہجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ ہجری	مکہ معظمہ	۲۷ و ۷ محرم
۶	حضرت ابراہیم بن ادہم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنہ ۱۶۲ ہجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیہ السلام	۱۶ سفینہ [illegible]
۷	حضرت حذیفہ مرعشی رح	۲۵	شوال	سنہ ۲۵۲ ہجری		۱۴ سفینہ و ۲۴ [illegible] الاولیا
۸	حضرت ہبیرہ بصری رح	۷	شوال		بصرہ	غرہ و در سفینہ ۱۸

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ ابی اسحٰق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابی احمد چشتی رح	غرہ	جمادی الآخر	سنہ ۳۵۵ ہجری	چشت [illegible]	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی رح	عشرہ و نزد بعض ۹	جمادی الآخر	سنہ ۴۱۱ ہجری و نزد بعض [illegible]	چشت	غرہ رجب سنہ ۴۲۱ھ
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی رح	[illegible]	ربیع الآخر	سنہ ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ مودود چشتی رح	غرہ	رجب	سنہ ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زندنہ کہ بلدہ ایست در بخارا	نزد بعض ۲۴ و ۶
۱۶	حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح	۵	شوال	سنہ ۶۰۴ ہجری	مکہ معظمہ	[illegible]
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح	دوشنبہ ۶	رجب	سنہ ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	بقولی [illegible] یکشنبہ سنہ ۶۳۲ ہجری
۱۸	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبہ ۱۴	ربیع الاول	سنہ ۶۳۳ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج	شنبہ ۵	محرم	سنہ ۶۶۴ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاؤ الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۶۹۰ ہجری	کلیر سرکار سہارنپور [illegible]	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخر		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الآخر	سنہ ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	[illegible]	جمادی الآخر	سنہ ۹۴۴ ہجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعض ۹۴۵ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۱۸	حضرت شیخ رکن الدین رح	۴	شوال	سنہ ۹۱۳ ہجری	قصبہ گنگوہ	
۱۹	حضرت شیخ عبد الاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چہارشنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	سنہ ۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہاں گشت رح	چہارشنبہ وقت غروب آفتاب	ذیحجہ	سنہ ۷۸۵ ہجری	اچہ ملتان سفینہ	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈھن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودہی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ہجری	بصرہ مخزن	۹ رمضان سنہ ۱۳۱ ہجری مخبر الواصلین
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۶	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ہجری	بغداد	۲۶ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسیٰ رضا رح					
۶	حضرت معروف کرخی رح					
۷	حضرت سری سقطی رح					
۸	حضرت جنید بغدادی رح					
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذیحجہ	سنہ ۳۶۶ ہجری		